



یادبودی از شهید
سیدمصطفی
صدرزاده

روایت سید ابراهیم

صفحه ۲۸

روایت امروز

مجله تحلیلی روایت امروز - ضمیمه هفتگی روزنامه **بیت** - یکشنبه ۳۰ مهر ۱۳۹۶ - ۳۲ صفحه

پرونده ای درباره تناقض های جایزه صلح نوبل

جایزه ای برای مردگان

آیا بانک مرکزی توان اداره بازار ارز را دارد؟

معمای مهر ماه دلار



افسانه

اروپای خوب، آمریکای بد

آمریکای ترامپ و اروپا در نقطه «برجام ۲» به هم رسیدند

«روایت امروز» در پرونده ای تحلیلی واکنش ها به سخنانی ترامپ را بررسی می کند



مسیر ترسیم شده توسط ترامپ چگونه اجرای بند ۳۷ برجام را ضروری می‌سازد؟

مهر ابطال بر افسانه اروپای خوب، آمریکای بد

اشاره

ماه اکتبر فرارسید و سرانجام با سخنرانی ۱۸ دقیقه‌ای ترامپ مشخص شد که آمریکا چه خواهی برای برجام دیده است.

رئیس‌جمهوری آمریکا در اظهارات ۱۳ اکتبر خود ابتدا اعلام کرد که ایران به دلایلی چون بالا رفتن ذخایر آب سنگین، اجازه ندادن به بازرسان برای نظارت از سایت‌های خود و ارتباط با کره شمالی توافق هسته‌ای را نقض کرده است. رئیس‌جمهور آمریکا چهار استراتژی جدید برای مقابله با ایران خود را اعلام کرد که شامل موارد زیر بود:

۱- همکاری با متحدان برای مقابله با اقدامات

۲- اعلام تحریم‌های جدید علیه ایران برای توقف حمایت از تروریسم

۳- مقابله با گسترش موشک‌ها و تسلیحات ایرانی که تهدیدی برای همسایگان ایران است

۴- مسدود کردن همه مسیرهای ایران به سمت سلاح هسته‌ای

پس از اعلام این استراتژی، ترامپ گفت که پایبندی ایران به برجام را تأیید نمی‌کند. اما اعلام پایبندی به چه معناست و در آینده شاهد چه چیزی خواهیم بود؟

توافقی جداگانه درباره برنامه موشکی ایران، استقبال می‌کنند.

◆ اعمال تحریم‌های گروه‌های تروریستی بر سپاه پاسداران

مسئله تحریم سپاه پاسداران انقلاب اسلامی از جمله دیگر بخش‌های سخنرانی دونالد ترامپ بود. بعد از این سخنان وزارت خزانه داری آمریکا اعلام کرد که دستور اجرایی ۱۳۲۲۴ را که مربوط به گروه‌های تروریستی می‌شود بر سپاه پاسداران انقلاب اسلامی اعمال می‌کند. این امر در واقع همان اجرایی شدن رسمی و زودتر از موعد مادر تحریم‌ها (HR۳۳۶۴) در قبال ایران است.

دستور اجرایی ۱۳۲۲۴ در سال ۲۰۰۱ توسط جورج بوش رئیس‌جمهوری وقت آمریکا صادر شد. در این دستور تحریم‌های مهمی علیه سازمان‌هایی که از نظر آمریکا تروریستی محسوب می‌شوند، وضع شده است. طبق این دستور اجرایی اگر یک نهاد یا سازمان یا فردی به عنوان تروریستی شناسایی شود، مشمول تحریم‌های ثانویه بانکی و غیر بانکی آمریکا می‌شود. این مرحله از تحریم برای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران چیز جدیدی نیست. چرا که در حال حاضر هم حتی بعد از برجام که ادعا شده تحریم‌ها برداشته شده است، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در فهرست تحریم‌های ثانویه بانکی و غیر بانکی آمریکا قرار دارد. یعنی هم اکنون نیز سپاه در فهرست SDN آمریکا قرار دارد. در حال حاضر اگر کسی با سپاه پاسداران همکاری کند مشمول برخی تنبیهات از سوی آمریکا می‌شود که موقتی هستند.

اما آنچه که وضعیت را بسیار متفاوت می‌کند و سبب می‌شود به این قانون لقب «سیاه‌چاله تحریم» بدهیم، این است که طبق دستور اجرایی ۱۳۲۲۴ هر آن‌کس که به یک سازمان شناسایی شده ذیل این دستور اجرایی، خدماتی ارائه دهد (هر نوع خدمتی اعم از خدمت بانکی یا غیر بانکی) مشمول تحریم‌های ثانویه بانکی آمریکا می‌شود. به این صورت که آن فرد یا نهاد ارائه‌دهنده خدمت، خودش نیز در فهرست تحریمی آمریکا یا همان SDN قرار می‌گیرد.

این قانون وقتی در کنار قانون IFC۳-۲۰۱۳ قرار می‌گیرد شرایط را بسیار سخت‌تر می‌کند. چرا که در قانون IFC۳-۲۰۱۳ هر فرد یا نهاد ایرانی یا فرد یا نهادی که به واسطه ایران در لیست تحریمی آمریکا (SDN) قرار بگیرد، مشمول تحریم‌های ثانویه بانکی نیز می‌شود. در نتیجه آن، هیچ کسی در دنیا نباید چه مستقیم و چه غیرمستقیم با این فرد و نهاد همکاری کند، در غیراینصورت با تنبیهات جدی آمریکا روبه‌رو می‌شود.

یک نمونه ساده از تأثیر اقدام آمریکا این خواهد بود که حداقل ۵ هزار شرکت پیمانکاری، ۳ هزار کارمند رسمی آن و ۱۶۵ هزار کارمند غیررسمی مرتبط با قرارگاه سازندگی خاتم‌الانبیاء باید خود را آماده تحریم ایالات متحده نمایند.

مطابق با قانون داخلی آمریکا - Iran Nuclear Agreement Review Act of ۲۰۱۵- رئیس‌جمهوری این کشور باید هر ۹۰ روز اعلام کند که ایران به برجام پایبند بوده یا خیر. آخرین بار ترامپ در ماه جولای اعلام کرد که ایران به برجام پایبند بود و متناسب با همان در سپتامبر توقف موقت تحریم‌های ایران ۱۲۰ روز دیگر تمدید شد. لذا تقریباً تا اواسط دی ماه امسال توقف موقت تحریم‌های ایران ادامه دارد. اما ترامپ در سخنرانی اخیر خود اعلام کرد که ایران به توافق هسته‌ای پایبند نبوده است. مطابق با قانون داخلی اعلام این بیان به معنی این خواهد بود که کنگره آمریکا ۶۰ روز فرصت خواهد داشت تا درباره بازگرداندن مجدد تحریم‌ها تصمیم‌گیری کند. لذا تداوم توقف موقت تحریم‌های آمریکا برای یک دوره ۱۲۰ روزه دیگر به اعلام نظر کنگره آمریکا بستگی دارد.

◆ دوراهی تحریم، مذاکره مجدد

اما به غیر از اعلام عدم پایبندی، سخنرانی ترامپ، بعد مهم دیگری هم داشت و آن هم رفع نقایص برجام از طریق اصلاح قانون داخلی Iran Nuclear Agreement Review Act of ۲۰۱۵ بود. روشن‌تر آن‌که ترامپ گفت با همکاری رهبران اصلی مجلس نمایندگان و سنا طراحی قانونی را آغاز کردند که با اصلاح قانون پیشین، نقایص توافق هسته‌ای را از بین ببرد. این موارد عبارتند از: دائمی کردن محدودیت‌های موجود در برجام و اجرای سختگیرانه‌تر آن برای محدودیت هر چه بیشتر روی برنامه موشک‌های بالستیک ایران

ترامپ با تکرار مجدد صحبت‌های تیلرسون گفت: در صورتی که نتوانیم با متحدانمان و کنگره به راه حل برسیم، برجام لغو خواهد شد. این قسمت از صحبت‌های ترامپ در واقع تلاش برای قراردادن ایران در یک دو راهی است آن‌هم این‌که یا ایران باید مذاکره مجدد برای دائمی شدن محدودیت‌های برجام و عقب‌نشینی‌های موشکی را بپذیرد و در صورت نپذیرفتن آن، کنگره تحریم‌های آمریکا شامل ۴ و نیم دستور اجرایی waive شده را مجدداً اعمال خواهد کرد. رگس تیلرسون نیز در دیدار خود با رسانه‌ها به این مسئله اشاره کرده و گفته بود که این خط قرمزها که به عنوان «آستانه‌های ماشه» موسوم شده‌اند در صورتی که به تصویب کنگره آمریکا برسند، می‌توانند به صورت یکجانبه تحریم‌های هسته‌ای علیه ایران را در صورت ادامه فعالیت‌های موشکی تهران بازگردانند.

تیلرسون گفته است که مذاکره مجدد و افزودن محدودیت‌های بیشتر در قالب یک توافق مجزا صورت خواهد گرفت. به همین خاطر مطابق با گفته‌های قبلی ماکرون و وزیر خارجه آلمان، این احتمال وجود دارد که کشورهای اروپایی نیز از این رویکرد استقبال کنند. وزیر خارجه آمریکا نیز در این باره به رسانه‌ها گفته است: سایر طرف‌های برجام از رایزنی درباره



روایت امروز

شماره ۵
۳۰ مهر ۱۳۹۶

صاحب امتیاز:
«مؤسسه فرهنگی قدس» وابسته به آستان قدس رضوی

مدیر مسئول:
ایمان شمسایی

دبیر ویژه نامه:
محمدحسن روزی طلب

مدیر فنی و هنری:
محمد ملاعلی اکبری

همکاران:
حسین نظری، مهدی خاتلی‌زاده، سیدمحمد حسینی، مسعود شایگان، مرتضی احمدی و وحید خضاب

www.qudsonline.ir

در ایام بررسی توافق هسته‌ای در کمیسیون برجام تیم مذاکره کننده در پاسخ به منتقدان «مکانیزم ماشه» در بند ۳۷ اظهار نمی‌کردند که بند مذکور مستقلاً به ایران این اختیار عمل را داده است که با نقض عهد طرف مقابل مقابله کنند چرا که در انتهای بند ۳۷ آمده است: ایران بیان داشته است که چنانچه تحریم‌ها جزاً یا کلاً مجدداً اعمال شوند، ایران این امر را به منزله زمین‌های برای توقف کلی یا جزئی تعهدات خود وفق برجام قلمداد خواهد نمود

روایت امروز

the JCPOA, we share concerns about Iran's ballistic missile programme and regional activities that also affect our European security interests. We stand ready to take further appropriate measures to address these issues in close cooperation with the US and all relevant partners. We look to Iran to engage in constructive dialogue to stop de-stabilising actions and work towards negotiated solutions. در نهایت «هربرت مک‌مستر» مشاور امنیت ملی کاخ سفید در گفت و گو با فاکس نیوز پیرامون موضع احتمالی اتحادیه اروپا در قبال رویکرد آمریکا می‌گوید: اروپا از نظارت سختگیرانه بر برنامه هسته‌ای ایران حمایت می‌کند. "Our European allies already support much more rigorous reinforcement of [the deal] and more monitoring,"

◆ ایران باید چه اقدامی انجام دهد؟

رویکرد ایالات متحده آمریکا در قبال ایران از روز انعقاد توافق هسته‌ای به گونه‌ای بوده است که هر چند توافق هسته‌ای را پاره نکرده است اما با وضع تحریم‌ها منافع حداقلی ایران از برجام را نیز از بین برده است. روشن‌تر آن‌که با وجود باقی ماندن برجام، اهداف مدنظر ایران از آن محقق نمی‌شود. این استراتژی را در واقع باید همان تاکتیک سلامی (Salami tactics) دانست که به موجب آن یک توافق با وارد آوردن ۱۰۰۰ زخم کشته می‌شود! (death of the agreement "by a thousand cuts") مثال ساده‌تر این‌که "یک ورق یک ورق" کالباس را می‌خورند تا چیزی از آن باقی نماند!

این استراتژی همان اجرای سختگیرانه برجام است که در آن هر کاری به غیر از پاره کردن توافق هسته‌ای انجام می‌شود در واقع این‌قدر اجرای برجام سخت می‌شود تا دولت مردان ایرانی آرزو کنند که ترامپ برجام را پاره کند! ساده‌تر این‌که هرچند بچه در حوض شنا نمی‌کند اما عملاً هر کاری دلش بخواهد انجام می‌دهد!

به همین سبب دولت دوازدهم باید با اعلام نقض برجام توسط آمریکا بند ۳۷ توافق هسته‌ای را به اجرا دربیورد. ذکر این نکته خالی از لطف نیست که در ایام بررسی توافق هسته‌ای در کمیسیون برجام تیم مذاکره کننده در پاسخ به منتقدان «مکانیزم ماشه» در بند ۳۷ اظهار نمی‌کردند که بند مذکور مستقلاً به ایران این اختیار عمل را داده است که با نقض عهد طرف مقابل مقابله کنند چرا که در انتهای بند ۳۷ آمده است: ایران بیان داشته است که چنانچه تحریم‌ها جزاً یا کلاً مجدداً اعمال شوند، ایران این امر را به منزله زمین‌های برای توقف کلی یا جزئی تعهدات خود وفق برجام قلمداد خواهد نمود.

با این وصف امروز باید رئیس‌جمهوری و وزارت امور خارجه به طرف مقابل اعلام نمایند که تعهدات ایران ذیل برجام را متوقف خواهند کرد. این مسئله در شروط ۹ گانه مقام معظم رهبری در پذیرش برجام و همچنین بند ۳ مصوب مجلس شورای اسلامی پیش بینی شده است؛ چنان‌که رهبر انقلاب در نامه خود به حسن روحانی در رابطه با الزامات اجرای برجام می‌نویسند:

ثانیاً: در سراسر دوره هشت‌ساله، وضع هرگونه تحریم در هر سطح و به هر بهانه‌ای (از جمله بهانه‌های تکراری و خودساخته تروریسم و حقوق بشر) توسط هر یک از کشورهای طرف مذاکرات، نقض برجام محسوب خواهد شد و دولت موظف است طبق بند ۳ مصوبه مجلس، اقدام‌های لازم را انجام دهد و فعالیت‌های برجام را متوقف کند.

و در همین راستا، در بند سوم مصوبه مجلس آمده است: دولت موظف است هرگونه عدم پایبندی طرف مقابل در زمینه لغو مؤثر تحریم‌ها یا بازگرداندن تحریم‌های لغوشده و یا وضع تحریم تحت هر عنوان دیگر را به‌دقت رصد کند و اقدامات متقابل در جهت احقاق حقوق ملت ایران انجام دهد و همکاری دوطرفه را متوقف نماید و توسعه سریع برنامه هسته‌ای صلح‌آمیز جمهوری اسلامی ایران را سامان دهد به طوری که ظرف مدت دو سال ظرفیت غنی‌سازی کشور به یکصد و نود هزار سو افزایش یابد.



آیا رفتار آمریکا نقض برجام به حساب می‌آید؟

اعلام عدم پایبندی ایران به برجام بدون ارائه هیچ‌گونه سند و مدرک از یک سو و اجرای مادر تحریم‌ها از سوی دیگر، از آن‌جا عادی سازی روابط اقتصادی و تجاری با ایران را زیر سؤال می‌برد نقض بند ۲۹ برجام است.

۲۹. The EU and its Member States and the United States, consistent with their respective laws, will refrain from any policy specifically intended to directly and adversely affect the normalisation of trade and economic relations with Iran inconsistent with their commitments not to undermine the successful implementation of this JCPOA
۲۹- اتحادیه اروپایی و دولت‌های عضو و همچنین ایالات متحده، منطبق با قوانین خود، از هرگونه سیاست با هدف خاص تأثیرگذاری منفی و مستقیم بر عادی سازی تجارت و روابط اقتصادی با ایران، در تعارض با تعهداتشان مبنی بر عدم اختلال در اجرای موفقیت‌آمیز برجام خودداری خواهند کرد.

◆ اتحادیه اروپا؛ همراهی با ایران یا تبعیت از ترامپ؟

برخی دولت مردان ایران معتقد هستند که پس از اعلام عدم پایبندی ایران به برجام، آمریکا اکنون در انزوا قرار گرفته و اروپا با اقدامات ترامپ مخالف است؛ این تحلیل مقدمه‌ای می‌شود تا برابر نقض عهدهای پیمان آمریکا، همچنان دولت ایران به شکل یکجانبه تعهدات خود ذیل برجام را به اجرا درآورد. برای نمونه محمد جواد ظریف در برنامه نگاه پیرامون واکنش اتحادیه اروپا می‌گوید:

«واکنش دیشب خانم موگرینی و کشورهای اروپایی به سخنان ترامپ فقط منحصر به برجام نیست بلکه آنها یک نگرانی از رفتار دولت ترامپ دارند و عدم پایبندی به تعهدات بین‌المللی می‌تواند برای نظم بین‌المللی مشکل ایجاد کند، البته یک امتیاز هم برای ماست چون قبلاً هر وقت آمریکا تصمیم می‌گرفت ما را تحریم کند اروپا حمایت می‌کرد اما امروز اروپایی‌ها در برابر آمریکا ایستادند.»

اما یک بررسی ساده نشان می‌دهد که این تحلیل اشتباه است؛ از چند جهت می‌توان این مسئله را اثبات کرد: نخست اینکه اگر به صحبت‌های خانم موگرینی پس از سخنرانی ترامپ اگر نگاه کنید متوجه می‌شوید که مسئول

سیاست خارجی اتحادیه اروپا هیچ کجا اعلام نمی‌کند که آمریکا برجام را نقض کرده است.

از سویی صحبت‌های رگس تیلرسون پیش از اظهارات ترامپ نشان از رغبت و تمایل طرف اروپایی به افزایش فشارها بر روی ایران است چنان‌که وزیر خارجه آمریکا گفته که با انگلستان، آلمان و فرانسه درباره آینده صحبت کرده و آن‌ها مسیر پیش‌رو را که شامل اجرای سختگیرانه‌تر برجام است رد نکرده‌اند. تیلرسون حتی گفته که هرچند طرف‌های اروپایی درباره اتریشش بودن بازگرداندن تحریم‌ها خود سؤال دارند اما همه موافق هستند که باید مواردی وجود داشته باشد که در آینده اتفاقی بیفتد. این موارد نشان از انعطاف‌پذیری و رغبت متحدان اروپایی آمریکا برای همراهی با کاخ سفید و افزایش فشارها بر ایران دارد.

همچنین دفتر نخست‌وزیری انگلستان پس از گفت‌وگوی تلفنی «ترزا می» و «آنگلا مرکل» صدراعظم آلمان با انتشار بیانیه‌ای از توافق دو کشور برای مقابله با برنامه موشکی ایران خبر داده و اعلام می‌کند:

آن‌ها- مرکل و ترزا می- همچنین توافق کردند که لازم است جامعه جهانی برای مقابله با فعالیت‌های منطقه‌ای بی‌ثبات‌کننده ایران و بررسی روش‌های رفع نگرانی‌ها درباره برنامه موشکی ایران همراه شود.

"They also agreed the international community needed to continue to come together to push back against Iran's destabilizing regional activity, and to explore ways of addressing concerns about Iran's ballistic missile program."

از سوی دیگر ساعاتی پس از صحبت‌های ترامپ، نخست‌وزیر بریتانیا، صدر اعظم آلمان و رئیس‌جمهوری فرانسه در یک بیانیه مشترک اعلام کردند:

همزمان با تلاش برای حفظ برجام، ما هم نگرانیم که برنامه‌های موشکی ایران و فعالیت‌های منطقه‌ای این کشور امنیت اروپا را به خطر بیندازد. ما آماده‌ایم که درباره این موضوع همکاری با آمریکا و هر شریک دیگری که مرتبط باشد داشته باشیم. انتظار داریم ایران هم وارد این دیالوگ سازنده بشود تا اقدامات بی‌ثبات ساز را متوقف کند و به سمت راه‌حل‌های مذاکره شده حرکت کند.

At the same time as we work to preserve

روایت امروز

ضمیمه هفتگی روزنامه قدس
یکشنبه ۳۰ مهر ۱۳۹۶
شماره پنجم



ترامپ نمی‌تواند موفقیت دیپلماسی اوباما را تحمل کند!

Fred Kaplan | Slate

نویسنده کتاب

«قلمرو تاریک: تاریخ سری جنگ سایبری»

مترجم: زهرا اظهري

شماره

سخنرانی ترامپ پیرامون توافق هسته‌ای با ایران، می‌تواند نادرست‌ترین سخنرانی او در دوران ریاست جمهوری و بسته به آنچه پیش خواهد آمد، خسارت‌آورترین هم باشد! این اتفاق بوضوح آنچه را که برجام به دنبالش بود، یعنی میزان تعهد ایران و نیاز به راستی‌آزمایی را تحت شعاع قرار می‌دهد. اگر ترامپ با همین منطق پیش برود، یکی از بزرگترین دستاوردهای دیپلماتیک سال‌های اخیر به دستان او از هم خواهد پاشید! تنش‌های خاورمیانه تشدید خواهد شد؛ حل بحران کره شمالی از راه مسالمت آمیز غیرممکن خواهد بود و نیز، اظهارات ایالات متحده برای دوستان و دشمنان تا وقتی ترامپ در کاخ سفید است، غیرقابل اعتماد خواهد گشت.

تغیر ترامپ نسبت به برجام کاملاً محرز است. او تعبیر خود از برجام در روزهای نامزدی ریاست‌جمهوری را تکرار کرد: «یکی از بدترین و یک‌سویه‌ترین توافقات در تاریخ ایالات متحده!»

با این حال، تمام مشاوران او و نیز دیگر اعضای ۵+۱، و حتی اکثریت قریب به اتفاق افسران ارتش و اطلاعات اسرائیل، حتی آنها که در ابتدا با برجام مخالف بودند، از ترامپ خواستند که از توافق خارج نشود. در نظر ترامپ، مشکل این است که شرایط توافق برای ایرانیان قابل تحمل است؛ برجام ایران را ملزم کرده که بخش بزرگی از برنامه هسته‌ای خود، مخصوصاً هر روش ممکن منجر به ساخت بمب اتمی را از بین ببرد؛ در مقابل ایالات متحده و کشورهای دیگر باید تحریم‌های هسته‌ای را از میان بردارند.

درست پیش از امضای توافق، کنگره که تا آن زمان به دلیل رسمی نشدن توافق هیچ موضعی اتخاذ نکرده بود، قانونی را تحت عنوان سند بازنگری توافق هسته‌ای ایران تصویب کرد. این قانون رئیس‌جمهوری را ملزم کرد در هر ۹۰ روز پایبندی ایران به برجام را تأیید کند. اگر او تأیید نکند که ایران به توافق پایبند نبوده، کنگره می‌تواند ظرف ۶۰ روز برای احیای مجدد تحریم‌ها رأی‌گیری کند.

جمهوری خواهانی که این قانون را نوشتند، تصور می‌کردند که میانبر خوبی زده‌اند! از نظر آنها ایران به توافق پایبند نمی‌ماند، در نتیجه اوباما و یا هیلاری کلینتون (که به احتمال زیاد رئیس‌جمهوری بعدی بود) شرمسار از پذیرش چنین توافقی بوده و کنگره توافق را لغو می‌نمود. اما همانطور که بازرسان بارها و بارها اعلام کرده‌اند، ایران به توافق پایبند ماند. حتی ترامپ هم ناچار شد دو بار گواهی پایبندی ایران را امضا کند. در آخرین باری که او این گواهی را امضا کرد، اعلام نمود که ممکن است دفعه بعد چنین کاری را تکرار نکند.

تصمیم گرفت در پایان این دوره ۹۰ روزه پایبندی ایران به توافق را تأیید نکند و توپ را در زمین کنگره بیندازد.

او دلایل اندکی برای اقدام خود برشمرد که همگی آن‌ها یا بی‌ربط بود و یا حقیقت نداشت. اصلی‌ترین دلیل او این بود که حکومت ایران مردم بدی دارد. کارهای نادرست می‌کنند! نیمی از سخنرانی او به شرح چنین مسائلی گذشت که اکثراً به سه یا چهار دهه گذشته برمی‌گشت؛ تسخیر سفارت آمریکا در آبان ۵۸، حمایت از حملات حزب الله لبنان در سال‌های ۱۳۶۱ و ۶۲، پناه دادن به تروریست‌ها بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر و حمایت‌های اخیر ایران از تروریست‌ها در سوریه و یمن!

به راحتی می‌توان همه این حقایق را دلایلی برای حفظ توافق قلمداد کرد، چرا که می‌توان گفت ما به توافقی نیاز داریم تا این خشونت‌ها را مهار و مهم‌تر از همه، حکومت ایران را از نظر ساخت تسلیحات هسته‌ای کنترل کند.

ما در برجام متعهد به کنارگذاشتن هیچ یک از سلاح‌های خود نیستیم، بلکه ما و همپیمانان ما تنها باید دست از تحریم‌هایی برداریم که ایران را برای از بین بردن برنامه هسته‌ای تحت فشار قرار می‌داد و حالا که آنها چنین کاری را انجام داده‌اند، لغو تحریم‌ها کاملاً منصفانه است.

علاوه بر این، سازمان ملل تحریم‌های مختلفی را بر ایران به خاطر آزمایش‌های موشکی و حمایت از تروریسم اعمال کرده است. حتی بعد از امضای برجام، آن تحریم‌ها پابرجا مانده‌اند؛ پس هیچ نیازی نیست که برجام دوباره نوشته شود تا به این نکات در آن اشاره شود! چرا که این موارد قبلاً لحاظ شده است.

ترامپ در صحبت‌های صریحش درباره توافق هسته‌ای، ادعا کرد که این توافق به ایران اجازه می‌دهد تا بخش‌های مشخصی از برنامه هسته‌ای‌اش را به پیش ببرد تا جایی که بسرعت در اندک زمانی می‌تواند به یک قدرت هسته‌ای تبدیل شود! این کاملاً نادرست است. ایرانیان مجازند سانتریفیوژهای پیش‌ساخته را ارتقا دهند، اما در تعداد سانتریفیوژهایی که می‌توانند تولید یا ذخیره کنند، محدودیت وجود دارد.

آن‌ها نمی‌توانند از سانتریفیوژها برای غنی‌سازی اورانیوم بهره ببرند، همچنین ذخایر اورانیومی را که از قبل داشته‌اند معدوم یا از کشور خارج کرده‌اند. همچنین با وجود اینکه بعضی از این ممنوعیت‌ها بعد از ۱۰ سال از میان برداشته می‌شوند، بقیه تا ۱۵ و حتی ۲۵ سال بعد پابرجا بوده و حتی بعضی از آنها، از جمله حق آژانس بین‌المللی انرژی اتمی برای بازرسی امکانات، تاریخ انقضا ندارند.

ترامپ ادامه داد: رژیم ایران مرتکب خشونت‌های متعددی شده است. او به سه مورد اشاره کرد: اول، در دو مورد مجزا، مقدار آب سنگین تولید شده در ایران از

حد مجاز ۱۳۰ متریک تن فراتر رفته است. این گفته ترامپ درست است، اما مقدار اضافی بلافاصله اصلاح شد و روی هیچ برنامه یا ظرفیتی تأثیر نداشت. دوم، آن‌ها نتوانستند انتظارات ما را در بهره‌برداری از سانتریفیوژهای پیش‌ساخته برآورده کنند! من متوجه این منظور ترامپ نشدم و نتوانستم کسی را بیابم که این مورد را تفسیر کند.

سوم، ایرانی‌ها بازرسان بین‌المللی را تحت فشار قرار می‌دهند تا از تمام اختیارات نظارتی خود استفاده نکنند. این نکته پیچیده‌ای است. طبق توافق، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی می‌تواند تمام سایت‌های هسته‌ای قدیمی و فعلی ایران را بازرسی کند، همچنین این بازرسی می‌تواند سایت‌های دیگری را که تشخیص داده شده فعالیت هسته‌ای دارند دربر بگیرد. ایران درباره این ماده، چنین استدلال کرد که سرویس‌های اطلاعاتی خارجی می‌توانند طبق این بند از توافق به عنوان وسیله‌ای برای جاسوسی‌های بی‌پایان بهره ببرند. ایران مقاومت‌ها درباره برخی درخواست‌های بازرسی را کنار گذاشت، اما همه آنها لحاظ شده بودند.

طبق توافق، ۲۴ روز مهلت پاسخ‌دهی به درخواست‌ها است. منتقدان بر این باورند که این مدت زمان کافی است تا ایران فعالیت‌های غیرقانونی‌اش را پنهان کند. اما در جریان مذاکرات پیرامون این موارد، مقامات اطلاعاتی اشاره کردند که می‌توانند با وسایل نظارتی به تأسیسات احاطه داشته باشند که هر اقدام پاکسازی را شناسایی و در نتیجه بازرسان می‌توانند لکه‌های رادیو اکتیو باقی‌مانده را کشف کنند. این کمی غیرمنصفانه است، اما توافق اجازه بیشترین بازرسی‌های سرزده را در تاریخ توافقات کنترل تسلیحات فراهم کرده است.

اگر بخواهیم نگاهی به این روند داشته باشیم از زمان توافق تاکنون، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی ۴۰۲ بازرسی از سایت‌های ایران انجام داده که ۲۵ مورد آن سرزده بوده است! این ۴۰۲ مورد به همراه جمع‌آوری بسیاری از موارد اطلاعاتی، خیلی بیشتر از آن چیزی است که بدون توافق ممکن بود. چندی پیش یوکا آمانو، مدیر کل آژانس گفت آژانس بین‌المللی انرژی اتمی دسترسی کامل به تمام نقاط مورد نیاز برای بازرسی دارد.

با این شرایط، ترامپ چگونه توانست پایبند نبودن ایران را توجیه کند؟ با اشاره به یک بند مبهم و نامفهوم در سند بازنگری توافق هسته‌ای ایران! مهم‌ترین بند این سند، به رئیس‌جمهور این امکان را می‌دهد که هر ۹۰ روز پایبندی ایران به برجام را تأیید کند، اما این امکان را نیز فراهم می‌کند که رئیس‌جمهور تأیید کند که لغو تحریم‌ها مناسب و در راستای اقدام برای خلع سلاح ایران است.

ترامپ در سخنرانی خود گفت: بر اساس سندی که قبلاً ارائه دادم، نمی‌توانیم و نخواهیم توانست این گواهی را امضا کنیم. اما چنین «سندی» وجود ندارد! ایرانیان تمام برنامه‌هایی که در توافق به توقف آنها تأکید شده بود متوقف کرده و تخلفاتی که ترامپ به آنها اشاره کرد، افسانه‌ای بیش نیست. تنها متخلف موجود این توافق، خود ترامپ است.

در این برهه همان‌طور که در مسائل دیگر عمل کرده است، ترامپ مسئولیت را از دوش خود بر خواهد داشت؛ او نمی‌خواهد هیچ قدمی که احتمالاً منجر به نتیجه خسارت‌بار شود بردارد؛ پس توپ را به زمین کنگره می‌اندازد. او نمی‌تواند برجام را بازنویسی کند، در نتیجه نوشتن سند بازنگری توافق هسته‌ای با ایران را به کنگره محول کرد.

هربرت مک مستر، مشاور امنیت ملی ترامپ درباره راه‌های ممکن برای چنین اقدامی با سناتور رابرت کورکر، رئیس کمیته روابط خارجی سنای ایالات متحده آمریکا رایزنی کرده است. سناتور کورکر، کسی است که سند اصلی را نوشته و در حال حاضر با ترامپ در حال کشمکش است. کاری که احتمالاً کورکر و برخی دیگر انجام خواهند داد، وضع خط قرمزهایی است که در صورت عبور ایران از آن‌ها مجدداً تحریم خواهد شد. به عنوان مثال، اگر محاسبه شود که ایران ظرف یک سال می‌تواند به قدرت هسته‌ای تبدیل شود، تحریم‌ها بر می‌گردند یا اگر ایران موافقت نکند که تاریخ انقضای برخی بندهای توافق تمدید شود، تحریم‌ها برمی‌گردند.

این به نفع ایران، کشورهای دیگر امضا کننده برجام و حتی برخی اعضای کنگره نیست. چنین شرایطی فراتر از نظارت یا اجرای توافق است! آن‌ها درصدد بازنویسی توافق هستند. محمد جواد ظریف، وزیر خارجه ایران درباره تمدید مهلت ممنوعیت‌های توافق گفت: «آیا شما آماده‌اید ۱۰ تن اورانیوم غنی شده را به ما برگردانید؟»

ترامپ در پایان سخنرانی خود، مقصود اصلی‌اش را مطرح کرد: «اگر به راه حلی با کنگره نرسیم، توافق لغو خواهد شد... توافق تحت بازنگری مستمر است و مشارکت ما می‌تواند در هر زمانی توسط من به عنوان رئیس‌جمهور، لغو شود.»

این دقیقاً چیزی است که او در تمام مدت مایل به انجام آن بود. فرمولی که او در سخنرانی‌اش ذکر کرد؛ یعنی دور زدن توافق و در عین حال هیچ اقدامی نکردن!

خروج از توافق می‌تواند به وضعیت ما آسیب بزند و باعث بروز مشکلات جدی در دیگر نقاط حساس برای ما شود. اگر مشاجرات ما با کره شمالی بدون جنگ خاتمه یابد، منجر به توافقات دیپلماتیک خواهد شد. اما چه کسی تمایل به توافق با ایالات متحده و اعتماد بر هرگونه توافقی دارد که ترامپ امضا کرده باشد، در حالی ایران به توافق پایبند بوده ولی او از آن خارج شده است؟

تمام این موارد اتفاق خواهند افتاد چراکه ترامپ با توافق هسته‌ای ایران موافق نیست! او این توافق را نمی‌پسندد چون به منزله موفقیت باراک اوباما بود، نمی‌پسندد چون او با ایران موافق نیست؛ نمی‌پسندد چون دوست او بنیامین نتانیاهو، ایران و توافق ایران را نمی‌پسندد و چون او گفته بود که توافق را لغو خواهد کرد.

این چیزی است که اعضای کابینه ترامپ با آن روبه رو هستند. کنگره از وزیر دفاع آمریکا، جیمز متیس سؤال کرد که به نظر می‌رسد ما در حال باید به توافق هسته‌ای با ایران پایبند باشیم؟ او پاسخ داد: بله! ریس تیلرسون وزیر خارجه ایالات متحده اخیراً مهملات بسیاری بافته است، مثلاً این که ایران «روح» برجام را خدشه‌دار کرده است که کاملاً غلط است. نه برجام روحی در پس محتوای خود دارد و نه ایران به آن خدش‌های وارد کرده است. اما با این حال وقتی از او سؤال کردند، گفت بهتر است ایالات متحده در برجام باقی بماند!

تیلرسون: ماندن در برجام به سود آمریکا است

REBECCA SAVRANSKY | The Hill

مترجم: حانیه سادات رضازاده



رکس تیلرسون وزیر امور خارجه ایالات متحده گفت معتقد است باقی‌ماندن در برجام کاملاً به نفع آمریکاست.

در مصاحبه‌ای در شبکه CNN از تیلرسون پرسیدند آیا با وزیر دفاع که گفت مایل نیست کنگره بلافاصله تحریم‌هایی وضع کند که سبب پایان دادن برجام شود موافقتی دارید؟

تیلرسون پاسخ داد: «من کاملاً با این حرف موافقم و فکر می‌کنم رئیس‌جمهور هم موافق است!» او گفت: «آمریکا می‌خواهد ببیند که آیا می‌تواند با ماندن در توافق و با همکاری دوستان و متحدانش، به کاستی‌های برجام بپردازد؟»

تیلرسون ادامه داد: «همچنین ممکن است این موارد در توافقی ثانویه بیاید.»

او گفت: «آمریکا می‌خواهد همین توافق را به شکل موجود اجرا کند و سپس روند بحث بر سر نواقض را آغاز کند.»

این نظرات پس از اینکه رئیس‌جمهور ترامپ اعلام کرد به خاطر اینکه برجام از سوی ایران دقیقاً اجرا نمی‌شود و در جهت منافع امنیت ملی ایالات متحده نیست بیان می‌شد. ترامپ تا مرز بیرون رفتن از این معاهده پیش رفت و خواستار اصلاح آن شد.

ترامپ در حین سخنرانی در کاخ سفید گفت: «من امروز اعلام می‌کنم که ما نمی‌توانیم تعهد ایران به برجام را تصدیق کنیم و این کار را نخواهیم کرد. ما مسیری را که سرانجام قابل پیش‌بینی‌اش، خشونت بیشتر، ترور بیشتر و خطر بسیار واقعی‌گریز هسته‌ای ایران باشد را ادامه نخواهیم داد.»

رئیس‌جمهور تأکید کرد: ایران در موارد متعددی برجام را نقض کرده و تهران را متهم کرد که به روح توافق پایبند نبوده است.

هدف آمریکا انقراض برجام دیگری با ایران است!

SCOTT HORSLEY, TAMARA KEITH | NPR

مترجم: علی رضا دشتی

شماره ۵

دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا به طور رسمی از تأیید پایبندی ایران به برجام سر باز زد. با این حال به نظر می‌رسد او از اصرار به کنگره برای اعمال مجدد تحریم‌ها علیه ایران دست برداشته است. او معتقد است کنگره باید با تصویب قانونی جدید، شرایطی که تحت آن تحریم‌ها قابل بازگشت باشند را تصریح کند.

ترامپ در سخنرانی خود اعلام کرد من در حال سازماندهی تیم خود به منظور همکاری نزدیک با کنگره و متحدان خود برای پرداختن به ایرادات جدی این توافقنامه هستم تا ایران هرگز نتواند به تهدیدی هسته‌ای برای جهان تبدیل شود. وی خاطر نشان کرد: در صورتی که این رویکرد مؤثر واقع نشود، توافق به پایان می‌رسد.



این در حالی است که انتقادات کاتن در تناقض جدی با دیدگاه‌های بسیاری از اعضای تیم امنیت ملی رئیس‌جمهور است.

برای مثال جیمز متیس، وزیر دفاع آمریکا، خطاب به کمیته نیروهای مسلح اعلام کرد حفظ برجام تأمین‌کننده منافع آمریکاست.

مخالفان قرارداد معتقدند برجام حتی اگر به محدود شدن توان هسته‌ای ایران کمک کند این کشور را از حمایت گروه‌هایی نظیر حماس و حزب الله باز نداشتند است.

مهلت ۶۰ روزه‌ای که در اختیار کنگره قرار گرفته است می‌تواند راهی سریع برای اعمال مجدد تحریم‌های اقتصادی علیه ایران فراهم سازد. تحریم‌هایی که در سایه برجام به میزان چشمگیری سبک شدند.

دنيس راس دیپلمات کهنه‌کار در مسائل خاورمیانه معتقد است: دستگاه سیاسی ایالات متحده قصد دارد با انجام قمار خطرناک، طرف‌های متعدد به این قرارداد را وادار سازد تا در این مهلت ۶۰ روزه به دنبال ایجاد توافقی جدید باشند.

راس می‌افزاید: این یک بیانیه و نمادی برای نشان دادن این موضوع خواهد بود که ایالات متحده همانطور که می‌گوید عمل می‌کند. بنابراین بهتر است حرف‌های ما را جدی بگیرید و پاسخی قانع‌کننده بدهید. این راهبرد متکی به این نظریه است که در حال حاضر اروپایی‌ها شدیداً از نگاه داشتن ما در توافق ناامید شده‌اند و بی‌تردید راهی برای پاسخ به خواسته‌هایمان پیدا می‌کنند.

البته این استراتژی پرخطری در دو جبهه است. در حال حاضر رهبران اروپایی از اقدام اخیر ترامپ یعنی خروج از قرارداد پاریس بسیار ناخشنود هستند و ممکن است از همراهی با ایالات متحده دست بکشند؛ موضوعی که به انزوای آمریکا منجر می‌شود. راس می‌گوید: با اعلام خروج ما از برجام، گمان می‌کنم که آمریکا تنها خواهد ماند.

آلمان، فرانسه، بریتانیا و دیگر امضاکنندگان این قرارداد یعنی روسیه و چین همگی بر تعهد خود به توافق هسته‌ای تأکید کرده‌اند.

الیوت انگل نماینده حزب دموکرات در مجلس نمایندگان اخیراً برنامه کاخ سفید برای ترک برجام را یک قمار خطرناک خواند. او افزود: عدم تأیید ترامپ نخستین قدم به سوی ترک قراردادی که ایران را از دستیابی به بمب هسته‌ای باز می‌داشت، بود. پیامی که این اقدام به هم پیمانان ما ارسال می‌کند این خواهد بود که ایالات متحده به هیچ یک از تعهدات پایبند نیست و جبهه آمریکا را از نیرویی که قادر به حل مشکلات جدی است به منبعی غیرقابل اعتماد بدل می‌کند.

خطر دیگری که در نتیجه عدم تأیید قرارداد متوجه آمریکا خواهد بود این است که کنگره می‌تواند گزینه برقراری مجدد تحریم‌های خود را بی‌درنگ اعمال کند که به نقض برجام از سوی آمریکا دامن می‌زند.

تیلرسون، وزیر خارجه آمریکا می‌گوید: کاخ سفید در حال رایزنی با قانونگذاران برای انتخاب راه حلی میانه است که ضمن پابرجا نگاه داشتن منافع برجام، حامل هشدار مبنی بر وضع تحریم‌های سنگین جدید علیه ایران، در صورت عدم تغییر رفتار این کشور باشد.

در حال حاضر هواداران برجام در داخل و خارج از آمریکا، با تمرکز بر کنگره برای حفظ قرارداد تلاش می‌کنند.

رئیس گروه میانه‌رو طرفدار اسرائیل عنوان کرد: خیلی روشن است که توافق هسته‌ای با ایران مطابق انتظار عمل می‌کند. رئیس‌جمهور دارد بر اساس دستورالعمل سیاسی خود، بی‌ رغبت به دیپلماسی و با بی‌حرمتی به روسای‌جمهور گذشته رفتار می‌کند. کنگره باید این تصمیم ترامپ را همان گونه که هست ببیند. یک اشتباه نابخردانه که ضمن پیچیده‌تر ساختن مسائل، رویارویی با ایران و جلوگیری از دستیابی این کشور به سلاح هسته‌ای را به مراتب دشوارتر می‌سازد.

در حال حاضر برچیده شدن تحریم‌ها در سایه توافق هسته‌ای، سبب رونق برخی کسب و کارهای ایالات متحده نیز شده است. برای مثال می‌توان به بوئینگ اشاره کرد که قراردادی به ارزش ۲۰ میلیارد دلار را برای فروش تعدادی هواپیمای مسافربری با شرکت‌های ایرانی امضا کرد.

رکس تیلرسون، وزیر امور خارجه ایالات متحده، نیز می‌گوید: در مورد این که ایران به توافقنامه پایبند بوده است بحثی نداریم. تصمیم رئیس‌جمهور مبنی بر ارزیابی کلی از عملکرد ایران به دنبال تسهیلات ایجاد شده در نتیجه رفع تحریم‌ها است که با روح برجام مغایرت دارد! وی افزود: رئیس‌جمهور امیدوار است که با عدم تأیید توافق، پیام روشنی به تهران و دیگر بازیگران بین‌المللی مبنی بر فرارسیدن زمان بازگشت به میز مذاکرات ارسال شده باشد.

معتقدیم که این بهترین مسیر برای اصلاح برجام است. تیلرسون اقرار کرد که بازگشت ایران به مذاکره درباره قرارداد فعلی غیر محتمل است؛ با این حال شاید ایالات متحده و هم پیمانان اروپایی بتوانند درباره یک توافقنامه تکمیلی که بتواند بخش‌های پوشش داده نشده در برجام را شامل شود؛ به مذاکره بنشینند. با این حال او خاطر نشان کرد: ممکن است تلاش برای ترمیم توافق هسته‌ای با ایران موفقیت‌آمیز نباشد.

شاید بتوان گفت تیلرسون تنها به دنبال امتحان شانس آمریکا برای اعمال تغییراتی در برجام است. تام کاتن، سناتور جمهوری‌خواه دونالد ترامپ را به شدت تشویق به اتخاذ موضعی سخت علیه ایران می‌کند. شخصی که یکی از مخالفان اولیه و سرسخت این قرارداد به شمار می‌رود.

کاتن خطاب به شورای روابط خارجی کنگره ایالات متحده گفت: این قرارداد مطمئناً نیازهای حیاتی ما را در حوزه امنیت ملی تأمین نمی‌کند. دنیا باید بداند که ما برای خروج از قرارداد جدی و خواهان اعمال مجدد تحریم‌هایی به مراتب سنگین‌تر علیه ایران هستیم. با عدم تأیید رئیس‌جمهور این پیام منتقل می‌شود.

اگرچه ترامپ برای مدتی طولانی یکی از منتقدان سرسخت توافق هسته‌ای با ایران بوده است و آن را مایه شرمساری می‌داند، اما تا کنون دو بار پیش از آخرین گزارش خود به کنگره برخلاف میلش وادار شد تا برجام، پایبندی ایران به تعهداتش و اینکه قرارداد یادشده تأمین‌کننده منافع ملی ایالات متحده است را تأیید کند.

او اخیراً گفت: ما نمی‌توانیم و نمی‌خواهیم برجام را تأیید کنیم چرا که آن را گام نهادن در راهی می‌دانیم که منتهی به خشونت، ترور و تهدید هسته‌ای بیشتر از سوی ایران است. ترامپ در سخنرانی اخیر خود عنوان کرد: ایران ناقض روح برجام است، حتی اگر به بندهای آن پایبند بوده باشد! بنابر این ارزش چنین توافقی چه خواهد بود؟ آیا هدف این قرارداد تنها به تعویق انداختن توسعه توان هسته‌ای ایران برای مدتی کوتاه است؟ این هدف برای من به عنوان رئیس‌جمهور ایالات متحده غیر قابل قبول است!

ترامپ علاوه بر اظهارات تند علیه ایران، از وزارت خزانه‌داری ایالات متحده خواست تا تحریم‌های تازه‌ای را علیه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران وضع کند تا با رفتار به گفته او بی‌ثبات‌کننده این نهاد نظامی در منطقه و حمایت از تروریست پایان داده شود. موضوعی که خارج از توافق هسته‌ای است! ترامپ دیگر هم‌پیمانان را نیز به اتخاذ اقداماتی مشابه برای هدف قرار دادن برنامه موشک‌های بالستیک ایران ترغیب کرد. مسئله دیگری که برجام آن را پوشش ندهاده است.

یوکیا آمانو، مدیر کل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی بتازگی پایبندی مجدد ایران به برجام را تأیید کرد. وی خاطر نشان کرد که در حال حاضر ایران تحت سختگیرانه‌ترین نظام بازرسی از تاسیسات هسته‌ای قرار دارد.

کارشناسان نظامی و امنیتی اسرائیل درباره خروج آمریکا از برجام هشدار دادند

Josef Federman | AP

مدیر دفتر آسوشیتد پرس در سرزمین‌های اشغالی و رئیس انجمن مطبوعات خارجی
مترجم: علی رضا دشتی

نیکی هیلی: ایران به برجام پایبند بود

Tom Howell | The Washington Times

مترجم: حانیه سادات رضازاده



نیکی هیلی، نماینده ایالات متحده در سازمان ملل گفت شاید ایران به برجام متعهد باشد، ولی به روح این معاهده که سبب کاستن از تحریم‌های اصلی تهران شده، پایبند نیست!

ترامپ چندی پیش اعلام کرد که برجام را تأیید نمی‌کند، ولی به جای خروج از برجام، به کنگره ۶۰ روز مهلت داد تا روش دیگری در برابر قانون‌شکنی‌های ایران اتخاذ کند.

هیلی در شبکه NBC گفت: «وقتی به تهدیدات ایران نگاه می‌کنید و به این حقیقت که آنها اصلی‌ترین دولت حامی تروریسم هستند می‌نگرید، وقتی می‌بینید به آزمایش موشک‌های بالستیک ادامه می‌دهند، وقتی فروش تسلیحات را می‌بینید و تمامی مشکلاتی که در سراسر جهان ایجاد کرده‌اند را می‌نگرید، متوجه می‌شوید آنچه رئیس‌جمهور می‌گوید این است که این توافق متناسب نیست. لازم است ما به آن توجه کنیم و لازم است ببینیم چگونه است!»

آقای ترامپ برجام را که رئیس‌جمهور باراک اوباما امضا کرده بود، توافقی وحشتناک خوانده و تهدید کرده که آن را پاره می‌کند.

خانم هیلی گفت: «آمریکا فعلاً در این توافق باقی می‌ماند و هم‌زمان، با رفتن به کنگره به دنبال راهکاری می‌گردد که مردم آمریکا احساس امنیت بیشتری کنند.»

وی ادامه داد: «فکر می‌کنم خواهید دید که رئیس‌جمهور از نزدیک با کنگره تعامل می‌کند تا تلاش کند و به چیزی متناسب‌تر برسد؛ چیزی که برای ایالات متحده موافقت با آن معقول باشد.»

خانم هیلی این دیدگاه را رد کرد که آقای ترامپ با تغییر بخش‌هایی از توافقی که قبلاً با ایران بسته شده، موضعش را در برابر کره شمالی که جاه‌طلبی‌های هسته‌ای‌اش را در بوق و کرنا کرده است، تضعیف می‌کند! و تأکید کرد «ما امروز به ایران می‌گوییم مواظب باشد، کره شمالی بعدی نشود. پس پیامی که این کار برای کره شمالی دارد این است که از ما انتظار توافقی بد نداشته باش! همچنین، اگر در هر مرحله‌ای از کار، چیزی به ذهنمان خطور کند، بدان که آن را انجام خواهیم داد... بدان که از تو انتظار داریم پاسخگو باشی! تو نمی‌توانی جنجال برپا کنی.»

پس از عقب نشینی دونالد ترامپ از توافق تاریخی هسته‌ای با ایران، انتظار می‌رود رژیم صهیونیستی مهم‌ترین و شاید تنها مشوق و حامی این اقدام باشد.

اما تصویر واقعی پیچیده‌تر از تصورات نتانیاهو است. چرا که اتفاق نظر قابل توجهی در میان اعضای تیم امنیتی کابینه او درباره سودمندی برجام حتی برای اسرائیل و اینکه راه‌های جایگزین محدودی پیش رو قرار دارد دیده می‌شود. از طرفی خروج از توافق می‌تواند ضمن متأثر ساختن اعتبار ایالات متحده در شرایط آشفته خاورمیانه، اسرائیل را با تهدیدهای جدی‌تری مواجه سازد.

با این حال پس از اینکه نتانیاهو در مجمع عمومی سازمان ملل متحده اعلام کرد، زمان آن فرا رسیده است که برجام را اصلاح کنیم یا به طور کلی کنار بگذاریم، تمایل غالب در میان تیم امنیتی نتانیاهو تلاش برای اصلاح توافق به عنوان بهترین راه حل بود.

یکی از مشاوران پیشین امنیت ملی نتانیاهو می‌گوید: «به نظر من کم‌هزینه‌ترین رویکرد، کوشش برای تغییرات در توافق فعلی خواهد بود، چرا که در میان مهم‌ترین دلایل حفظ برجام، محدودیت‌های اعمال شده بر برنامه هسته‌ای ایران از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این توافق علاوه بر تعیین حدود و معیار مشخص برای برنامه هسته‌ای ایران، نظارتی منظم از تاسیسات این کشور را ممکن ساخته است. بنابراین چرا باید با اقداماتی از این دست امتیازات یاد شده را از دست داد؟»

ترامپ به تازگی و با عدم تأیید برجام در گزارش اخیر خود به کنگره، این قرارداد را مغایر با منافع ایالات متحده اعلام کرد، اما این تصمیم او خروج آمریکا از توافق را در پی نخواهد داشت و کنگره با فرصت ۶۰ روزه‌ای که در اختیار دارد، در مورد اعمال مجدد تحریم‌ها علیه ایران تصمیم‌گیری می‌کند. ایران تهدید کرده است چنین اقدامی به خروج این کشور از توافق هسته‌ای می‌انجامد.

اکثر اعضای تیم امنیت ملی ترامپ و هم‌پیمانان اروپایی ایالات متحده نیز تمایل چندانی به خروج از برجام و لغو توافق هسته‌ای ندارند و بر لزوم متعهد ماندن آمریکا به این قرارداد بین‌المللی تأکید می‌کنند. دفتر نتانیاهو اعلام کرد که طی دیدار ترامپ با نخست‌وزیر اسرائیل در ماه گذشته میلادی درباره عدم تأیید برجام بحث‌هایی صورت گرفته است؛ با این حال آنها جزئیات بیشتری منتشر نکردند. اما تردیدی نیست که نتانیاهو هر اقدامی را در راستای ترغیب به کنار گذاشتن قرارداد انجام می‌دهد.

با این همه، تعدادی از کارشناسان برجسته امنیتی اسرائیل به طور علنی و خصوصی از توافق هسته‌ای دفاع می‌کنند و معتقدند که برجام باید با برجا بماند و نقایص احتمالی‌اش نیز به طور جداگانه بررسی شود. این کارشناسان معتقدند که ایالات متحده بهتر است در مشورت با اسرائیل و با همکاری هم‌پیمانان خود به نگرانی‌ها درباره ایران بپردازد؛ چرا که خروج از برجام به اعتبار آمریکا لطمه‌ای جدی وارد می‌سازد و به اختلافات نه تنها با ایران، بلکه با شرکای اروپایی این کشور که تصمیم به پایبندی به توافق دارند، دامن می‌زند!

مشاور پیشین امنیت ملی نتانیاهو می‌گوید: «بازگشت از توافق، بدون پرداخت هزینه امکان پذیر نیست؛ بنابراین این مسیری پر مخاطره و غیرعقلانی خواهد بود. از این رو باید متمرکز بر انجام اصلاحات بر مبنای توافق فعلی، اجرای آن و رفع مشکلات و مسائل، بدون تحمیل هر گونه زیان خود خواسته باشیم.» او همچنین خاطرنشان کرد: «برخلاف بحث‌هایی که حول و حوش گام‌های بعدی در جریان است؛ در گفت و گو با مقامات امنیتی سابق و فعلی دریافتیم که دیدگاه غالب در میان کارشناسان حفظ برجام است.» برای مثال مقامات ارشد نظامی معتقدند که ایران کاملاً به توافقنامه پایبند بوده و آسودگی خاطر حاصل شده در بحث هسته‌ای، این فرصت را برای آن‌ها فراهم آورده تا بر دیگر نگرانی‌های خود درباره رفتار ایران به ویژه در سوریه و حمایت‌هایش از حزب الله لبنان تمرکز کنند.

رئیس پیشین سازمان اطلاعاتی اسرائیل موسوم به موساد می‌گوید: «اگر چه برجام حاوی نقائص و مشکلات متعددی است، با این حال نقاط قوت آن به طور قابل توجهی بر ضعف‌هایش می‌چربد.» یکی دیگر از مشاوران امنیت ملی پیشین نتانیاهو نیز می‌گوید: «من حتی نمی‌توانم کنار گذاشتن برجام را با توجه به موضع شرکای آمریکا تصور کنم. تنها کاری که بهتر است انجام شود، بهبود توافقنامه و افزودن اصلاحاتی به آن است.»

همچنین کارشناس مسائل ایران در شورای امنیت ملی اسرائیل اظهار داشت: «ارسال برجام به کنگره تصمیمی شتابزده است، که می‌تواند نتایج معکوس در بر داشته باشد.» وی افزود: «تنها راه افزایش فشار بر ایران برای تغییر رفتار این کشور، رسیدن به اجماعی بین‌المللی و اقدامی متحد است. با همراهی جامعه جهانی باید فشارها را از راه‌هایی نظیر دیپلماسی، قطعنامه سازمان ملل متحد و حتی تهدید نظامی افزایش داد.»

مقاله نویسنده آرتور نیز عنوان کرد: «نتانیاهو با ترغیب واشنگتن به خروج از توافقنامه در حال بازی با آتش است.»

وی افزود: «از این پس امضای واشنگتن در پای هر قراردادی بی‌ارزش خواهد بود و تقاضای ایالات متحده برای توافقنامه‌های جدید با ایران، کره شمالی و یا صلح در خاورمیانه با دیده استهزاء نگریسته می‌شود.»

سفیر آمریکا در اسرائیل در دوران اوباما معتقد است: «کمبود راه‌های جایگزین و عدم اطمینانی که در نتیجه لغو قرارداد پدید خواهد آمد، نگرانی عمده مقامات امنیتی اسرائیل محسوب می‌شود. آن‌ها نمی‌دانند در صورت خروج از توافق چه اتفاقی می‌افتد! با این حال آنچه مسلم است بدون برجام افزایش قابلیت‌های هسته‌ای ایران به مراتب زودتر اتفاق می‌افتد.»

سناریوی تکراری پلیس خوب و پلیس بد

اشاره

نشریه آمریکایی فارین پالیسی در گزارشی به قلم الکس وطن‌خواه پژوهشگر مؤسسه خاورمیانه در واشنگتن به انتقاد از سیاست ترامپ در قبال ایران می‌پردازد، اما توضیح می‌دهد که کشورهای اروپایی می‌توانند به علت نفوذ اقتصادی در تهران، اهرم فشاری برای تغییر رفتار جمهوری اسلامی در منطقه باشند و ترامپ تنها نیاز دارد تا با حفظ توافق هسته‌ای، متحدان آمریکا را با خود همراه کند.

اروپا می‌داند که حمایت از شبه نظامیان این کشورها برای حفظ وضعیت موجود نیست بلکه تلاش تهران برای تغییر نظم سیاسی موجود در منطقه غرب آسیاست. این نکته باید در دیپلماسی ترامپ در مقابل متحدان اروپایی و هم‌تایان اروپایی‌اش مورد تأکید قرار بگیرد. حتی برخی از رهبران تهران نیز آشکارا هشدار داده‌اند که سیاست خارجه ایران بطور ناصحیحی نظامی شده است. حسن روحانی، رئیس‌جمهوری این کشور در ماه مارس سال ۲۰۱۴ گفت که پرتاب موشک و اجرای مانورهای نظامی برای هراساندن طرف‌های مقابل، بازدارنده نیست. روحانی رقبای خود، بخصوص بدنه سپاه پاسداران را توبیخ کرد که شعارشان مقاومت است.

♦ باج‌دهی واشنگتن برای مدیریت اروپا

اروپایی‌ها افراد میانه رو مانند روحانی را فرد مناسبی برای ایجاد چالش در برابر تهران می‌دانند. اروپا گفت‌وگوهای انتقادی با تهران را از اوایل دهه نود میلادی آغاز کرد. گرچه این گفت‌وگوها پیشرفت اندکی داشت اما اگر ترامپ واقعاً به دنبال تغییر رفتار ایران است، می‌تواند رویکردی اروپایی، مناسب با اهداف خود را در پیش بگیرد. او می‌تواند نقش فرد بد را در دور بعدی مذاکرات بازی کند. در چنین سناریویی، وضعیت اقتصادی ایران بی

برجام را لغو نکند. خروج از توافق هسته‌ای با ایران می‌تواند در میان بسیاری از کشورهای اروپایی رعب و وحشت ایجاد کند و در نتیجه ایجاد یک فشار چند جانبه بین المللی علیه ایران به منظور تغییر رفتار جمهوری اسلامی را با مشکل مواجه سازد. ایالات متحده باید به جای لغو این توافق، صبورانه با کشورهای اروپایی همکاری تا آن‌ها را به همراهی وادار کند.

♦ تهران باید از انقلاب اسلامی دست بکشد

پیام مشترک اروپا و آمریکا به تهران باید این باشد که بازی دوگانه تهران در سیاست خارجی‌اش، یعنی تلاش برای پیوستن به سیستم اقتصاد جهانی و دنبال کردن ایده‌های انقلاب اسلامی، پایدار نیست و سرانجام به تنش و درگیری می‌انجامد. اما ارسال این پیام نیازمند آن است که واشنگتن بفهد توضیح ماهیت و ابعاد مشکلی که ایران ایجاد می‌کند هنوز ابهام دارد، برای مثال اروپایی‌ها بیش از واشنگتن تمایل دارند که برنامه موشکی ایران را بخشی از دکترین نظامی دفاعی مشروع جمهوری اسلامی قلمداد کنند. اما تلاش ایران برای صدور مدل انقلاب اسلامی‌اش به سایر کشورها مانند عراق و سوریه قابل توجه و توضیح نیست.

رئیس‌جمهوری آمریکا در کتاب خودش به نام هنر معامله نوشته که برای به امضا رساندن یک توافق، باید هر ازگاهی «آدم بد» داستان بود، اگر ترامپ استراتژی خاصی در قبال ایران دارد، قطعاً آن استراتژی اجرای همین روش است. چند روز پیش بود که اعلام کرد آمریکا پایبندی ایران به توافق هسته‌ای را تأیید نمی‌کند و مدعی شد تأیید پایبندی ایران یعنی ادامه دادن راهی که نتیجه قابل پیش بینی آن خشونت بیشتر، تروریسم و تهدیدات هسته‌ای ایران است.

♦ وقتی اروپا ایران را مدیریت می‌کند

اگر تهدیدات ترامپ به منظور حصول اجماع بیشتر باشد، بزودی می‌فهمد که هر پلیس بدی را باید یک پلیس خوب همراهی کند. در قبال ایران، ترامپ می‌فهمد که وقتی خودش چوب را بالا سر ایران گرفته، اروپا بهترین گزینه برای ارائه هویج است. ردپای رو به رشد اروپا در اقتصاد ایران بهترین امتیاز برای تغییر رفتار ایران است. هنوز هم اقتصاد پاشنه آشیل تهران محسوب می‌شود و ایرانی‌ها از این که ببینند شرکت‌های اروپایی بار دیگر ترکشان می‌کنند بیزارند. کلید دولت ترامپ این است که اروپا را متقاعد کند فشار بیشتر بر ایران به نفعشان است.

نه اروپا نه روسیه و چین، هیچ‌کدام میل ندارند که توافق هسته‌ای را لغو کنند چرا که هدف خود را محقق کرده و ایران را از تسلیحات هسته‌ای باز داشته است اما آقای ترامپ ممکن است بتواند اندکی همراهی در میان دوستان اروپایی ایالات متحده پیدا کند و آن‌ها را با تاکتیک فشار خود همراه سازد اگر بتواند متقاعدشان کند که استراتژی او با برنامه گسترده‌تر مقابله با رفتارهای سؤال برانگیز تهران متناسب است.

♦ فرقی میان اروپا و آمریکا نیست

هم آمریکا و هم اروپا یک دغدغه درباره عملکرد ایران در منطقه دارند و آن حضور نظامی این کشور در عراق و سوریه و مقابله آشکار جمهوری اسلامی با موجودیت اسرائیل است. نیروهای ایران در منطقه، منافع دولت‌های غربی و هم‌پیمانانشان در خاورمیانه را به چالش می‌کشند. گرچه ترامپ و دولت‌های اروپایی درباره جزئیات مسائل با هم ناسازگاری دارند اما هر دو طرف به اندازه اشتراکات دارند که بتوان به یک شیوه مشترک برای مقابله با ایران دست یافت تنها مشروط به این که واشنگتن

اروپای خوب، آمریکای بد

روایت امروز

ضمیمه هفتگی روزنامه قدس
یکشنبه ۳۰ مهر ۱۳۹۶
شماره پنجم





اگر دولت ترامپ امیدوار است اهداف خود دست یابد، باید واقعیت‌های موجود در اروپا در برابر ایران را تصدیق کند. اروپایی‌ها می‌خواهند هم به دلایل امنیتی و هم به دلایل اقتصادی با تهران همکاری داشته باشند. ایران کشوری است که ۸۰ میلیون نفر جمعیت دارد، از ثبات داخلی نسبتاً خوبی برخوردار است آن هم در منطقه‌ای که بسیاری از دولت‌های طی سال‌های اخیر فروپاشیده‌اند و این موضوع برای اروپایی‌ها بسیار حیاتی است

روایت امروز

شک مهم‌ترین امتیاز ماست.

اگر دولت ترامپ امیدوار است به این هدف دست یابد، باید واقعیت‌های موجود در اروپا در برابر ایران را تصدیق کند. اروپایی‌ها می‌خواهند هم به دلایل امنیتی و هم به دلایل اقتصادی با تهران همکاری داشته باشند. ایران کشوری است که ۸۰ میلیون نفر جمعیت دارد، از ثبات داخلی نسبتاً خوبی برخوردار است آن هم در منطقه‌ای که بسیاری از دولت‌های طی سال‌های اخیر فروپاشیده‌اند و این موضوع برای اروپایی‌ها بسیار حیاتی است.

اروپا هنوز از پس‌لرزه‌های بحران عراق و سوریه احیا نشده است، این دو بحران هزاران پناهنده را به کشورهای اروپایی کشاند. نابودی ایران و امیدها برای ایجاد وضعیت بهتر، گزینه قابل‌پذیرشی از نگاه کشورهای اروپایی نیست. در عین حال امضای توافقات مکرر با تهران پس از اجرایی شدن برنامه نیز نشان دهنده میل اروپا برای استفاده از فرصت‌های تجاری موجود در بازار ایران است. در عین حال اروپا هیچ تمایلی به لغو برنامه ندارد و رهبران اروپایی همچنان می‌توانند مشارکت اقتصادی خود را ادامه دهند. محال است که بپذیرند مشارکت بسیار اندک خود را که بر حسب توافق نیاز است ترک کنند اما می‌توانند به همتایان خود در تهران بگویند که هر گامی که واقعاً اقتصاد ایران را ارتقا بخشد نیازمند آن است که سیاست خارجی جمهوری اسلامی تغییر کند. برای مثال مقامات اروپایی می‌توانند بگویند که اگر ایران می‌خواهد که بانک‌های مهم جهان و نه بانک‌های غیر مهم، وارد بازار این کشور شوند باید دغدغه‌های بازیگران قدرتمند عرصه جهانی را کم کند؛ در غیر این صورت تحریم‌های شدید از سوی کنگره آمریکا وضع خواهد شد.

◆ گروگانگیری اقتصادی ایران

ایران هم می‌داند که اگر بار دیگر فشارها اعمال شوند، اروپایی‌ها سرانجام همان کاری را خواهند کرد که پیشتر انجام داده‌اند و در کنار آمریکا خواهند بود. پیام اروپا به ایران این باید باشد: لطفاً ما را مجبور نکنید بین شما و آمریکا انتخاب کنیم.

حضور نظامی ایران در سوریه و عراق این‌طور نشان می‌دهد که تهران مغلوب نشدنی است اما مشکلات اقتصادی این کشور همچنان نقطه ضعف آن است. اقتصاد ایران از زمانی که تحریم‌های بین‌المللی لغو شدند بهبود یافته، صادرات نفت به اندازه قبل از تحریم‌ها رسیده

توافق به خطر می‌افتد.

◆ چگونه ایران را با اقتصاد بازی دهیم؟

روحانی در حال حاضر هم از این وضعیت سود کرده است، تجارت میان ایران و اروپا به ۹۴ درصد در نیمه اول سال ۲۰۱۷ رسیده که در مقایسه با همین دوران سال ۲۰۱۶ رشد چشمگیری داشته است. اما دولت او به دنبال افزایش مزایایی است مانند انتقال تکنولوژی‌های پیشرفته. اروپایی‌ها نیز توان آن را دارند که در پروژه‌های ایران سرمایه‌گذاری کنند. در ماه سپتامبر یک بانک اتریشی و یک بانک دانمارکی اولین شرکت‌های اروپایی بودند که سرمایه‌گذاری در پروژه‌های ایران را بعد از ۱۵ سال آغاز کردند.

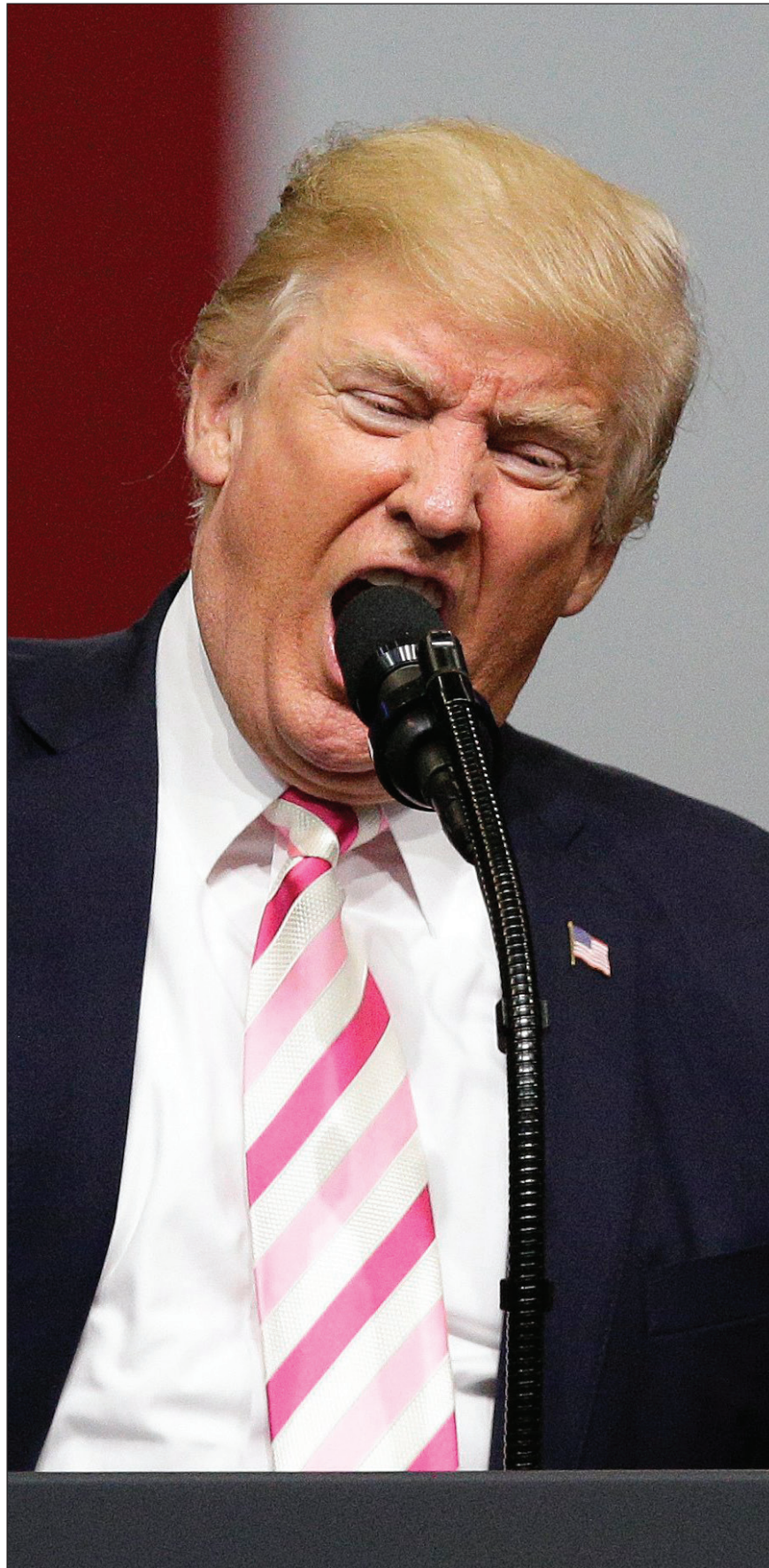
این موفقیت‌ها که به دنبال امضای توافق هسته‌ای به دست آمده انتظارات جامعه ایران را برای حصول یک رنسانس اقتصادی بالا برده است. یک مشاور اقتصادی مهم روحانی که مسعود نیلی نام دارد اخیراً گفته که شکست در تحقق این امیدها و وعده‌ها می‌تواند موجب شکست سیاسی شود.

دولت ترامپ و مقامات اروپایی این فرصت را دارند که وضعیت نامساعد اقتصادی ایران را در مذاکرات آتی در مرکزیت قرار دهند. آن زمان توپ در زمین ایران است؛ اگر می‌خواهد یک قدرت تجدید نظر طلب باشد درمی‌یابد که منافع اروپا در مذاکره و مشارکت اقتصادی از بین می‌رود. اگر جناح رقیب در تهران دستاوردهای ثبات اقتصادی را در مرکز تعاملات خود با جهان قرار دهد، آنگاه اروپا یک شریک خواهد بود. ترامپ باید لحاظ کند که حتی اگر آدم بد داشته باشد، استفاده از اقتصاد اروپا به منزله یک فرصت برای حصول اجماع در ایران، بهترین گزینه برای اهداف اوست.

و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی رو به افزایش است. مثلاً تهران توانسته پس از برجام ۸ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری خارجی جذب کند. تقریباً ۶ درصد رشد اقتصادی رخ داده و به گفته بانک مرکزی ایران ۵ درصد هم در سال جاری رشد اقتصادی داشته است.

هر چند این رشد کافی نیست، ایجاد اشتغال اولویت نخست روحانی بوده و بیشتر سرمایه‌گذاری خارجی در بخش‌های نفت و گاز رخ داده است که سوددهی دارند اما ایجاد اشتغال نمی‌کنند. مقامات ایرانی به دنبال آن هستند که هر سال یک میلیون فرصت شغلی جدید ایجاد کنند که هدف بلند پروازانه‌ای است چرا که برنامه ایجاد سالانه ۳۵۰ هزار شغل جدید هم محقق نشده است. وزیر کار ایران اخیراً به صراحت گفته است که ایران ۳۴ میلیون نفر بیکار دارد و با توجه به کسری بودجه داخلی تنها می‌توان برای نیمی از این افراد فرصت شغلی ایجاد کرد.

در میان ایرانی‌ها این اتفاق نظر وجود دارد که تسریع رشد شغلی باید اولویت این کشور باشد. این موضوع برای بقای سیاسی ضروری است. وزیر کشور ایران می‌گوید، بیکاری در برخی از شهرها به بالای ۶۰ درصد هم رسیده است. اروپا می‌تواند به تهران کمک کند که به اقتصاد بین‌المللی باز گردد، چنین امری فرصت نفس کشیدن را به تهران می‌دهد. روحانی از همان روزهای نخست ریاست جمهوری خود به دنبال جذب شرکای اروپایی بوده تا اقتصاد ایران را احیا نموده و مشکلات عمیق اقتصادی را برطرف کند. این را در سخنرانی امسال او در سازمان ملل نیز بوضوح می‌توان دریافت زمانی که گفت ایران از عدم همکاری با آمریکا خوشحال است اما سرنوشت توافق به خطر می‌افتد اگر واشنگتن به دنبال از هم گسستن پیوندهای تجاری اروپا و ایران باشد، نوشت



مشاور سابق وزارت خارجه آمریکا:

بلوف‌های ترامپ را جدی نگیرید

آرون دیوید میلر، معاون اندیشکده ویلسون و مشاور سابق وزارت خارجه آمریکا در تحلیلی که در اندیشکده کارنگی منتشر شده به توضیح استراتژی ترامپ در قبال ایران پرداخته و می‌نویسد که آقای رئیس‌جمهوری فقط زستی گرفته که وعده‌های انتخاباتی‌اش را مثلاً محقق کند و با یک تیر دو نشان بزند، اول این که توپ را در زمین کنگره بیندازد و دوم آن که شاید با این اقدامات ایران را تحریک کند تا از برجام کناره‌گیری کند. متن کامل یادداشت او را در ادامه می‌خوانید.

سخنرانی دونالد ترامپ در خصوص توافق ایران و فعالیت‌های تهران در منطقه نشان‌دهنده رویکرد خشن آمریکا با اهدافی است که در بهترین حالت مبهم و احتمالاً غیرواقعی هستند. ظاهراً ترامپ از کنگره می‌خواهد دور جدید لغو توافقات را که ایران هرگز نخواهد پذیرفت تصویب کند، به اروپاییان فشار آورد تا با او همراه شوند، ایران را با تحریم سپاه پاسداران انقلاب اسلامی تحت فشار قرار دهد و با فشار همه‌جانبه ایران را مجبور به پذیرش توافق جدید وادار سازد.

♦ وقتی ترامپ بلوف می‌زند

احتمالاً هیچ یک از مواردی که ذکر شد اتفاق نمی‌افتد. در واقع هم‌اکنون ترامپ با شروع یک فرآیند تصدیق، عهده‌دار مرحله رقابتی و حساس جدیدی در روابط بین ایران و آمریکا شده است. اما هدف واقعی ترامپ شاید تحریک ایران برای خارج شدن از توافق و در نتیجه پذیرش خود به‌عنوان مسبب این انتقال بوده است.

رئیس‌جمهور قصد ندارد تأیید کند که ایران مفاد قانون بازبینی توافق هسته‌ای سال ۱۳۹۴ (اینار) را نقض کرده و به توافق هسته‌ای پایبند نبوده، مگر اینکه کنگره، تحریم‌های جدیدی در ارتباط با مسائل هسته‌ای اعمال کند. به این صورت به دولت اجازه داده می‌شود که توافق هسته‌ای ناقص اما در حال اجرا را حفظ کند و از زیر بار مسئولیت خروج از توافق شانه خالی نماید. بدیهی است، مشاوران امنیت ملی رئیس‌جمهور سعی می‌کردند راهی پیدا کنند که آمریکا در این توافق بماند و از دامن زدن به یک بحران بین واشنگتن با متحدانش و تهران بخصوص در شرایطی که دولت نمی‌تواند چالش هسته‌ای کره شمالی را حل‌وفصل کند، بپرهیزند.

با این حال، ترامپ نهایت لفاظی را علیه فعالیت‌های ایران در منطقه انجام داد و متعهد شد به آن‌ها پاسخ دهد. به خصوص وی درباره فعالیت‌های سپاه پاسداران انقلاب اسلامی صحبت کرد.

اما مانند بسیاری از خط‌مشی‌های ترامپ، این به اصطلاح استراتژی در حد حرف بود تا عمل و برنامه‌های اجرایی. اگر دولت آمریکا مصمم است محدودیت‌های ایران را تشدید کند و اجازه دهد به حالت قبل از توافق هسته‌ای برگردد، بهتر است از اراده و مهارت این کار برخوردار باشد. چنانچه دولت آمریکا در این زمینه آمادگی نداشته باشد، ممکن است خود را کاملاً درگیر کشمکش، بن‌بست و آشفتگی در روابط با ایران، روسیه و نمایندگانش بیابد.

♦ ترامپ به دنبال تحقق وعده‌های انتخاباتی

سخنرانی اخیر یک تلاش همچون اقدامات اولیه بسیار دیگری در دولت ترامپ بود تا راه‌حلی برای مشکلی که آمریکا فاقد توانایی لازم برای حل آن است، ارائه دهد. اشتباه نکنید، توافق ایران ناقص است و بسیاری از راهبردهای ایران در منطقه با منافع آمریکا در تضاد است. اما به نظر می‌رسد رویکرد به اصطلاح جدید ترامپ تابع الگویی است که در ابتدای دولت وی تنظیم شد. روشی که عمدتاً به واسطه وعده‌های تبلیغاتی ترامپ و خصیصه خودمحوری و شخصیت وی هدایت می‌شود.

ما این پافشاری تا لحظه آخر را در مورد تصمیم به کناره‌گیری از توافق ترنس پس‌سیفیک، تصمیم‌گیری درباره پیمان تغییرات اقلیمی پاریس و تصمیم‌گیری بر سر مسائل عمده مهاجرت از جمله مسئله دیوار و منع مهاجرت دیده‌ایم. این که آیا اساس این اقدامات مفهوم درست و واقعی منافع آمریکاست جای سؤال است. برعکس، به نظر می‌رسد تمام آن‌ها برای اقتناع رئیس‌جمهور، وعده‌های کمپین وی و تمایل غیرطبیعی او برای وارونه کردن اثرات قبلی سیاست‌های داخلی و خارجی اوست. در حقیقت بنا به گزارش‌هایی که درست هم بودند، در یک لحظه رئیس‌جمهور از مشاوران خود

♦ وقتی ترامپ جا می‌زند!

به نظر می‌رسد رئیس‌جمهور ترامپ قصد دارد به جای تأیید پایبندی نکردن ایران به توافق، توپ را به زمین کنگره بیندازد و این دو کار را انجام دهد: اول، موافقت با محدودیت‌های جدید در توافقات که برای تبعیت پایدار آمریکا از توافق‌نامه، ایران باید آن‌ها را قبول کند. دوم، اعمال تحریم‌های جدید و یا افزایش تحریم‌های فعلی بر موضوعات خارج از توافق. تحریم‌های غیرهسته‌ای شامل مواردی مانند حمایت‌های ایران از حزب‌الله، تروریسم، توسعه موشک‌های بالستیک و نیروی قدس سپاه پاسداران می‌شود. این‌گونه به نظر می‌رسد که باب کورکر و تام کاتن در حال آماده‌سازی مصوبات قانونی سخت‌تری هستند. اینکه کنگره تا چه حد آمادگی دارد، کاملاً روشن نیست. اما به نظر می‌رسد نه جمهوریخواهان و نه دموکرات‌ها نمی‌خواهند این توافق را باطل کنند. ایران بشدت مخالف بازگشایی توافق است. طرف‌های دیگر مذاکره‌کننده از جانب آمریکا نیز مخالفت‌های شدید خود را ابراز کرده‌اند. تهران نیز به مجازات‌هایی که به خاطر رفتار خارج از چارچوب توافق هسته‌ای ایران علیه تهران اعمال شود، واکنشی شدیداً منفی نشان خواهد داد. چنانچه مذاکرات دیگری وجود داشته باشد، در این صورت تهران نیز خواسته‌های خودش را خواهد داشت که بعید به نظر می‌رسد دولت ترامپ از آن استقبال کند.

نتیجه آن که بدون داشتن یک برنامه متقاعدکننده‌تر و منسجم‌تر از توافق هسته‌ای، راه‌حل گذشتن از برنامه اول نابخردانه و غیرعقلانی به نظر می‌رسد. کنگره این مسئله را درک می‌کند.

♦ آمریکا حریف ایران نمی‌شود

با توجه به تشدید تلاش‌های آمریکا برای مقابله با ایران در منطقه ما قبلاً هم شاهد ماجراهایی مشابه آنچه اکنون درباره توافق هسته‌ای در جریان است، بوده‌ایم. از زمانی که مشاور امنیت ملی سابق، مایکل فلین ایران را به خاطر رفتار ناشایستش سرزنش کرد حدود ۹ ماهی می‌گذرد. طی چند ماه گذشته، مقامات ارشد دولت به طور آشکار گفته‌اند که آمریکا ختم‌شده سختگیرانه‌تری را در قبال رفتارهای بی‌ثبات‌کننده ایران در پیش خواهد گرفت. تاکنون بین حملات لفظی ستیزه‌جویانه به ایران و نبود اقدامات شدیدتر فاصله بسیار زیادی وجود داشته است.

صحبت در مورد به عقب راندن نفوذ ایران در غرب آسیا بسیار راحت‌تر از عملی کردن آن است. دولت آمریکا آتش خشم خود علیه ایران را در لبنان، یمن، بحرین و آب‌های خلیج فارس افزایش می‌دهد. یعنی مناطقی که مواضع تهاجمی آمریکا در معرض خطر کمتری است. اما کاهش توان نظامی در سوریه و عراق در مقابل ایران و نمایندگانش خطرناک است. زیرا می‌تواند موجب مسائلی از قبیل تضعیف جنگ علیه دولت اسلامی، شروع درگیری نظامی بین ایران و آمریکا که موجب از بین رفتن توافق هسته‌ای خواهد شد و جنگ قدرت با روسیه در سوریه گردد. به طور خلاصه، بعید است که استراتژی جدید در مقابل ایران تأثیر دگرگون‌کننده‌ای بر رفتار ایران داشته باشد. مشتاق هستیم که ببینیم آیا دولت اراده و مهارت لازم برای دنبال کردن این امر را دارد یا خیر.

نتیجه این است که استراتژی ترامپ کاملاً نامشخص است. با تصمیم بر عدم تأیید توافق و فوریت وارد شده به معادله آمریکا-ایران آن هم بدون برنامه‌ای منسجم، مشخص نخواهد بود که چه نتیجه‌ای حاصل خواهد شد. در حال حاضر هیچ‌کس نمی‌تواند با اطمینان در این باره صحبت کند. اگرچه رئیس‌جمهور هرگز نمی‌گوید، صبر کنید تا ببینید اما به زودی همه چیز معلوم خواهد شد.



مقام سابق کاخ سفید: آقای ترامپ به کجا چنین شتابان؟

فلیپ گوردون از کارشناسان باسابقه وزارت خارجه آمریکا است که نه تنها عضو اندیشکده شورای روابط خارجی آمریکا است؛ بلکه از سال ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۵ هماهنگ‌کننده دولت آمریکا در خاورمیانه، شمال آفریقا و منطقه خلیج فارس بوده است. او در گزارشی که در نشریه آمریکایی پولیتیکو منتشر شده از سخنرانی ترامپ انتقاد کرده و می‌گوید ترامپ هم مسیر بوش را می‌رود و می‌خواهد هر طور شده برخلاف حقایق موجود علیه ایران اقدام کند و اندیشکده‌ها نیز با او همراهی می‌کنند. متن یادداشت او را در ادامه می‌خوانید:

شنیدن سخنرانی آقای ترامپ در قبال ایران برای من و احتمالاً بسیاری دیگر یادآور سال ۲۰۰۲ بود، زمانی که رئیس‌جمهوری وقت آمریکا با سیاسی کردن اطلاعات امنیتی ادعای غلطی درباره سلاح‌های کشتار جمعی مطرح کرد و با اغراق درباره مزایای مقابله واشنگتن را به کام جنگ در غرب آسیا کشاند و سخنانش به حدی بود که به هیچ یک از اعضای کنگره اجازه نداد جرئت مخالفت داشته باشند تا شاید مبدا به اهمال در برابر مقابله با تروریسم و سلاح‌های کشتار جمعی متهم شوند. نتیجه آن شد که در سال ۲۰۰۳ به عراق حمله کردند و خون هزاران آمریکایی و میلیاردها دلار از سرمایه‌های ایالات متحده هدر رفت، خاورمیانه بی‌ثبات شد و نفوذ ایران در عراق را بیشتر کرد.

حالا سؤال این است که آیا کنگره از آن تجربه تلخ درس می‌گیرد و مانع رئیس‌جمهوری می‌شود که همان اشتباهات را تکرار کند یا در یک افتضاح سیاست خارجی دیگر همراه می‌شود؟ شباهت‌های این سخنرانی با سخنرانی زمان حمله به عراق بسیار زیاد است، رئیس‌جمهوری از وقایع و اطلاعات سوءاستفاده کرده و آن را برای مقاصد سیاسی خود تحریف می‌کند.

ترامپ در سخنرانی خود ایران را شریک القاعده و کره شمالی معرفی کرد و مدعی شد ایران با تحریم‌های بین‌المللی در سال ۲۰۱۵ در آستانه فروپاشی بود؛ او درباره مزایای اقتصادی برجام اغراق کرد و به غلط مدعی شد که ایران بازرسان تسلیحاتی را فریب می‌دهد و محدودیت‌های توافق طی چند سال از بین می‌رود. او حتی ادعا کرد که ایران توافق را نقض کرده و با توجه به گزارشات متعدد آژانس بین‌المللی انرژی اتمی (درباره پایبندی ایران به تعهدات خود در برجام) و حتی گزارش‌های اطلاعاتی دولت خودش حرف عجیب و غریبی بود. در واقع شاهد اصلی ترامپ برای ادعای اخیر خود این بود که ایران به صورت موقت و به سرعت ذخایر آب سنگین اضافی خود را تصحیح کرده که نشان می‌دهد توافق به خوبی کارآمدی دارد.

سخت بود که سخنرانی همراه‌کننده ترامپ را بشنوی و به یاد سخنرانی مشهور بوش در سال ۲۰۰۳ نیفتی که مدعی شده بود صدام حسین به دنبال خرید اورانیوم از آفریقا بوده است و معاون او، دیک چنی هم تکرار می‌کرد که صدام تلاش‌های خود برای دستیابی به سلاح هسته‌ای را ادامه می‌دهد؛ حتی وزیر خارجه وقت، کالین پاول هم در سازمان ملل مدعی شد که عراق برنامه گسترده ساخت سلاح‌های بیولوژیکی و پیوندهای نزدیکی با القاعده دارد. این اظهارات همگی غلط از آب در آمد نه به خاطر این که اطلاعات غلطی دریافت شده بود، بلکه بیشتر به خاطر آن که دولت وقت آمریکا می‌خواست اقدامی بکند که بر حقایق هم منطبق نبود.

امروز هم به طور مشابه می‌توان گفت که ادعاهای ترامپ بر مبنای حقایق نیست، بلکه او خودش دوبار پایبندی ایران به برجام را تأیید کرده که بر مبنای ارزیابی اطلاعاتی نیروهای خودش بوده است، حتی مشاور امنیت ملی او گفته که ایران به تعهدات خود پای بند است و این پایبندی در راستای منافع آمریکاست، اما او به دنبال دلیلی می‌گشته تا هر طور شده پایبندی ایران را زیر سؤال ببرد.

نقشی که اندیشکده‌ها و سایر متخصصان و کارشناسان در شکل دادن رویکرد ترامپ داشته‌اند هم کاملاً تکراری است. در انتهای مسیری که به جنگ عراق انجامید، این پژوهشگران اندیشکده امریکن اینترپرایز بودند که می‌گفتند عراق با القاعده ارتباط دارد و به دنبال سلاح‌های کشتار جمعی است و شاید حتی ادعا کردند که عراقی‌ها با روی خوش از سربازان آمریکایی استقبال می‌کنند و آنها را آزادی بخش خود می‌دانند.

امروز هم این نقش را بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها و موسسه علوم و امنیت بین‌المللی ایفا می‌کنند افرادی مانند مارک دووینتز و دیوید آلبرایت هم می‌گویند، اگر ترامپ تهدید کند که توافق را کنار می‌گذارد، اروپایی‌ها و سایر بازیگران مطرح بین‌المللی به آمریکا می‌پیوندند تا ضعف‌های توافق اصلاح شود، بر خلاف آنچه که رهبران اروپایی دقیقاً مطرح می‌کنند.

در واکنش به سخنرانی ترامپ، رهبران بریتانیا، فرانسه، آلمان و اتحادیه اروپا اصرار کردند که توافق کارآمد است و آن‌ها به تعهداتشان کاملاً پایبند خواهند ماند.



اقتصاد



**بی‌تدبیری دولت یازدهم
در حذف سهمیه بندی بنزین**

صفحه ۱۵



**کارنامه بد بانکها در حمایت از
صنعت و ایجاد تورم در جامعه**

صفحه ۱۴



معمای مهر ماه دلار

صفحه ۱۳

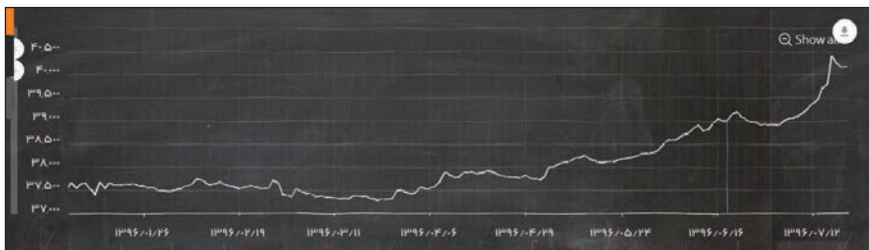
روایت امروز

ضمیمه هفتگی روزنامه قدس
یکشنبه ۳۰ مهر ۱۳۹۶
شماره پنجم

۱۲

معمای مهر ماه دلار

صابر ثروتی
روزنامه نگار



در روزهای گذشته اخبار تحولات بازار ارز در صدر خبرهای اقتصادی کشور قرار گرفته است. قیمت ارز در حال افزایش است. این روند افزایشی قیمت ارز از اوایل تابستان شروع شد و مرز ۴۰۰۰ تومان را نیز پشت سر گذاشت. نمودار تغییرات روند نرخ ارز از ابتدای سال ۹۶ در ادامه آمده است. در حال حاضر قیمت دلار حدود ۴۱۰۰ تومان در نوسان است. اینکه چرا قیمت ارز در حال افزایش است نیازمند بررسی تحولات پایه‌ای در این بازار است.

چرا بازار ارز دستخوش تغییرات شده است؟

بازار ارز مانند هر بازار دیگری از معادله پایه عرضه و تقاضا پیروی می‌کند. هرگاه تعادل میان عرضه و تقاضا به هم بخورد، قیمت نیز دچار تغییر می‌شود. اگر عرضه کاهش یابد یا تقاضا افزایش یابد، اثر این تغییر به صورت افزایش قیمت مشاهده خواهد شد. چرا که تعادل قبلی در بازار دچار تغییر شده است. پس افزایش قیمت دلار یا ناشی از افزایش تقاضا است و یا ناشی از کاهش عرضه دلار در بازار است. در ماه‌های اخیر تحول خاصی در بخش مربوط به تقاضای ارز رخ نداده است. به عبارت دیگر پدیده‌ای رخ نداده که به افزایش تقاضای ارز منجر شود. تقاضای واقعی برای واردات است. پس اگر تقاضا برای واردات افزایش یابد در نتیجه آن تقاضا برای ارز هم افزایش خواهد یافت. از طرفی در ایران همیشه طرف عرضه ارز خودش را با میزان تقاضا متناسب می‌کند چرا که منابع ارزی مناسب در اختیار کشور است. اگر بخواهیم مثالی درباره اثر افزایش تقاضا بر قیمت ارز مطرح کنیم، باید ایام ابتدای سال میلادی باشد که تقاضا برای ارز مسافرتی در داخل ایران افزایش می‌یابد و به صورت مقطعی باعث افزایش قیمت ارز می‌شود. اما در ماه‌های اخیر (خصوصاً سه ماه اخیر) که قیمت ارز روند افزایشی یافته و از حدود ۳۷۵۰ به حدود ۴۱۰۰ تومان (رسیده است) تحولی در قسمت تقاضای ارز رخ نداده است و شواهدی برای آن مشاهده نمی‌شود. پس آنچه که می‌ماند کاهش عرضه دلار در بازار است. باید بررسی کرد که در بخش عرضه چه تغییراتی رخ داده است. در بازار ارز ایران مهم‌ترین عرضه کننده دلار، دولت (بانک مرکزی) است. این بازیگر است که توانایی تأثیر در بازار را دارد. به نظر می‌رسد افزایش قیمت دلار در ماه‌های اخیر مربوط به کاهش عرضه ارز توسط بانک مرکزی است. شاید این سؤال مطرح شود که چرا بانک مرکزی عرضه ارز را کاهش داده است.

تک‌نرخ کردن ارز دلیل کاهش عرضه دلار

جواب این سؤال را باید در انگیزه بانک مرکزی برای تک‌نرخ کردن ارز جست‌وجو کرد. بانک مرکزی به ریاست دکتر سیف از ابتدای دولت یازدهم (سال ۹۲) وعده تک‌نرخ کردن قیمت ارز را به مردم داد. تصور آقای سیف و سایر همکارانش این بود که مذاکرات هسته‌ای در زمانی اندک به نتیجه خواهد رسید و پس از آن تحریم‌های بانکی اعمال شده علیه ایران برداشته خواهد شد و بانک مرکزی می‌تواند به منابع ارزی خود در خارج از کشور دسترسی آزاد پیدا کند. همچنین فروش نفت ایران به قبل از تحریم‌ها باز خواهد گشت و درآمدهای حاصل از آن نیز در اختیار بانک مرکزی قرار خواهد گرفت. بر همین اساس بانک مرکزی خواهد توانست بازار ارز را تک‌نرخ کند. اما واقعیت چیزی متفاوت از تصور دکتر سیف و همکارانش در بانک مرکزی بود.

پنج سال گذشت و بانک مرکزی نتوانست به وعده تک‌نرخ کردن ارز جامه عمل بپوشاند. مهم‌ترین علت این عدم توفیق نیز در بهبود پیدا نکردن روابط بانکی ایران با بانک‌های خارجی بود. همچنین درآمدهای نفتی به طور مناسب در اختیار بانک مرکزی نبود و محدودیت‌های فراوانی به واسطه

باقی ماندن تحریم‌های ثانویه بانکی در مصرف کردن آن وجود داشت.

اما امسال و در ماه‌های اخیر خیز قابل مشاهده‌ای برای تک‌نرخ کردن بازار ارز برداشته شد. شواهد آن را می‌توان در جریان رسانه‌های حامی دولت و به طور خاص در مهم‌ترین رسانه‌های که پشتوانه نظری اقتصادی دولت روحانی است، مشاهده کرد. در ماه‌های اخیر مطالب متعددی از سوی اقتصاددانان طرفدار دولت مبنی بر ضرورت افزایش نرخ ارز و نیز تک‌نرخ شدن بازار ارز تولید و منتشر شده است. کافی است در یک دوره یک ماهه روزنامه دنیای اقتصاد و روزنامه ایران مورد بررسی قرار بگیرد.

ایده اصلی هم این است، بانک مرکزی با تغییر قسمت عرضه قیمت ارز را افزایش دهد، بعد در نقطه‌ای که قیمت مناسب است، قیمت نگه داشته شود و در نهایت قیمت ارز دولتی با قیمت ارز آزاد برابر شود. (بانک مرکزی قیمت ارز دولتی را افزایش دهد). عدم اختصاص ارز مسافرتی از سوی بانک مرکزی که در ماه‌های گذشته تصمیم‌گیری شد به همین دلیل بود که دست بانک مرکزی برای کنترل بازار ارز در تثبیت قیمت مورد نظر باز باشد.

این کار برای دولت هم خوشایند است. از آنجا که عرضه‌کننده اصلی، دولت است، منافع قابل توجهی از رهگذر افزایش نرخ ارز (به صورت جمع آوری رِبال اضافه از بازار) به دست خواهد آورد. لذا دولت در کلان هم موافق این اتفاق است. مسئولان بانک مرکزی نیز از این بابت که توانسته‌اند به وعده تک‌نرخ شدن ارز وفادار باشند و آن را محقق کنند، راضی هستند.

با این حساب نباید جای نگرانی باشد چرا که تغییرات بازار با تدبیر و درایت مسئولان در حال انجام است و می‌توان گفت تغییراتی کنترل شده در حال اجرا است. اما آیا در واقعیت می‌توان با خیال راحت به این پدیده نگریست؟ آیا دلایلی وجود ندارد که حاکی از تکرار تحولات سال ۹۱ باشد؟

نقدینگی زیاد در کشور

اولین چیزی که تحلیلگران را نگران می‌کند، وجود نقدینگی بسیار بالا در کشور است. این حجم نقدینگی که بیش از ۱۳۰۰ هزار میلیارد تومان شده است، نگران کننده است. خصوصاً اینکه بخش زیادی از افزایش نقدینگی در سال‌های اخیر ناشی از خلق پول بانک‌ها بوده و این نقدینگی متناسبی با بخش واقعی اقتصاد نداشته و تقویت کننده تولید نبوده است. به عبارت دیگر این نقدینگی پشتوانه‌ای ندارد.

در حال حاضر بخش زیادی از این نقدینگی به صورت سپرده مردم نزد بانک‌ها قرار دارد. بر اساس آمارها بیش از ۱۰۰۰ هزار میلیارد تومان از این نقدینگی نزد بانک‌ها سپرده‌گذاری شده است. به این معنا که صاحب این نقدینگی برای کسب سود، آن را نزد بانک سپرده گذاری کرده است. این سپرده‌ها شامل کوتاه مدت و بلند مدت می‌شود. پس مشخص است که انگیزه اصلی صاحب سپرده کسب سود است. سؤال این است که این سپرده‌گذاران که در مجموع اختیار ۱۰۰۰ هزار میلیارد تومان نقدینگی را دارند، تا چه زمانی حاضر هستند پول خود را در بانک‌ها نگه دارند و از آن بیرون نیاورند؟ جواب روشن است. تا زمانی که در محیط اقتصادی کشور هیچ بازاری نتواند سود بیشتری به صاحب سپرده بپردازد. در نتیجه جذابیت بانک در صدر باقی مانده و سپرده‌گذار پول

خود را در بانک نگه خواهد داشت. اما اگر بازاری غیر از بانک در چند ماه متوالی سودی بیشتر از سودی که بانک به مشتری خود می‌دهد، نشان دهد طبیعی است که سپرده‌گذاری که بر اساس منطق اقتصادی عمل می‌کند پول خود را از حالت سپرده در بانک‌ها خارج کرده و در بازار مشخص و دارای سود بیشتر سرمایه‌گذاری می‌کند. اصطلاحاً پول از بانک خارج می‌شود.

این قضیه می‌تواند یک زنگ خطر باشد برای بازار ارز که باید بانک مرکزی آن را جدی بگیرد. نظام بانکی با بالا نگه داشتن نرخ بهره تا امروز اجازه خروج نقدینگی از بانک را نداده است و برای همین است که برخلاف افزایش شدید نقدینگی در کشور، هیچ اثر جدی بر تورم نداشته و تورم در سطح پایینی باقی مانده است. اما بازار ارز رقیب جدی برای نظام بانکی خواهد بود. در سه ماه اخیر قیمت دلار از ۳۷۵۰ تومان به حدود ۴۱۰۰ تومان رسیده است. به نظر می‌رسد این افزایش قیمت تا کانال ۴۵۰۰ تومان نیز ادامه یابد. در همین سه ماه در حدود ۹ درصد رشد قیمت دلار رخ داده است که به عبارتی ماهی سه درصد می‌شود. این عدد نسبت به نرخ بهره در بانک‌ها جذاب‌تر است. طبیعی خواهد بود سپرده‌گذاران بانکی به فکر تغییر مکان سرمایه‌گذاری خود بیفتند.

افزایش تقاضای سوداگران

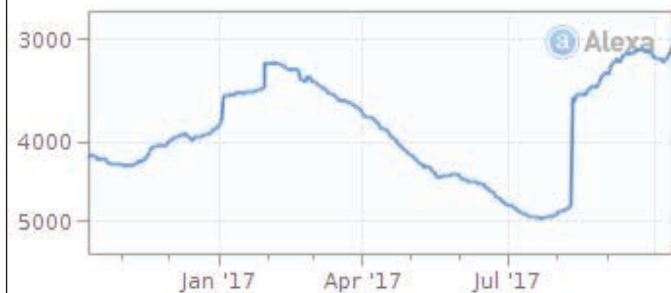
این تغییر مکان به معنای افزایش تقاضای سوداگران در بازار ارز است. در همین روزها مراجعه افراد به بازار ارز به طور مشهود و آشکار افزایش یافته است. برای نمونه مراجعه به سایت‌های اعلام کننده نرخ ارز بسیار افزایش یافته است. در یک مورد سایت اتحادیه طلا که یکی از مراجع اعلام قیمت دلار است به دلیل مراجعه زیاد مردم، بهبود معناداری در رتبه الکسا داشته است.

افزایش تقاضای سوداگران در بازار ارز به سنگین شدن طرف تقاضا منجر خواهد شد و افزایش قیمت را به دنبال خواهد داشت. در این وضعیت باید بانک مرکزی با افزایش عرضه قیمت را کنترل کند تا بتواند سیاست خود را برای تک‌نرخ کردن ارز اجرا کند. در غیر این صورت کنترل از دست بانک مرکزی خارج خواهد شد و بحران به وجود خواهد آمد. به نظر می‌رسد بانک مرکزی خودش را برای این وضعیت آماده کرده است. همانطور که قبلاً اشاره شد حذف عرضه ارز مسافرتی از جمله اقداماتی است که بانک مرکزی انجام داده است تا دست پیری برای مدیریت تقاضای سوداگران داشته باشد.

اما دو نکته به نظر می‌رسد از نظر مدیران بانک مرکزی مغفول مانده است که می‌تواند بازی بانک مرکزی برای تک‌نرخ کردن ارز را به هم بزند و کنترل بازار را از دست آن خارج کند.

خلأ شفافیت برای مدیریت بازار ارز

اولین نکته این است که بازار ارز در ایران شفافیت لازم را ندارد و در نتیجه این عدم شفافیت بانک مرکزی نمی‌تواند به خوبی این بازار را مدیریت کند. خصوصاً در موضوع تقاضای کاذب یا سوداگران در بازار ارز، تنها راه مقابله ایجاد شفافیت در این بازار است. بانک مرکزی می‌تواند با تدوین سازوکارهایی مبتنی بر سامانه‌های اطلاعاتی اجازه جولان به تقاضاهای سوداگران ندهد. دلیلی ندارد کسانی که نیاز واقعی



Global Rank

3,063

Rank in Iran

56

گذشته خواهد توانست به منابع ارزی خود دسترسی پیدا کند. پس بخش مهمی از تکیه‌گاه بانک مرکزی برای تک نرخی کردن ارز دچار اختلال جدی می‌شود. از شواهد و اخبار به دست می‌آید که بانک مرکزی هیچ توجهی به این مسئله ندارد. یکی از مهم‌ترین شواهد همین برنامه‌ای است که بانک مرکزی برای تک نرخی کردن ارز شروع کرده است. این برنامه که شروعش با بانک مرکزی بوده امکان دارد به برنامه‌ای خطرناک تبدیل شود که کنترلش از بانک مرکزی خارج شده و اثرات زیان‌باری بر اقتصاد کشور داشته باشد. مانند همان چیزی که در سال ۹۱ رخ داد. بانک مرکزی به زمان اجرایی شدن قانون جدید تحریم و اثرات آن بر روابط بانکی توجه نکرده است. این هم‌زمانی به شدت بر قدرت مانور بانک مرکزی در مدیریت بازار ارز مؤثر بوده و آن را به طور جدی کاهش می‌دهد. این خطر وجود دارد که اثر مخرب قانون جدید تحریمی با افزایش تقاضاهای سوداگران در بازار ارز ناشی از نقدینگی فراوان موجود در کشور است. هم‌افزایی کرده و مانند سال ۹۱ بازار ارز را دچار فروپاشی کند. آیا بانک مرکزی می‌تواند بازی تک نرخی کردن ارز را که خود شروع کرده است به پایان برساند؟

با اجرا شدن این قانون، در زمان کوتاهی افراد و نهادهای ایرانی، فهرست تحریم آمریکا افزایش شدید خواهد داشت. در حال حاضر حدود ۲۰۰ فرد و نهاد ایرانی در این فهرست قرار دارند، با اجرای این قانون می‌توان انتظار داشت تا به بیش از ۱۰۰۰ نفر برسد. از طرف دیگر افزایش افراد و نهادهای لیست تحریم به معنای افزایش فشار تحریم‌های ثانویه بانکی است. چرا که همه افراد و نهادهای ایرانی داخل لیست تحریم مشمول تحریم‌های ثانویه بانکی نیز می‌شوند. در نتیجه فشار بر بانک‌های خارجی که با ایران همکاری می‌کنند افزایش خواهد یافت و ریسک همکاری با ایران را نیز افزایش می‌دهد. این نکته هم قابل توجه است که هم اکنون بانک‌های بزرگ اروپایی و غیراروپایی به دلیل باقی ماندن تحریم‌های ثانویه بانکی با ایران همکاری نمی‌کنند. تنها بانک‌های کوچک خارجی هستند که با ایران همکاری می‌کنند که البته این همکاری در سایه ترس از جریمه‌های آمریکا بوده و لذا با احتیاط همراه است. با افزایش افراد و نهادهای ایرانی تحریمی، احتیاط بانک‌های خارجی برای همکاری با ایران افزایش می‌یابد. معنای این برای بانک مرکزی ایران سخت‌تر شدن دسترسی به منابع ارزی است. به عبارت دیگر بانک مرکزی سخت‌تر از

به ارز ندارند (مسافر یا واردکننده نیستند) و صرفاً برای کسب سود در بازار حضور دارند و منجر به افزایش حبابی قیمت ارز می‌شوند، بتوانند به طور آزادانه اقدام به خرید و فروش ارز کنند.

♦ قانون جدید تحریم ایران

اما نکته دوم که نکته بسیار مهم‌تری است، مسئله اجرایی شدن قانون جدید تحریمی ایران است. قانون کاتسا ۲۰۱۷ که در یک زیر بخش آن با عنوان سیدا ۲۰۱۷ تحریم‌های جدیدی علیه ایران وضع کرده است، در ۱۱ مرداد توسط ترامپ امضا شد و به قانون تبدیل گشت. بر اساس این قانون ۹۰ روز بعد از تصویب شدن یعنی حدود ۱۱ آبان امسال، دولت آمریکا باید سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را همسان گروه‌های تروریستی شناسایی کرده و تحریم‌های مرتبط با گروه‌های تروریستی که در دستور اجرایی ۱۳۲۲۴ مشخص شده است، بر سپاه پاسداران اعمال کند. چندی پیش رئیس‌جمهوری آمریکا دستور اجرایی شدن قانون کاتسا ۲۰۱۷ را که به سپاه‌چاله تحریم معروف شده است صادر و وزارت خزانه‌داری آمریکا سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را مشمول دستور اجرایی ۱۳۲۲۴ کرد.



کارنامه بدبانک‌ها در حمایت از صنعت و ایجاد تورم در جامعه

این بانک‌ها هستند که برای بانک مرکزی تعیین تکلیف می‌نمایند. جالب آن است که بانک مرکزی از اهرم قانونی برای توقف اقدامات تورم‌زای بانک‌ها برخوردار است اما به دلایل نامعلومی انگیزه کافی برای متوقف کردن تولید تورم بانک‌ها ندارد. در هر صورت گره اصلی مشکلات اقتصادی کشور از نظام معیوب بانکداری کشور نشات می‌گیرد که تا عزم جدی در این حوزه دیده نشود، اجرای هرگونه تغییر و تحول در ساختار اقتصادی کشور، کوبیدن آب در هاون است. چراکه سیستم بیمار بانکداری کشور هرگونه طرح تحول را به سرعت نابود و بی استفاده می‌کند.

نگاه حمایتی در آن دیده شده است. چرا که بهره ۱۸ درصد و شرایط خاص آن (بازپرداخت یکساله) با حمایت واقعی صنعت فاصله زیادی دارد. اغلب صاحبان صنایع نیز مهم‌تر از دریافت وام‌های پربهره بانک‌ها، اصلاح نگاه بانک به صنعت به عنوان محلی برای دریافت بهره بالا را خواستار هستند و تسهیل سازوکارهای قانونی تولید را مؤثرتر از شیوه فعلی وام‌دهی بانک‌ها می‌دانند. بنابر این پرداخت وام با بهره بالا به صنعتی که ممکن است تمام سوددهی آن کمتر از سود بانکی باشد هیچ توجیه عقلانی ندارد و تاکنون بانک‌ها در حوزه حمایت صنعت کارنامه موفقی از خود به جا نگذاشته‌اند. در حوزه عملکردی نیز بانک‌ها با اقدامات غیراصولی خود سبب تحمیل نقدینگی و تورم بالایی به اقتصاد کشور شده‌اند. داستان از این قرار است که اگر بانک به دلیل ضعف عملکردی خود در تنگنای مالی قرار بگیرد، به سادگی از بانک مرکزی اضافه برداشت منابع انجام می‌دهد. برداشت از منابع بانک مرکزی موجب افزایش پایه پولی کشور و به تبع آن منجر به افزایش نقدینگی و تورم در کشور خواهد شد. اگر بانک اضافه برداشت را در بخش تولید و اشتغال مصرف کرده بود، شاید امکان توجیه این اقدام وجود داشت ولی متأسفانه این برداشت‌ها اغلب برای پوشش اقدامات غیراصولی بانک مانند پرداخت سود بالا به سپرده‌گذاران صرف شده و تورم را به مردم تحمیل کرده‌اند. در این میان بانک مرکزی نیز به عنوان یک تماشاکننده این چرخه معیوب اقدام درخور توجهی نداشته و گویا

نظام بیمار و معیوب بانکداری کشور در حال حاضر به گونه‌ای است که اجازه هرگونه شکوفایی و رشد را از کشور سلب کرده است، به گونه‌ای که رفتار کنترل نشده بانک‌ها به علت ضعف عملکردی بانک مرکزی سبب دامن زدن به آن شده است. دریافت بهره بالای تسهیلات پرداختی به صنایع و تولید نقدینگی و تورم در جامعه گوشه‌ای از نقش ضدمولد بانک در اقتصاد کشور است. مطابق گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس، رکود حاکم بر بخش تولید در سال‌های اخیر و منفی شدن نرخ رشد بخش صنعت و معدن عمدتاً ناشی از نبود سرمایه در گردش و مشکلات مالی بوده است. با این شناخت دولت طرحی را با نام «طرح رونق تولید» کلید زد. طی این طرح که با ابلاغیه بانک مرکزی رسمیت یافت، مقرر شد بانک‌های عامل برای تأمین مالی بنگاه‌های کوچک و متوسط، تسهیلاتی را در اختیار آنها قرار دهند. بررسی‌ها نشان داده است که بانک‌ها در تخصیص این منابع ابتدا تمام بدهی‌های واحدهای صنعتی را تسویه نمودند و وام با بهره ۱۸ درصد که به صورت عادی قابل دریافت بود، در اختیار تولیدکننده قرار داده‌اند که با کسر معوقات عملاً بهره وام به بالای ۲۵ درصد خواهد رسید. به عبارت دیگر نگاه سودمحور بانک‌ها مانع بزرگی در رونق صنعت بوده که بدون در نظر گرفتن شرایط صنایع مختلف اقدام به پرداخت وام با شرایط یکسان کرده است. شاید بتوان گفت اقدام بانک‌ها برای پرداخت تسهیلات به صنایع برای رفع تکلیف قانونی بوده و کمتر

بی تدبیری دولت یازدهم در حذف سهمیه بندی بنزین



در حالی کشور با رشد فزاینده مصرف و واردات بنزین روبرو شده است که دولت یازدهم با حذف نظام سهمیه بندی بنزین مسبب این اتفاق بوده است. اجرای نظام سهمیه بندی بنزین علاوه بر ثابت نگه داشتن مصرف آن در ۱۰ سال، زمینه ساز خودکفایی کشور در تولید بنزین شده بود.

یکی از استراتژیک ترین فرآورده های مصرفی کشور، بنزین است و تلاش می گردد تا خللی در تولید و توزیع آن به وجود نیاید و لذا خودکفایی در تولید بنزین از اهمیت بالایی برخوردار است.

این روزها کشور شاهد رشد چشمگیری در واردات بنزین بوده است. چراکه متوسط مصرف بنزین از ابتدای سال ۹۶ تا شهریور ماه از مرز ۸۰ میلیون لیتر در روز عبور کرده و سریع ترین راهکار تأمین این نیاز از دیدگاه دولت واردات این فرآورده نفتی است.

این اتفاق از آنجا نگران کننده است که مصرف این فرآورده نفتی از ابتدای سال ۹۶ تاکنون رشد ۸ درصدی را تجربه کرده در حالی که میزان رشد بنزین در سالهای ۹۳ تا ۹۵ کمتر از ۵ درصد بوده است. وابستگی تأمین بنزین به واردات یادآور زرمه های تحریم واردات بنزین از سوی

آمریکاست که می توانست زمینه ساز فلج شدن اقتصاد کشور باشد.

اما چرا اکنون واردات بنزین به کشور رشد فزاینده به خود گرفته است؟

موضوع از این قرار است که روند تقاضای بنزین طی سال های ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۵ همواره سیر صعودی داشت به طوری که میزان مصرف روزانه آن از حدود ۳۳ میلیون لیتر در سال ۱۳۷۵ به ۷۳٫۶ میلیون لیتر در سال ۱۳۸۵ افزایش یافت. با ادامه روند افزایش میزان مصرف و به تبع آن واردات بنزین در سال ۱۳۸۵ و همچنین قوت گرفتن زرمه های تصویب طرح تحریم فروش بنزین توسط آمریکا، موضوع سهمیه بندی بنزین با استفاده از کارت سوخت در قانون بودجه سال ۱۳۸۶ تصویب و از تیرماه همان سال اجرا شد. با اجرا شدن این طرح، روند فزاینده قاچاق و مصرف متوقف شد و در نتیجه واردات بنزین کاهش یافت.

کارت سوخت به عنوان مدلی بومی برای کنترل مصرف سوخت، از زمان اجرای آن تا سال ۹۴ با توجه به رشد بیش از ۲ برابری تعداد خودرو در کشور میزان مصرف بنزین را تقریباً ثابت نگه داشت. علاوه بر این رشد تقاضای سالیانه

بنزین در زمان آغاز سهمیه بندی بنزین حدود ۱۰ درصد بود که با اجرای سامانه هوشمند عرضه سوخت به کمتر از ۲ درصد تنزل پیدا کرد.

زنگنه، وزیر نفت که در ابتدا از موافقان استفاده از کارت سوخت بود، اجرای آن را تا سال ۹۴ ادامه داد؛ اما در خرداد ۹۴ با اخذ مصوبه ای از دولت، سهمیه بندی بنزین را متوقف و این فرآورده های نفتی را تک نرخی اعلام کرد.

زنگنه با حذف نظام سهمیه بندی نه تنها انگیزه مردم در استفاده از کارت سوخت را به کلی از بین برد بلکه سبب نابودی اطلاعات ارزشمندی گردید که از طریق کارت سوخت به دست می آمد. استفاده از کارت سوخت سبب استخراج اطلاعات ارزشمندی چون مصرف واقعی سوخت و کسب اطمینان از عدم قاچاق در جایگاه های سوخت، برآورد تعداد انواع خودروهای فعال کشور، تعیین کرایه حمل و نقل عمومی، تعیین تقاضای سفر و اوج بار ترافیک و شناسایی خودروهای فرسوده در سال های اجرای طرح شده بود. علاوه بر این حذف سهمیه بندی بنزین به قاچاق این فرآورده نفتی که پیش از آن به حدود صفر رسیده بود دامن زد. چراکه قیمت بنزین در کشورهای همسایه ایران به مراتب بیشتر است.

نکته قابل تأمل دیگر اینکه در فاصله زمانی سالهای ۹۲ تا ۹۵ حدود ۵/۵ میلیارد دلار هزینه واردات بنزین شده است که اگر مبلغ واردات بنزین در سال ۹۶ را به آن اضافه شود، در ۴ سال گذشته حدود ۷ میلیارد دلار برای واردات بنزین هزینه شده که معادل با هزینه احداث ۸ پالایشگاه نفت با ظرفیت متوسط ۶۰ هزار بشکه ای است.

اکنون وزارت نفت به عنوان پیشنهاددهنده حذف نظام سهمیه بندی بنزین، دولت به عنوان صادرکننده مجوز حذف آن و به صورت ویژه آقای زنگنه به عنوان کسی که پیگیر اصلی موضوع حذف سهمیه بندی بنزین بود باید پاسخ گو باشند که چرا بدیهی ترین اثر سهمیه بندی یعنی کنترل مصرف سوخت را نادیده گرفتند و باعث خروج ارز از کشور برای واردات بنزین و وابستگی کشور به این فرآورده حساس و استراتژیک شدند؟

کاری که برجام نکرد پیمان پولی به سادگی انجام می دهد

علی مقتدایی
روزنامه نگار

با گذشت بیش از یک سال از اجرای برجام به ادعای مسئولان دولتی گشایش محسوسی در روند مبادلات بانکی ایران با بانک های بزرگ دنیا صورت نگرفته است. اجرای سریع پیمان های پولی دوجانبه مؤثرترین راهکار رهایی از وابستگی مبادلات اقتصادی کشور با سایر کشورهای جهان است.

یکی از اصلی ترین ادله مذاکرات اخیر برجام دوستان، حل مشکلات بانکی و تسهیل مبادلات ارزی بود. اما با گذشت بیش از یک سال از این توافق نه تنها این مشکلات برطرف نشده بلکه با مکانیزم هایی نرم تر به قوت خود باقی هستند. وزیر نفت و رئیس کل بانک مرکزی نیز بی اثر بودن برجام در حوزه ارتباطات بانکی با دنیا را تأیید کرده اند. زنگنه وزیر نفت در اردیبهشت سال ۹۶ ضمن تأیید باقی ماندن مشکلات بانکی پس از برجام عنوان داشته است که عمده این مشکلات به دلیل احتیاط بانک های خارجی است. احتیاطی که به صورت دقیق تر باید مکانیزم فشار غیر پنهان آمریکا نام برد.

بی تأثیری برجام در تسهیل مبادلات اقتصادی با بانک های دنیا به اندازه ای بود که سیف، رئیس بانک مرکزی ایران در مصاحبه با تلویزیون بلومبرگ آمریکا تصریح کرد برجام تاکنون «تقریباً هیچ» دستاورد اقتصادی برای ایران نداشته است.

بسیاری از کارشناسان و مسئولان کشور معتقدند که یکی از اصلی ترین دلایل آسیب پذیری ایران در برابر تحریم های اقتصادی شدید غرب در سال های اخیر، محوریت ارزهای بین المللی در اقتصاد کشورمان بوده است. در واقع این وابستگی باعث شده است که کشورهای غرب و به صورت ویژه آمریکا از این فرصت برای ضربه زدن به ایران و کشورهایی که با اهداف آمریکا هم سو نیستند، اقدام کنند.

این اقدام آمریکا باعث گردید که کشورهای دنیا به فکر تغییر منطق تبادلات اقتصادی دنیا بیفتند. یکی از عملی ترین و مؤثرترین اقدام های صورت گرفته برای کنار زدن دلار از تبادلات اقتصادی استفاده از پیمان های پولی دوجانبه است. در این روش توافقی بین دو کشور صورت می گیرد که به واسطه آن، کشورها به جای استفاده از ارزهای رایج جهانی مانند دلار و یورو، از ارزهای ملی خودشان استفاده می کنند. با اجرای پیمان پولی دوجانبه، بانک های مرکزی دو کشور طرف توافقنامه، میزان مشخصی از پول ملی خود را در اختیار کشور دیگر قرار می دهند و در مبادلات به جای استفاده از دلار، از پول ملی دو کشور استفاده می شود.

با توجه به شرایط تحریمی کشور و پابرجا ماندن ساختار تحریم ها در برجام و به تبع آن ممنوعیت استفاده از دلار و یورو در معاملات بانکی استفاده از پیمان پولی دوجانبه می تواند راهکاری برای فرار از حربه تحریم ها باشد.

به عنوان مثال ناتوانی در دریافت مطالبات فروش برق کشور به عراق به دلیل مشکلات بانکی یکی از این مصادیق

است. در صورت اجرای پیمان پولی دوجانبه ایران با عراق به سادگی این مشکل قابل رفع بود و خللی در فروش برق وجود نداشت.

تاکنون کشورهای زیادی با استفاده از این روش وابستگی مبادلات اقتصادی خود به دلار را حذف نموده اند. به عنوان مثال روسیه در واکنش به تحریم بانک مرکزی این کشور با دستور پوتین، رئیس جمهور روسیه، وابستگی خود به دلار را کاهش داده و پیمان های پولی دوجانبه بسیاری با کشورهای نظیر چین، اوکراین، پاکستان و ... بسته است. جالب تر آنکه کشور چین یک چهارم تجارت خارجی خود را با پول محلی چین انجام می دهد و لذا این فرایند می تواند برای اقتصاد کشور امری مهم و راه کاری برای فرار از تحریم های بانکی باشد.

اما متأسفانه تاکنون پیمان پولی دوجانبه ای از سوی بانک مرکزی ایران با دیگر کشورها، عملیاتی نشده در حالی که کشورهای نظیر روسیه و ترکیه به ایران پیشنهادهایی برای بستن پیمان های دوجانبه ارائه داده اند. بنابر این به نظر می رسد که دل بستن به برجام برای گشایش در ارتباطات بانکی با دنیا با توجه به سابقه و بدعهدی های اخیر آمریکا در اجرای آن ساده اندیشی باشد. لذا ضروری است که بانک مرکزی به کمک وزارت امور خارجه به سرعت اجرای پیمان های پولی دو یا چندجانبه با سایر بانک های مرکزی کشورهای هدف تجارت را برقرار کند تا علاوه بر خنثی ساختن ساختار تحریم بانکی، رشد مبادلات اقتصادی و تجاری با کشورهای دنیا سرعت بگیرد.



پنجمین المپیاد



نوبل پوچ

صفحه ۲۱



جایزه‌ای برای مردگان

صفحه ۲۰



پاداشی برای ناقضان صلح

صفحه ۱۷

روایت امروز

ضمیمه هفتگی روزنامه قدس
یکشنبه ۳۰ مهر ۱۳۹۶
شماره پنجم

۱۶

گزارش تحلیلی «روایت امروز» از تناقض های جایزه صلح نوبل

پاداشی برای ناقضان صلح!

رئیس جمهوری که فرماندهی دو جنگ بزرگ را برعهده دارد؛ نخست وزیری که رکورد نسل کشی و خونریزی در آسیا را در کارنامه خود دارد و فعال سیاسی ای که از کشتار مسلمانان توسط ارتش کشورش حمایت می کند... همه اینها، افرادی هستند که موفق به دریافت جایزه صلح نوبل شده اند.

«باراک اوباما» در زمانی که ارتش آمریکا، عراق و افغانستان را اشغال کرده بود، این جایزه را دریافت کرد. «اسحاق رابین» و «شیمون پرز» هم در اوج نسل کشی و جنایت علیه مردم فلسطین موفق به دریافت این مدال شدند. پس تعجبی ندارد که نام «آنگ سان سوچی»، چهره ای که این روزها به دلیل حمایتش از جنایت های ارتش میانمار علیه مسلمانان این کشور مورد انتقاد گسترده افکار عمومی جهان قرار گرفته هم در فهرست دارندگان صلح نوبل باشد. آتش صلح نوبل به قدری شور شده که حتی «شیرین عبادی» - که او نیز به دلیل فعالیت های ضدایرانی اش موفق به دریافت این جایزه در سال ۲۰۰۳ شد - به آنگ سان سوچی اعتراض کرده و او را «یک فعال سیاسی» و نه «یک فعال حقوق بشر» نامیده که لیاقت دریافت این جایزه را نداشته است.

البته وقتی «بنیتو موسولینی» در سال ۱۹۳۵ نامزد دریافت جایزه صلح نوبل می شود و «هنری کیسینجر» هم این جایزه را به خانه می برد، چندان جای تعجب ندارد که «آنگ سان سوچی» هم با حمایت مداومی که از جنایت علیه مردم روهینگیا دارد، شایستگی احراز این مقام را داشته باشد.

همان زمانی که شیرین عبادی هم این جایزه را دریافت کرد، رئیس جمهوری وقت ایران در برابر سؤال خبرنگاران درباره این جایزه گفت: «از دیدگاه من جایزه صلح نوبل خیلی مهم نیست... چون این جایزه بر اساس ملاک های کاملاً سیاسی داده شده و افرادی مانند بگین، کارتر و انور سادات و پرز هم این جایزه را دریافت کردند.» «آلفرد نوبل» در وصیت نامه خود گفته بود که جایزه صلح نوبل باید به کسی داده شود که «بهترین یا بیشترین کوشش را در راه برادری ملل یا انحلال و کاهش ارتش ها یا تشکیل و ترغیب کنفرانس های صلح کرده باشد»؛ وصیتی که با نگاهی به فهرست دریافت کنندگان این جایزه مشخص می شود تا چه اندازه زیر چکمه خونین سیاستمداران، لگدمال شده است.

۱۹۱۹: وودرو ویلسون



اعتراض به تصمیم های جایزه صلح نوبل از همان سال های اول شروع شد. وقتی ویلسون،

رئیس جمهور آمریکا، به دلیل حمایت از جامعه ملل برنده جایزه صلح شد. جامعه ای که خود آمریکا هم در آن عضو نشد! ویلسون ارتش آمریکا را برای جنگ به کوبا، هائیتی، مکزیک و روسیه فرستاده بود. ویلسون همچنین متهم بود که علیه سیاه پوستان مواضع تندگی گرفت و سیاست «جداسازی نژادی کارمندان فدرال» را اجرا کرد و به همین دلیل بسیاری او را نژادپرست می دانند.

۱۹۳۵: کارل فون اوسترکی



یکی از جنجالی ترین جوایز صلح نوبل مربوط به سال ۱۹۳۵ بود. در این سال جایزه به «کارل فون

اوسترکی» آلمانی داده شد. یک فعال صلح جو که به خیانت به کشور، جاسوسی و افشای تسلیحات نظامی آلمان محکوم شده بود. جایزه آن قدر بحث برانگیز شد که پادشاه نروژ (بر خلاف رویه همیشگی) در مراسم اهدای جایزه حاضر نشد، دو نفر از اعضای کمیته نوبل استعفا دادند و مطبوعات محافظه کار نروژی اهدای جایزه به کسی که سابقه کیفری دارد محکوم کردند. آدولف هیتلر از آن به بعد گرفتن جایزه صلح نوبل را برای هیچ کدام از آلمانی ها مجاز ندانست. روزنامه آفتن پوستن نروژ (که لقب پرمخاطب ترین روزنامه این کشور را دارد) نوشت: کارل فون اوسترکی کاری کرده که به کشورش آسیب زده است و این کار با روش هایی

انجام شده که «سال ها قبل از حکومت هیتلر، غیرقانونی بوده است». این روزنامه استدلال کرد که «صلح میان ملت و حکومت فقط در صورت احترام به قوانین موجود، قابل دستیابی است».

۱۹۴۵: کوردل هال

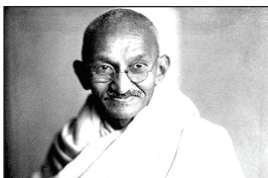


هال، سیاستمدار آمریکایی بود که یازده سال (از ۱۹۳۳ تا ۱۹۴۴) وزیر امور خارجه آمریکا فرانکلین

روزولت (رئیس جمهور دموکرات آمریکا) بود و جایزه را برای مدتی که وزیر امور خارجه بود و به علت «بهبود روابط با آمریکای لاتین» و مهم تر از آن «نقشش در تشکیل سازمان ملل متحد» دریافت کرد (سازمان ملل در همین سال ۱۹۴۵ تأسیس شد). روزولت هم هال را پدر سازمان ملل متحد نامید. اما منتقدان به نقش او در «بحران سنت لوئیس» و مرگ بیش از ۲۰۰ انسان بی گناه اشاره می کردند. ام اس سنت لوئیس یک کشتی اقیانوس پیماهی تفریحی بین هامبورگ آلمان و هالیفاکس کانادا و نیویورک آمریکا بود. این کشتی در سال ۱۹۳۹ به قصد فراری دادن حدود ۹۰۰ یهودی از دست نازی ها به سمت کوبا رفت. پس از آن که کوبا این پناهجویان را نپذیرفت کشتی به سمت آمریکا رفت اما مقامات آمریکایی اجازه ورود به این پناهجویان را ندادند و برخی می گویند حتی به عنوان اخطار به سمت این کشتی توپیی شلیک شد. ابتدا روزولت قبول کرد که بعضی از مسافران در آمریکا پیاده شوند اما هال و دموکرات های جنوب آمریکا مخالفت کردند و برخی از آن ها تهدید کردند که در این صورت در انتخابات بعدی از روزولت حمایت نخواهند کرد. این کشتی نهایتاً مجبور شد به اروپا بازگردد و یهودیان را در

کشورهای مختلف پیاده کند. کشورهایی که مدتی بعد به دست نازی ها افتادند و حدود یک چهارم از مسافران کشتی در اردوگاه های کار اجباری آلمان نازی، کشته شدند.

۱۹۴۸: هیچ کس!



مهاتما گاندی رهبر جنبش استقلال طلبی هند بود که به مبارزه آرام و بدون خشونت

علیه استعمار بریتانیا معروف است. او بین سال های ۱۹۳۷ تا ۱۹۴۸ پنج بار نامزد دریافت جایزه صلح نوبل شد اما هیچ گاه جایزه ای دریافت نکرد. در سال ۱۹۴۸، او از طرف شش گروه نامزد دریافت جایزه شد. کسانی که گاندی را شایسته دریافت جایزه می دانستند، او را «تجسم ایده آل صلح» نامیدند و دلیل شان را برای انتخاب گاندی «حمایت از صلح نژادی، اجتماعی و سیاسی» و «حل مسالمت آمیز جنگ» اعلام کردند؛ اما دو روز قبل از این که فهرست نامزدها جمع آوری شود، ترور شد. کمیته اعلام کرد که فقط می تواند کسانی را انتخاب کند که در هنگام تصمیم گیری نهایی، زنده هستند و برای همین جایزه را به گاندی اهدا نکرد! دبیر کمیته نوبل سال ۲۰۰۶ گفت: «بزرگترین غفلت ما در تاریخ ۱۰۶ ساله نوبل، این است که گاندی هرگز جایزه را دریافت نکرد. گاندی بدون جایزه صلح هم به فعالیت خود ادامه می داد، اما این که جایزه نوبل بدون گاندی بتواند به راه خود ادامه دهد جای سؤال دارد». جایزه صلح نوبل در سال ۱۹۴۸ به هیچ کس اهدا نشد. منتقدان می گویند نوبل برخلاف ادعای خود، چند سال بعد (سال ۱۹۶۱) جایزه را پس از مرگ داگ هامر شولد به او اهدا کرد.

بین الملل

روایت امروز

ضمیمه هفتگی روزنامه قدس
یکشنبه ۳۰ مهر ۱۳۹۶
شماره پنجم

نوبل صلح سال ۱۹۷۳ نصیب له دوک توو (زویتنام شمالی) شد. او برای مذاکرات پیمان صلح که



منجر به آتش بس در جنگ ویتنام و خروج نیروهای آمریکایی از این کشور شد، بطور مشترک با کیسینجر این جایزه را دریافت کرد. او جایزه را نپذیرفت چون از «احساسات بورژوازی» خوشش نمی آمد و مذاکرات به نتیجه کامل و درست دست نیافتند. کیسینجر هم به سفیر شوروی گفته بود هر چیزی که له دوک توو واجد شرایطش باشد، حتماً مشکلی دارد. در ماجرای «سقوط سایگون» در سال ۱۹۷۵ پایتخت ویتنام جنوبی (که آمریکا از آن‌ها حمایت کرده بود) به دست دولت ویتنام شمالی (که با آمریکایی‌ها جنگیدند و به ویت‌کنگ‌ها معروف بودند و له دوک توو در دولت آن بود) افتاد و این سقوط، آغاز کمونیستی شدن ویتنام بود.

هنری کیسینجر، دیگر برنده جایزه بود که پرونده سیاهی در اعمال خشونت‌آمیز داشت. او جزو پایه‌گذاران اصلی دکترین امنیت ملی آمریکا در سال‌های پیش بوده و وقتی وزیر امور خارجه آمریکا بود، در افغانستان گروه‌های جهادگرای اسلامی با کمک پاکستان راه افتادند تا علیه ارتش سرخ مبارزه کنند (افغانستان در آن زمان تحت اشغال شوروی بود). همین گروه‌ها بودند که بعدها طالبان و القاعده را ایجاد کردند و تروریسم و ناامنی را در خاورمیانه به شکل گسترده پراکنده کردند. بعدها مشخص شد کیسینجر بطور مخفیانه بر بمباران لائوس نظارت داشته است. کیسینجر همچنین متهم است که در کودتای ۱۹۷۳ شیلی (که در آن ارتش شیلی با کمک سازمان جاسوسی آمریکا، سیار، رئیس‌جمهور قانونی این کشور، سالوادور آلنده، را برکنار کرد و آگوستو پینوشه دیکتاتور جایگزین او شد) نقش داشته است. کیسینجر به همراه مدیر عملیات مخفی سیا، عملیات «قطعه ۲» (Track II) را مدیریت کرد که برای کودتا در شیلی برنامه‌ریزی شده و هدفش حمایت از افسران نظامی ارتش شیلی در اجرای کودتا بود. کیسینجر همچنین در «عملیات کاندور» نقش پررنگی داشت. عملیات مخفی ترور، آدم‌ربایی، شکنجه و قتل کمونیست‌ها در شیلی، آرژانتین، بولیوی، برزیل، اروگوئه و... طی سال‌های ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۵ که گفته می‌شود به مرگ حدود ۶۰ هزار نفر از اقشار مختلف مردم مانند کشیش‌ها، معلم‌ها، روشنفکرها، چریک‌ها و... منجر شد. همچنین چند تبعه فرانسوی در شیلی طی همین عملیات کشته شدند. در سال ۲۰۰۷ دادگاه عالی اروگوئه درخواست استرداد کیسینجر به این کشور را برای محاکمه ارائه کرد. هنری کیسینجر علاوه بر این‌ها از تجاوز نظامی ترکیه به قبرس حمایت کرد که منجر به دو تکه شدن قبرس و اشغال بخشی از خاک قبرس به دست ترکیه شد.

مطبوعات آمریکا نیز با سردی و ناامیدی از جایزه صلح نوبل ۱۹۷۳ یاد کردند. نیویورک‌تایمز این جایزه را «جایزه جنگ نوبل» نامید، یکی از نویسندگان واشنگتن‌پست نوشت: «معلوم شد نروژی‌ها شوخ‌طبع‌اند» و تام لهر (کمدین و طنزنویس سیاسی) گفت: «وقتی کیسینجر جایزه صلح نوبل را برنده شد، دیگر طنز سیاسی از کار افتاد». دو عضو کمیته نوبل به خاطر این جایزه استعفا دادند. کیسینجر در مراسم اهدای جایزه حاضر نشد چون می‌ترسید گروه‌های ضدتروریستی به او حمله کنند. در ماجرای «سقوط سایگون»، کیسینجر پیشنهاد کرد که جایزه را برگرداند اما کمیته نوبل نپذیرفت.

۱۹۷۸: انور سادات و مناحیم بگین

انور سادات، رئیس‌جمهور مصر، اولین رهبر عرب بود که به رسمیت شناختن تل‌آویو و



عادی‌سازی روابط با اسرائیل را با امضای قرارداد کمپ‌دیوید شروع کرد. در سال ۱۹۷۸ کمیته نوبل او را یکی از برندگان جایزه صلح کرد. کمپ‌دیوید در آمریکا به امضا رسید و در آن اسرائیلی‌ها باید ظرف سه سال از صحرای سینا (ونه مناطق دیگر) عقب‌نشینی می‌کردند و در مقابل تمامیت ارضی اسرائیل به رسمیت شناخته می‌شد و اسرائیلی‌ها حق استفاده از کانال سوئز را پیدا می‌کردند و فلسطینی‌ها نیز یک دولت خودمختار تشکیل می‌دادند. مجمع عمومی سازمان ملل به درخواست سازمان آزادی‌بخش فلسطین این توافق را، به علت تصمیم‌گیری بدون حضور و مشارکت سازمان ملل و سازمان آزادی‌بخش فلسطین در آن، محکوم کرد. اعراب نیز عضویت مصر در سازمان کنفرانس اسلامی و اتحادیه عرب را تعلیق کردند. ایران هم پس از پیروزی انقلاب به خاطر این قرارداد، با مصر قطع رابطه کرد. انور سادات در داخل مصر با مخالفان کمپ‌دیوید بشدت و با خشونت برخورد کرد. او سه سال بعد به دلیل همین قرارداد از سوی گروه‌های مخالف ترور و کشته شد.

مناحیم بگین، دیگر برگزیده جایزه، مشهور به «یک تروریست» بود! کسی که در کنگره اعضای بنابر در ۱۹۳۸ سوگند گروه را این گونه قرار داد: «من اسلحه به دست می‌گیرم تا هم از قوم دفاع کنم و هم وطنم را به پیروزی برسانم». در دهه چهل میلادی او رهبر «سازمان نظامی ملی در سرزمین اسرائیل (اتسل یا ایرگون)» بود. سازمانی که بریتانیا آن را به عنوان یک گروه تروریست می‌شناخت. در همین گروه بود که او در سال ۱۹۴۷ فرماندهی بمب‌گذاری در هتل کینگ‌دیوید (در اورشلیم) را بر عهده داشت. عملیاتی که منجر به مرگ ۹۱ نفر و زخمی شدن ۵۸ نفر (از انگلیسی‌ها، اعراب و یهودی‌ها) شد. بگین سال‌ها بعد در یک سخنرانی در نیویورک، صحبت‌هایش را این گونه شروع کرد: «من یک تروریست سابق هستم!». انیشتین، هانا آرنت (فیلسوف آمریکایی) و چند چهره سرشناس یهودی دیگر در سال ۱۹۴۸ بگین را رهبر یک «سازمان تروریستی مشابه حزب نازی و فاشیست» نامیدند و به یکی از عملیات‌های این سازمان اشاره کردند: کشتار دیرپاسین که در آن ۱۲۰ تروریست صهیونیست به روستای دیرپاسین حمله کردند و حدود ۱۰۰ نفر را به قتل رساندند. بگین همچنین متهم به شرکت در عملیات ناموفق ترور کنراد آدناور (صدراعظم آلمان از ۱۹۴۹ تا ۱۹۶۳) است.

۱۹۹۰: گورباچف

کمیته نوبل جایزه سال ۱۹۹۰ را با استدلال تلاش برای ایجاد صلح جهانی به گورباچف داد اما منتقدان می‌گفتند او باعث تضعیف هویت نظام‌های ضدغرب و ضدلیبرالی شده و اقتصاد شوروی را آشفته کرده است. برنامه اصلاحی گورباچف برای شوروی در نهایت منجر به فروپاشی مهم‌ترین رقیب سرمایه‌داری غرب شد. برخی از مردم از طبقه کارگر شوروی، فعالیت‌های گورباچف را مشکوک و در جهت انحلال کمونیست دانستند و به همین دلیل بشدت از او ناراضی بودند. گورباچف شش سال بعد (۱۹۹۶) کاندیدای ریاست‌جمهوری روسیه شد و فقط ۵۰۰ هزار رأی (یک درصد آرا) آورد.

۱۹۹۱: آنگ سان سوچی

«مبارزه بدون خشونت برای دموکراسی و حقوق بشر» دلیل اهدای جایزه به آنگ سان سوچی در سال ۱۹۹۱ بود. در آن زمان برمه (میانمار) تحت حاکمیت نظامی بود و آنگ سان سوچی با شعار «اتحاد، نظم و عشق» به رهبری راهپیمایی‌ها علیه حکومت می‌پرداخت.



در زمان اهدای جایزه، سوچی در خانه خود در میانمار بود و اجازه خروج نداشت. سوچی اکنون مقامی معادل نخست‌وزیر میانمار دارد.

اما انتقاد از سوچی به ماجرای روهینگیای برمی‌گردد. اقلیت مسلمان روهینگیای میانمار از گذشته از سوی بودایی‌های این کشور آزار و اذیت می‌شدند و اکنون میانمار آن‌ها را به عنوان شهروند به رسمیت نمی‌شناسد. سازمان ملل این اقلیت را «اقلیت دینی که در معرض بیش‌ترین ظلم‌های انسانی در جهان است» نامید. این اذیت‌ها از سال ۲۰۱۶ افزایش یافت. اقداماتی که از سوی همه جهان (از آمریکا، انگلیس و اتحادیه اروپا گرفته تا ایران و کشورهای اسلامی) محکوم شد. یانگی لی، گزارشگر سازمان ملل در امور حقوق بشر در میانمار، از سوچی به خاطر عدم حمایت از اقلیت مسلمان روهینگیای انتقاد کرد. بسیاری از افراد خواستار پس گرفتن جایزه صلح از او شدند. درخواستی که با مخالفت کمیته نوبل روبه‌رو شد.

شیرین عبادی، که خود به دلیل فعالیت‌های ضد ایرانی‌اش یکی از برندگان جایزه صلح نوبل بود، در انتقاد به سوچی گفت: «وقتی که نقض حقوق بشر در جایی اتفاق می‌افتد سکوت به معنای تأیید عمل ظالمانه حکومت است. مخصوصاً اگر کسی در حکومتی که متکی به نقض حقوق بشر شده سمت رسمی هم داشته باشد و فراموش نکنیم خانم سوچی در عمل رهبر برمه یا میانمار است و سکوت او به معنای تأیید است، و از همه مهم‌تر ایشان ستم‌دیدگان روهینگیای یک اقلیت قومی نمی‌داند. در پاسخ به کسانی که معتقدند ایشان قدرتی ندارد باید بگویم بر فرض که چنین باشد حداقل می‌تواند با چند مصاحبه مخالفت خود را با شیوه برخورد با این اقلیت قومی ستم‌دیده ابراز کند. حرمت جایزه صلح نوبل را نگه دارید!» ملاله یوسف‌زی، دیگر برنده جایزه صلح هم از سوچی خواست برای جلوگیری از این جنایات کاری بکند. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای پس از جنایات اخیر دولت میانمار در حق مسلمانان این کشور گفتند: «ممکن است در این حادثه تعصب مذهبی تأثیر داشته باشد، اما این قضیه یک قضیه سیاسی است، زیرا مجری آن دولت میانمار است و در رأس آن دولت نیز زنی بی‌رحم قرار دارد که برنده جایزه صلح نوبل بوده و با این اتفاقات، در واقع، مرگ جایزه صلح نوبل رقم خورد.»

۱۹۹۲: ریگوبرتا منچو

ریگوبرتا منچو (از گواتمالا) در سال ۱۹۹۲ به دلیل «فعالیت برای عدالت اجتماعی بر پایه



احترام به حقوق بومیان» جایزه را دریافت کرد. بعدها معلوم شد که خیلی از نکات مورد استناد کمیته نوبل درباره منچو جعلی و غیرواقعی بوده است. او متهم است که داستان زندگی‌اش را جعل کرده و در زندگی واقعی‌اش رخ نداده است.

۱۹۹۴: یاسر عرفات، اسحاق رابین و شیمون پرز

«تلاش بر صلح در خاورمیانه» دلیل اعطای صلح جایزه صلح ۱۹۹۴ به یاسر عرفات (رهبر



فلسطینی)، اسحاق رابین (نخست‌وزیر اسرائیل) و شیمون پرز (رئیس‌رژیم صهیونیستی) بود. در واقع مذاکرات صلح بین فلسطین و اسرائیل باعث شد این جایزه به آن‌ها تعلق بگیرد. او که در سال ۱۹۷۴ در سازمان ملل گفته بود «امروز من آمده‌ام با یک شاخه زیتون در یک دست و تفنگ رزمنده راه آزادی در دست دیگر، کاری نکنید که شاخه زیتون از دست

من رها شود» از سال ۱۹۸۸ با پذیرش قطعنامه ۲۴۲ سازمان ملل، از مواضعش کوتاه آمد. این قطعنامه حق تعیین سرنوشت را از فلسطینی‌ها می‌گرفت و به کشورهای عرب واگذار می‌کرد و همچنین از اسرائیل می‌خواست از مناطق اشغالی عقب‌نشینی کند. اقدامی که هیچ‌گاه رخ نداد. در سال ۱۹۹۰، یاسر عرفات اسرائیل را به رسمیت شناخت و سه سال بعد پیمان اسلو را امضا کرد (در شهر اسلوی نروژ، همان جایی که سال بعدش جایزه صلح نوبل را دریافت کرد). طبق این پیمان قرار شد حکومت خودگردان فلسطین تشکیل شود و اسرائیل از سوی فلسطینی‌ها به رسمیت شناخته شود. قرار بود این حکومت موقتاً و به مدت پنج سال عمل کند و سپس یک توافق دائمی برای تعیین تکلیف مرزها بسته شود. اتفاقی که رخ نداد.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در محکومیت اقدامات عرفات گفته اند: «مذاکرات به اصطلاح صلحی است که بین گروهی از فلسطینی‌ها، یعنی همین عرفات و دارودسته او، با اسرائیلی‌ها در جریان است؛ یعنی قضیه سازش و حکومت به اصطلاح خودمختار فلسطینی و از این حرف‌ها. این هم یکی از آن زشت‌ترین فریب‌ها و ترفندهای اسرائیلی‌هاست که متأسفانه عده‌ای از مسلمانان و عده‌ای از خود فلسطینی‌ها به دام آن افتاده‌اند.» یاسر عرفات همچنین به حمایت از صدام و سازمان منافقین متهم است.

شیمون پرز، دیگر برنده جایزه در این سال، نیز متهم به جنایات بسیاری است. او در زمان نخست‌وزیری بن‌گوریون در اسرائیل، مسئول خرید تسلیحات و ادوات نظامی بود. در سال ۱۹۵۳ وزیر دفاع اسرائیل شد و برنامه اتمی این رژیم را آغاز کرد و مسئول ساخت «نیروگاه هسته‌ای دیمونا» شد. او را پدر برنامه هسته‌ای اسرائیل می‌نامند. پرز در سال ۱۹۸۲ از حامیان اصلی حمله اسرائیل به لبنان بود که باعث مرگ بیش از ۲۰ هزار غیرنظامی شد. او همچنین متهم به انجام عملیات «خوشه‌های خشم» در سال ۱۹۹۶ است. عملیاتی که طی آن بسیاری از شهرهای لبنان بمباران شدند تا مقاومت این کشور علیه اسرائیل شکسته شود. «بمباران قانا» اقدامی بود که طی آن پرز دستور حمله به اردوگاه پناهندگان فلسطینی در لبنان را داد و باعث کشته و زخمی شدن بیش از ۲۰۰ فلسطینی غیرنظامی شد و از همان زمان به «جلاد قانا» مشهور شد. پرز حامی «تحریم‌های دردناک علیه ایران» برای جلوگیری از برنامه هسته‌ای ایران بود. در دوران پرز بود که یگان نظامی صهیونیست‌ها به کشتی حامل کمک‌های بشردوستانه «ماوی مرمره» (که به سمت غزه می‌رفت) حمله کرد و ۹ فعال حقوق بشری ترک را کشت.

اسحاق رابین هم از سال ۱۹۴۱ تا ۱۹۴۸ عضو گروه تروریستی «پالماخ» بود. در زمانی که وزیر جنگ اسرائیل شد، سیاست مشت آهنین را علیه انتفاضه فلسطین اجرا کرد. در همین زمان بود که فاجعه صبرا و شتیلا رخ داد. حادثه‌ای در سال ۱۹۸۲ که شبه‌نظامیان فالانژ لبنان به اردوگاه فلسطینی‌ها حمله کردند و بین ۲۰۰ تا ۳۵۰۰ نفر را کشتند. سازمان ملل این حادثه را نسل‌کشی نامید و خود اسرائیل «نیروهای دفاعی اسرائیل» را مقصر اعلام کرد.

۲۰۰۰: کیم دای جونگ

«تلاش برای دموکراسی و حقوق بشر در کره جنوبی و شرق آسیا بطور کلی و صلح با کره شمالی بطور خاص» دلیل اهدای جایزه به کیم دای جونگ، رئیس‌جمهور کره جنوبی در سال ۲۰۰۰ بود. در سال ۲۰۰۳ مشخص شد که او پنهانی



چند صد میلیون دلار به کره شمالی پرداخته است. این پرداخت در قالب شرکتی از کره جنوبی بود که در کره شمالی کار می‌کرد. او همچنین برای مصالحه با کره شمالی چند ده زندانی کره شمالی را (که به جرم جاسوسی دستگیر شده بودند و در کره جنوبی زندان شده بودند) دوباره به کره شمالی پس فرستاد ولی در مقابل زندانیان کره جنوبی به این کشور بازنگشتند.

۲۰۰۲: جیمی کارتر

کمیته صلح نوبل گفت به دلیل مخالفت با اقدام بوش برای حمله به عراق این جایزه را در سال ۲۰۰۲ به کارتر دادند. گنار برگه رئیس کمیته گفت: این جایزه به عنوان انتقاد از دولت بوش به کارتر داده شده است. این اقدام پس از آن بود که بوش علیه عراق از نیروی نظامی استفاده کرد. منتقدان می‌گفتند راه مخالفت با جنگ‌افروزی اهدای جایزه به رقیب جورج بوش پدر نیست!



۲۰۰۳: شیرین عبادی

شیرین عبادی تنها ایرانی‌ای است که جایزه صلح نوبل را دریافت کرده است. بعضی این اقدام را سیاسی و برای تحت فشار گذاشتن ایران دانستند. رئیس‌جمهور وقت ایران، سید محمد خاتمی، در این باره گفت: «از دیدگاه من جایزه صلح نوبل خیلی مهم نیست... چون این جایزه بر اساس ملاک‌های کاملاً سیاسی داده شده، افرادی مانند بگین، کارتر و انورسادات و پرز هم این جایزه را دریافت کردند.» منتقدان، شیرین عبادی را به دلیل امضا نکردن نامه اعتراضی ۱۲ برنده نوبل به اواما برای پایان دادن شکنجه در این کشور و همچنین واکنش نشان ندادن به جنایات مختلفی مانند کشتار دسته‌جمعی تاسوکی در سیستان و بلوچستان که در آن بیش از ۲۰ نفر کشته شدند (دو سال بعد از اهدای جایزه به عبادی)، اعدام ایرانیان در عربستان و جنایات داعش، لایق این جایزه نمی‌دانند.



۲۰۰۷: آل گور

منتقدان کمیته نوبل را به انگیزه سیاسی در اهدای جایزه سال ۲۰۰۷ متهم می‌کنند. آن‌ها می‌گویند کار برندگان این جایزه (آل گور و مجمع بین‌المللی تغییرات آب و هوایی) تأثیر مستقیم روی فلسفه جایزه صلح نوبل نداشته است. برخی معتقد بودند مانند پنج سال قبل برای مقابله با جنگ‌افروزی جورج بوش پسر، کمیته نوبل، جایزه را به آل گور (که رقیب بوش در انتخابات آمریکا بود) داد.



۲۰۰۹: اوباما

گیر لوندوستات، دبیرکل سابق کمیته جایزه «صلح نوبل» در سال ۲۰۱۵ نوشت: «اعطای جایزه به اوباما در سال ۲۰۰۹ در حد انتظار نبود. کمیته در آن زمان معتقد بود اعطای این جایزه به اوباما، عاملی برای تقویت عملکرد اوباما خواهد شد.» گیر لوندوستات گفت که از اقدام کمیته در آن زمان پشیمان است.



اوباما تازه ۹ ماه بود رئیس‌جمهور شده بود. خودش گفت از جایزه شگفت‌زده شده و خودش را لایق این جایزه نمی‌داند اما جایزه را پذیرفت. منتقدان، انگیزه‌های سیاسی را دخیل دانستند و باز

هم معتقدند این جایزه برای انتقاد به جورج بوش به اوباما داده شد. باراک اوباما در سال ۲۰۰۹ در حالی جایزه صلح گرفت که کلینتون وزیر خارجه او بعدها نوشت: «ما داعش را برای تقسیم خاورمیانه ایجاد کردیم». منتقدان از استفاده فراوان ایالات متحده از تکنولوژی کشتار جمعی پهباده‌ها که در زمان اوباما به اوج خود رسیده بود و باعث شد آمریکا توانایی کشتار هدفمند گسترده را پیدا کند هم انتقاد می‌کنند.

۲۰۱۰: لئو شیانوپوبو

لئو شیانوپوبو مخالف حکومت چین بود و یک سال قبل زندانی شده بود. منتقدان علت اهدای جایزه سال ۲۰۱۰ به او را حمایت لئو از آمریکا در جنگ در کشورهای دیگر مانند ویتنام، کره، افغانستان و عراق دانستند.



۲۰۱۱: آلن جانسون سیرلیف

وینستون تومبان که رقیب ا نتخا با تی جانسون سیرلیف بود گفت: رییس جمهور لیبریا شایستگی این جایزه را ندارد چون در ناآرامی‌ها و خشونت‌های لیبریا، خانم سیرلیف جنایات زیادی مرتکب شده است.



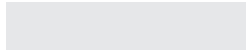
۲۰۱۲: اتحادیه اروپا

انتخاب اتحادیه اروپا به عنوان برنده جایزه صلح نوبل، در حالی که با بحران اقتصادی و اعتراض‌های گسترده مردم روبه‌رو بود، با انتقاد افراد و گروه‌های زیادی روبه‌رو شد. یکی از منتقدان گفت: کمیته نوبل بخش‌های تاریک اروپا را فراموش کرده است. رادیو فردا هم در گزارش خود اعلام کرد: اهدای این جایزه به اتحادیه سیاسی و برای متحد کردن این نهاد در شرایط دشوار و بحرانی‌اش بوده است.



مارتین کلانان، رهبر اعضای محافظه کار پارلمان اروپا گفت: بیست سال پیش این جایزه حداقل توجیه‌پذیر بود اما حالا تصمیم‌گیرندگان به کلی از مرحله پرت افتاده‌اند. لابد می‌خواسته‌اند به صلح و نظم خیابان‌های آتن و مادرید جایزه بدهند! سیاست‌های اتحادیه باعث ناآرامی اجتماعی‌ای شده که نسل‌ها بود مشابه آن را ندیده بودیم». فاراچ، رهبر حزب استقلال بریتانیا هم تصمیم کمیته نوبل را «نشانه قریحه طنز نروژی‌ها» دانست و گفت: «این نهاد نه تنها به خوشبختی و رفاه انسان‌ها کمک نکرده بلکه فقر و بیکاری را برای میلیون‌ها نفر به ارمغان آورده است.» لوته لیشیت، مدیر برنامه دیدبان حقوق بشر اتحادیه اروپا گفت: «اتحادیه به مناسبت دریافت این جایزه به وضع محدودیت علیه مهاجران و پناهجویان پایان بدهد و با اعمال خشونت و تبعیض در برابر اقلیت‌ها مبارزه کند.»

بعضی منتقدان گفتند آلفرد نوبل گفته است که جایزه باید به کسانی داده شود که برای خلع سلاح فعالیت کنند اما اتحادیه اروپا یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان سلاح در جهان است. بر اساس نتایج یک نظر سنجی در همان سال، بیش از ۶۰ درصد مردم نروژ با انتخاب اتحادیه اروپا مخالف بودند چون می‌گفتند اتحادیه مظهر تسلیحات نظامی است.



حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در محکومیت اقدامات عرفات گفتند: «مذاکرات به اصطلاح صلحی است که بین گروهی از فلسطینی‌ها، یعنی همین عرفات و دارودسته او، با اسرائیلی‌ها در جریان است؛ یعنی قضیه سازش و حکومت به اصطلاح خودمختار فلسطینی و از این حرف‌ها. این هم یکی از آن زشت‌ترین فریب‌ها و ترفندهای اسرائیلی‌هاست که متأسفانه عده‌ای از مسلمانان و عده‌ای از خود فلسطینی‌ها به دام آن افتاده‌اند.» یاسر عرفات همچنین به حمایت از صدام و سازمان منافقین متهم است

روایت امروز

بین الملل

روایت امروز

ضمیمه هفتگی روزنامه قدس
یکشنبه ۳۰ مهر ۱۳۹۶
شماره پنجم

با افزایش جنایات شنیع توسط ارتش میانمار علیه مردم روهینگیا که احتمالاً به مرحله نسل‌کشی می‌رسد، انتقادات زیادی نسبت به آنگ سان سوچی، مشاور دولت و رهبر غیررسمی میانمار که در سال ۱۹۹۱ برنده جایزه صلح نوبل شده بود به وجود آمد. و البته حق با منتقدان بود. او احساسات ضدروهینگیا را شعله‌ور کرده و به دلیل ارائه اطلاعات نادرست در مورد این بحران به تروریسم متهم است و حکومت او از دادن ویزا به اعضای سازمان ملل امتناع می‌کند تا امکان بررسی این خشونت شنیع را نداشته باشند و از ارائه کمک‌های حیاتی از سوی سازمان‌های بین‌المللی نیز جلوگیری می‌کند.

بسیاری از مردم، از جمله یک دادخواست آنلاین با ۴۲۵ هزار امضا، خواستار آن شده‌اند که جایزه صلح نوبل و امتیازات دیگری مانند شهروندی افتخاری کانادا، جایزه‌های آزادی دوبلین و آکسفورد و جایزه هاروارد آنگ سان سوچی از او پس گرفته شود. مشکل فقط اقدامات اخیر آنگ سان سوچی نیست که باعث شده او شایسته جایزه صلح نوبل نباشد، بلکه اهدای این جایزه به او سبب شده بحران روهینگیا بدتر شود. این جایزه مدتها پوششی برای اقدامات تأسف‌برانگیز آنگ سان سوچی بوده است.

مؤسسه نروژی نوبل گفته است که اختیار و قانونی برای بازپس‌گیری جایزه صلح نوبل ندارد. اما حتی اگر این مؤسسه نخواهد یا نتواند در مقابل آنگ سان سوچی واکنش نشان دهد، باید در آینده قوانین خود را تغییر دهد. از سال ۱۳۵۲، قوانین بنیاد نوبل قید کرده‌اند که جایزه نوبل نباید به افراد متوفی داده شود مگر آنکه برنده جایزه بعد از اعلام برنده شدنش فوت شود. حال برای حفاظت از اعتبار جایزه صلح باید این جایزه فقط به افراد متوفی داده شود.

با انجام چنین قانونی، می‌توان تمام زندگی یک نامزد را بررسی کرد. در حال حاضر، تنها بخشی از زندگی نامزدها بررسی می‌شود که در مورد آنگ سان سوچی در بیش از ۲۵ سال قبل و در مورد نامزدهای دیگری مثل یاسر عرفات، اف.و. کلرک، کوردل هال و هنری کیسینجر نیز همین روند رخ داد. اعطای جایزه به افراد متوفی باعث می‌شود بتوانیم تمام زندگی فرد را بررسی کنیم. متأسفانه مهاتما گاندی هرگز جایزه نوبل را دریافت نکرد که این مسئله بعدها باعث پشیمانی تیم انتخاب برندگان نوبل نیز شد.

مؤسسه نروژی نوبل می‌تواند تصمیم بگیرد که نامزدها در اولین دهه بعد از فوت بررسی شوند. این چارچوب زمانی آنقدر طولانی هست که بتوان اقدامات مثبت و منفی نامزدها را بطور کامل بررسی کرد ولی آنقدر کوتاه است که شواهد از بین نرفته و تعداد نامزدها هم خیلی زیاد نخواهد شد.

این تغییر قانون پیشنهادی بطور خاص برای افراد برنده جایزه صلح کارایی دارد. سازمان‌های برنده جایزه که تاکنون ۲۳ سازمان بوده‌اند، عمر بیولوژیک معینی ندارند. از آنجا که چنین سازمان‌هایی می‌توانند تا مدت‌های طولانی فعال باشند، نمی‌توان چارچوب زمانی خاصی برای ارزیابی اقدامات مثبت یا منفی آنها ارائه داد. همچنین این قانون برای دیگر جایزه‌های نوبل مثل فیزیک، شیمی، فیزیولوژی یا پزشکی و ادبیات یا برای جایزه‌های اقتصادی قابل اجرا نیست. برخلاف جایزه صلح، هیچکدام از جایزه‌های دیگر نوبل با مسئله اخلاقیات برندگان مرتبط نمی‌شود و بنابراین نیازی نیست که برای اعطای جایزه نوبل به تمام زندگی نامزدها توجه کنیم.

مؤسسه نروژی نوبل می‌تواند از جایزه‌های دیگر الگوبرداری کند که همگی بعد از مرگ نامزدها هم اهدا می‌شوند. این جایزه‌ها شامل پولیتزر، مدال افتخار، امی، گرمی، اسکار و تونی است که همگی به افراد درگذشته اعطا شده‌اند. ستایش افراد درگذشته می‌تواند بهترین راه برای الهام‌بخشی و مقایسه باشد زیرا روند بررسی بعد از فوت فرد آغاز می‌شود و برندگان جایزه صلح نوبل، از جمله آنگ سان سوچی،



جایزه‌ای برای مردگان

از زمانی که آنگ سان سوچی در برابر جنایات علیه مردم روهینگیا سکوت کرد و خشم مردم را برانگیخت، بسیاری از مردم جهان را به این نتیجه رساند که دارنده جایزه نوبل چندان هم حامی صلح و حقوق بشر نیست. بسیاری از حامیان نوبل، از تأثیر و کارکرد آن ناامید شده‌اند. نشریه فارین پالیسی در گزارشی در اعتراض به اعطای نوبل به افرادی که شایسته آن نبوده‌اند می‌نویسد: برای آنکه برندگان مهم ترین جایزه صلح جهان به فساد کشیده نشوند یک راه ساده وجود دارد: جایزه فقط به مردگان تعلق بگیرد. متن این گزارش را در ادامه می‌خوانید.

گاهی به قدیس تشبیه می‌شوند. در واقع مادر ترزا چنین تصویری دارد.

مطمئناً انتظار عمدی برای فوت نامزدهای جایزه صلح نوبل، بخشی از تأثیر این جایزه را کاهش می‌دهد. دهه‌ها، شاید حتی یک قرن طول می‌کشد تا کار فرد مورد تقدیر قرار گیرد. ملاله یوسف‌زی در سال ۱۳۹۲ که جایزه صلح نوبل را دریافت کرد فقط ۱۷ سال داشت و هشت سال از جوانترین برندگان نوبل جوانتر بود. این تأخیر می‌تواند فرصت جلب توجه به یک شرایط خاص یا تلاش‌های یک فرد را از بین ببرد و شاید این جلب توجه در زمان معین بسیار مفید باشد.

اعطای جایزه صلح نوبل به افراد متوفی، شانس ترغیب برنده به تلاش‌های بیشتر در آینده را نیز از بین می‌برد. بطور کلی، هدف اصلی جایزه صلح نوبل نگاه به گذشته نیست بلکه نگاه به آینده است. ژیر لونس‌تاد، مدیر مؤسسه نروژی نوبل از سال ۱۳۶۸ تا ۱۳۹۲، اعلام کرد که کمیته انتخاب از جایزه صلح نه تنها به عنوان پاداشی برای دستاوردهای فرد که به عنوان انگیزه‌ای برای تلاش‌های بیشتر فرد برنده استفاده می‌کند. یک برنده درگذشته دیگر چنین فرصتی نخواهد داشت.

همچنین به تعویق انداختن جایزه باعث می‌شود فرصت کمک مالی به برندگان از بین رفته و موجب مشکلات قانونی نیز خواهد شد. برندگان جایزه نوبل مدال طلای ۱۸ عیار را دریافت می‌کنند که یکی از آنها در یک حراج به قیمت ۵ میلیون دلار فروخته شد. علاوه بر آن دیپلم افتخار را که یک کار هنری مختص برنده است و جایزه نقدی که می‌تواند بین یک تا سه نفر تقسیم شود و امسال معادل ۹ میلیون کرونای سوئد یا حدود ۱/۱ میلیون دلار است دریافت می‌کنند. اگر جایزه بعد از مرگ اعطا شود، برنده دیگر شخصاً این جوایز را دریافت نمی‌کند و کمکی به تأمین مالی تلاش‌هایش نمی‌شود. اگر فردی وصیتنامه نداشته باشد، اعطای جایزه با مشکلات قانونی مواجه شده و احتمالاً موجب شکایات زیادی می‌شود.

اما این مشکلات اعطای جایزه به افراد متوفی قطعی نیستند و از طرفی تحمل این مشکلات به اعطای جایزه براساس چارچوب اخلاقی مستحکم‌تر ارزش دارد. آنگ سان سوچی به تنهایی دلیل مناسبی است که شک کنیم که آیا جایزه نوبل واقعاً باعث کارهای ارزشمندتر در آینده می‌شود یا خیر. موارد بحث‌برانگیز دیگری مشابه مورد آنگ سان سوچی، می‌تواند اعتبار و معنای جایزه نوبل را کاهش دهد. به علاوه، اعطای جایزه به افراد متوفی آنقدر هم دشوار نیست. نهاد اعطا کننده جایزه می‌تواند به جای برنده جایزه که حال درگذشته است سخنرانی کند. این نهاد می‌تواند تصمیم بگیرد که جایزه به شرکت متعلق به فرد متوفی تعلق گیرد، به خیریه‌ای که متوفی در وصیتنامه اموالش را به آن بخشیده، داده شود و یا به سازمانی مرتبط با کار متوفی تعلق گیرد. اگر یک فرد متوفی و یک سازمان همزمان برنده جایزه شوند، مؤسسه نوبل می‌تواند تمام پاداش مالی را به آن سازمان اعطا کند. با توجه به آنکه قبلاً ۳۱ بار جایزه نوبل بین دو یا سه نامزد تقسیم شده است، چنین راه‌حلی می‌تواند ادامه یابد.

حتی اگر مؤسسه نروژی نوبل تصمیم بگیرد قوانین خود را اصلاح کند تا جایزه به افراد متوفی تعلق گیرد، برای تغییر جایزه امسال دیر شده است. و با توجه به اینکه بسیاری از برندگان قبلی هنوز زنده هستند و باز هم ممکن است مواردی مانند آنگ سان سوچی رخ دهد. آنگ سان سوچی به دلیل اقدامات برجسته در زمینه حقوق بشر در کشورش برنده شده بود و حال حقوق بشر را زیر پا گذاشته است. اما برنده امسال باید آخرین نفری باشد که می‌تواند مانند آنگ سان سوچی با رفتار بدش نام نیک جایزه نوبل را به لجن بکشد.

نوبل پوچ



نشریه آمریکایی اکونومیست در گزارشی در واکنش به اهدای جایزه صلح نوبل ۲۰۱۷ به کمپین بین‌المللی حذف سلاح‌های هسته‌ای موسوم به آیکن، این اقدام را گامی مثبت اما بی‌فایده می‌خواند و می‌نویسد: ممنوعیت تسلیحات هسته‌ای کمک زیادی به افزایش صلح نمی‌کند. مشروح این گزارش را در ادامه می‌خوانید.

سادگی می‌توان فهمید که چرا کمیته جایزه نوبل تصمیم گرفته که جایزه صلح امسال را به کمپین بین‌المللی حذف تسلیحات هسته‌ای بدهد. بحران کره شمالی باعث شده سلاح‌های هسته‌ای دوباره در مرکز توجه قرار گیرد و گروه کمپین موفق شده یک معاهده ممنوعیت هسته‌ای را ایجاد کند که در تیر ماه به سازمان ملل رسید و ۱۲۲ کشور از ۱۹۳ کشور به آن رأی مثبت دادند. این معاهده از زمان آغاز روند تصویب آن در ۲۹ شهریور توسط ۵۳ کشور امضا شده است و پس از تصویب رسمی از سوی ۵۰ کشور اجرایی می‌شود. اما بعد چه می‌شود؟

احتمالاً اتفاق چندانی نمی‌افتد. ۹ کشور و رژیم دارای سلاح هسته‌ای (پنج عضو دائم شورای امنیت یعنی آمریکا، روسیه، انگلیس، فرانسه و چین به همراه اعضای غیررسمی یعنی هند، پاکستان، اسرائیل و حالا کره شمالی) هیچ کاری به مذاکرات نداشته و رأی دادن را تحریم کردند. آمریکا، فرانسه و انگلیس اعلام کردند که این معاهده با سیاست بازدارندگی هسته‌ای که نقش اصلی در حفظ صلح در ۷۰ سال گذشته داشته در تضاد است. آن‌ها افزودند که این معاهده نمی‌تواند نگرانی‌های امنیتی را که ادامه بازدارندگی هسته‌ای را ضروری می‌سازند رفع کند و کمکی به حل مشکل برنامه هسته‌ای کره شمالی نمی‌کند. متحدان نزدیک پنج عضو دائم شورای امنیت، از جمله اعضای ناتو نیز تمایلی به این معاهده نداشتند.

حامیان این معاهده که ویلیام پری، وزیر دفاع آمریکا در سالهای ۱۳۷۲ تا ۱۳۷۵ نیز جزو آنها بود معتقدند که این معاهده به کاهش مشروعیت استفاده از سلاح هسته‌ای کمک می‌کند. آن‌ها فکر می‌کنند که چنین معاهده‌ای می‌تواند معاهده منع گسترش سلاح هسته‌ای (NPT) را تقویت کند. معاهده منع گسترش رسماً کشورهای هسته‌ای را موظف می‌کند که در راستای خلع سلاح هسته‌ای تلاش کنند و منتقدان می‌گویند که این کشورها چنین تلاشی نداشته‌اند.

اما به نظر می‌رسد که چنین کاری بسیار بعید است. روسیه، چین و آمریکا به مدرن‌سازی زرادخانه هسته‌ای خود متعهد هستند که یعنی این زرادخانه‌ها حداقل تا پایان این قرن پابرجا خواهند بود. در واقع، شتاب کره شمالی به سمت دستیابی به توانمندی شلیک بمب هسته‌ای حرارتی به کشور آمریکا نشان می‌دهد که جذابیت سلاح هسته‌ای همچنان پابرجا است.

بهترین رویکرد برای کاهش تهدید ناشی از سلاح هسته‌ای از طریق مذاکرات جدی کنترل تسلیحات بین کشورهای هسته‌ای و بیش از همه آمریکا و روسیه است. این دو کشور هنوز بزرگترین زرادخانه‌های جهان را دارند. گفت‌وگوها باید با هدف کاهش تعداد تسلیحات و ممنوعیت برخی از سلاح‌ها مانند سلاح‌های میدان جنگ یا ابزارهای تاکتیکی و خاموش کردن سامانه‌های هشدار حساس زمینی و تغییر سطح حساسیت این سامانه‌ها از شلیک سلاح در صورت احتمال حمله به شلیک بعد از آغاز حمله انجام شوند. متأسفانه، تا زمانی که روابط بین روسیه و آمریکا ضعیف باشد احتمال مذاکرات جدید و اساسی کم است.

بدون شک کمیته نوبل معاهده منع سلاح هسته‌ای را اقدامی خوب در دنیایی بد می‌بیند. اما تأثیر چنین معاهده‌ای در افزایش صلح جای تردید دارد.

چگونه دانشگاه‌های آمریکا به
ابزاری برای اف.بی.آی و سیا
تبدیل شده‌اند؟

جاسوسی‌گاه

مسعود شایگان

مترجم

مدرسه جاسوسی: چگونه سیا، اف.بی.آی و امنیت خارجی، دانشگاه‌های آمریکا را پنهانی استثمار می‌کنند عنوان تازه‌ترین کتابی است که توسط دنیل گولدن به بازار نشر عرضه شده است. این کتاب حاوی اطلاعات دست اول و عمیقی است که شگفتی بسیاری از خوانندگان آن را به بار خواهد آورد چرا که گولدن برای دستیابی به اسناد منتشر شده در این کتاب با دهها دانشگاه و نیز افسر اطلاعات مکاتبه و یا صحبت کرده است. وی در این کتاب پرده از برنامه جاسوسی گسترده کشورهای مختلف و بخصوص آمریکا برای دانشجویان بر می‌دارد که برای تحصیل و یا شرکت در کنفرانس‌ها به کشورهای دیگر می‌روند. ملاقات با طعمه‌های دستگاه‌های اطلاعاتی از جمله داجین پنگ و تأیید اظهارات او توسط بررسی‌های گولدن نشان می‌دهد که چگونه با تحت فشار قرار دادن افراد آن‌ها را وادار به جاسوسی علیه کشورشان می‌کنند. این مسئله بویژه در مورد کسانی که شهروندی آمریکا را دریافت کرده‌اند شدت بیشتری پیدا می‌کند. پیش از این نیز ثریا سپه‌پور اولریچ کارشناس ارشد دیپلماسی عمومی و روابط بین‌الملل از دانشگاه کالیفرنیا جنوبی در گفت‌وگویی که با مشرق انجام داده بود در مورد جاسوسی هدفمند از آکادمی‌ها در آمریکا گفته بود: «من خودم در دانشگاه همین درس‌ها را خوانده‌ام. بسیاری از استادان ما مستقیماً از وزارت خارجه می‌آمدند. یک هفته خود من را از دانشگاه اخراج کردند، چون می‌خواستند درس این را بدهند که چگونه باید حکومت ایران را عوض کرد. با این حال، مثلاً درباره اوکراین که درس می‌دادند. یکی از تکالیف ما این بود که می‌گفتند اگر یک نفر که برای موقوفه ملی دموکراسی کار می‌کند، در کشوری دستگیر شد، دولت آمریکا چه کار باید بکند. می‌گفتند روی این مسئله فکر کنیم و راهکار طراحی کنیم. درباره اوکراین مثلاً من خیلی تحقیق کردم و متوجه شدم که این‌ها تعداد زیادی مؤسسه در آن‌جا به وجود آوردند که همه هم در اسم‌هایشان کلمه "دموکراسی" را داشت. در هر کشوری یک قانون ساده وجود دارد و آن این است که وقتی انقلاب می‌شود، اکثریت است که انقلاب می‌کند، اما وقتی شلوغ می‌شود، اقلیت است که شلوغ می‌کند. از خارج از کشور هم تقریباً همیشه با افرادی در داخل ارتباط وجود دارد. ممکن است این افراد حتی در سطح خیلی بالا در داخل خود دولت باشند. مثلاً آمریکایی‌ها در دولت اوکراین آشنا داشتند.» با توجه به اهمیت کتاب گولدن و اشاره‌های متعدد به جاسوسی و فریب در مورد دانشمندان هسته‌ای ایران، بخش‌هایی از این کتاب در دو قسمت منتشر خواهد شد. بخش اول از مقدمه کتاب گولدن در ادامه می‌آید.



بین‌الملل

روایت امروز

ضمیمه هفتگی روزنامه قدس
یکشنبه ۳۰ مهر ۱۳۹۶
شماره پنجم

صبح یک روز از ماه آوریل سال ۲۰۰۹ داجین پنگ‌خو مانند روزهای دیگر را برای تدریس آماده کرد. پس از آن استاد مطالعات بین‌الملل دانشگاه فلوریدای جنوبی جلوی کامپیوتر خود در اتاق خوابش نشست و در اینترنت به جست‌وجوی راهی برای کشتن خود، صفحات را باز و بسته می‌کرد.

پنگ کاملاً غیر منتظره از پله‌های ترقی آکادمیک پایین افتاده بود. بدون هیچ توضیح یا هشدار دانشگاه فلوریدا از او خواسته بود که پست ریاست مؤسسه کنفوسیوس، مؤسسه‌ای که توسط چین برای برنامه‌های فرهنگی و زبان آموزی تأسیس شده بود را ترک کند. پدرش او را از اتاقی صدا کرد و فردی نیز در خانه را می‌زد در حالی که او به دنبال دارویی بدون درد بود که بتواند بدون جلب توجه دیگران به این که می‌خواهد خودکشی کند، آن را بخرد.

خانه او در مجتمعی قدیمی با رنگ‌های فرسوده شده نزدیک جاده قرار داشت و به ندرت می‌شد که کسی از راه پله خود را به خانه پنگ که در طبقه دوم بود برساند. در را باز کرد و زنی بلند قامت، با موهایی قهوه‌ای که تا شانه‌اش امتداد داشت و اندامی ورزیده را دید که چهل ساله بود اما جوان‌تر به نظر می‌رسید. اگر چه آفتاب در آسمان بود اما هوا برای فصل بهار فلوریدا کمی خنک به نظر می‌رسید و او به همین خاطر کتی بر روی بلوز سفیدش پوشیده بود.

زن، لبخندی اطمینان بخش بر لبانش داشت و در حالی که کارت تجاری‌اش را نشان می‌داد، خود را دایان مرکوریو مأمور ویژه دفتر تحقیقات فدرال معرفی کرد. اگر چه در کالیفرنیا بزرگ شده بود و در دبیرستان با مردان زیادی رابطه داشت، صدایش لهجه جنوبی بسیار کمی داشت. پنگ ترسید که اف.بی.آی قصد بازداشت او را دارد اما مأمور به او گفت که قصد دیگری از آمدن به در خانه او دارد. در حالی که به هم دست دادند، مأمور گفت: نیک ابید سلام می‌رساند. پنگ نام او را به یاد آورد. اولین بار زمانی اسمش را شنیده بود که به تازگی از مدرسه روابط بین‌الملل وودرو ویلسون پرینستون فارغ التحصیل شده بود. ابید مأمور ویژه اف.بی.آی بود که روی دانش آموزان چینی که ممکن بود اطلاعات به در دست‌گیری داشته باشند کار می‌کرد. او پنگ را که به مدرسه راه اندازی شده توسط سرویس جاسوسی چین آمده بود و همکلاسی‌های سابقش را که اکنون در رده‌های بالای حکومتی بودند به عنوان

طعمه‌ای خوب شناسایی کرده بود. او چندین بار پنگ را به ناهار دعوت کرده بود، درست در زمان‌هایی که او از چین آمده یا به آن جا سفر کرده بود. ابید به پنگ گفته بود که در مورد سرعت فناوری آمریکایی نگران است و به همین خاطر از او می‌خواهد که اگر مورد مشکوکی را از دانشجویان چینی دیده گزارش کند. پنگ اما جواب منفی داده بود.

وقتی مرکوریو نام ابید را آورد، پنگ قانع شد که این زن واقعاً برای اف.بی.آی کار می‌کند. همین باعث شد که محتاط‌تر شود. آخرین مکالمه او با ابید در سال ۱۹۹۴ و زمانی صورت گرفته بود که به دانشکده‌اش در دانشگاه فلوریدای جنوبی پیوسته بود. ابید از او خواسته بود که همچنان با دفتر اف.بی.آی در تمپا در تماس باشد. پیشنهادی که البته مؤدبانه توسط پنگ با این امید که دیگر کارش به هیچ افسر اطلاعاتی آمریکایی بر نمی‌خورد رد شده بود. ۱۵ سال پنگ و دستگاه اطلاعاتی کاری به یکدیگر نداشتند تا این که دوباره در این روز به هم رسیدند. مرکوریو از او پرسید آیا برای حرف زدن وقت دارد؟ او پیشنهاد داد که بیرون از ساختمان قدم بزنند. نمی‌خواست با حرف زدن درون ساختمان پدر پا به سن گذاشته تنه‌ایش را که با او زندگی می‌کرد آشفته کند. در حالی که قدم می‌زدند مرکوریو به او گفت که از مشکلی که در دانشگاه خبردار شده است. پنگ که زنی زیبا و همدل با مشکلی که پیش خود می‌دید، با انگلیسی غرق در لهجه اما روان مشکلیش را برای او کاملاً شرح داد. شاخه‌ای از وزارت آموزش چین طی ۵ سال گذشته مؤسسه کنفوسیوس را در دانشگاه‌های جهان به راه انداخته بود و او نیز به عنوان رئیس شعبه فلوریدا بابت گسترش منظم دوره‌ها، افزایش مشارکت اجتماعی در آن و مرکز فرهنگی جدید توانسته بود اعتبار کسب کند. او همچنین سفری برای مدیر کل مؤسسات کنفوسیوس به دانشگاه فلوریدای جنوبی تدارک دیده و با ادعای این که مؤسسه او می‌تواند الگویی برای دیگر شعب در سراسر جهان باشد، انتظار داشت که برخورد با او کاملاً خاص باشد.

اما چند هفته پیش از آن که این دیدار اتفاق بیفتد او اخراج شده بود. رئیس پنگ در دانشگاه فلوریدای جنوبی به او اعلام کرده بود که حق برگشت به مؤسسه و نیز تماس با کارکنان آن جا را ندارد. البته تا زمانی که تحقیقات در مورد ادعاهای مرتبط با مدیریت نامناسب او بر مؤسسه به سرانجام نرسد، او می‌توانست دروس

عادی خود در اقتصادسیاسی و تجارت را تدریس کند، اما این فقط یک دلخوشی بی ارزش بود. مدیرش درباره اتهامات وارده به او هیچ جزئیاتی را ارائه نکرده و حتی اسم فردی را که به او اتهام زده بود نیز نگفته بود. تصور او این بود که این نوع محاکمه را تنها می‌شد در چین و در دوران جوانی‌اش ببیند نه در آمریکا.

مرکوریو نگران این بود که پنگ دیدار مأمور را به عزل خودش ربط دهد به همین خاطر تأکید کرد که هیچ رابطه‌ای با دانشگاه ندارد و نمی‌تواند در این مورد هیچ کاری کند. حالت چهره‌اش نشان می‌داد که حرف‌های مأمور را پذیرفته است، با این حال تعجب کرده بود که چطور او از این مشکل خبر دارد، به همین خاطر شک داشت که اف.بی.آی احتمالاً برای وادار کردن پنگ به همکاری، آن‌ها را تحریک به اقدام علیه او کرده‌اند. حرف‌های بعدی مرکوریو، پنگ را آشفته کرد. از او خواست که بیشتر درباره مؤسسه کنفوسیوس بگوید چرا که آن جا به مأموری برای جاسوسان چینی تبدیل شده است. از زمانی که این مؤسسه توسط چین راه اندازی شده و اغلب کارمندانش را نیز دانشگاه‌های چینی فراهم کرده‌اند، توانسته‌اند پست‌های شنود و ایستگاه‌های یارگیری بسیار خوبی راه اندازی کنند. پنگ حالا فهمیده بود که بدون تردید اتهام او این است که مأمور دولت چین است.

رو به مرکوریو کرد و گفت: اشتباه می‌کنی. او ادعا می‌کرد که حرفش حقیقت دارد اما شواهدی ارائه نکرد. گفت: چین هیچ گاه از مؤسسه کنفوسیوس برای جاسوسی استفاده نکرده است. این مؤسسه اهمیت بسیار زیادی دارد و دولت نمی‌خواهد با این کار ریسک بسته شدن آن‌ها توسط آمریکا را به وجود آورد. مأمور اما بحثی با او نکرد. برای مرکوریو که بتازگی میز چین در تیم ضدجاسوسی را به دست آورده بود، مخابره ارتباطات و امتیازات پنگ می‌توانست کار او را راه بیندازد. وقتی رابطه آن‌ها گرم تر شد نیز از او می‌خواهد که جاسوس آن‌ها در مورد مؤسسه کنفوسیوس و حامیانش و نیز جامعه چینی تمپا و دانشگاه فلوریدای جنوبی شود. همتایان او در سیا نیز برنامه‌هایی برای وی داشتند. در عوض او نیز وعده می‌داد که مقام استادی او را حفظ کند و اگر لازم باشد او را از زندان رفتن نیز نجات دهد. وقتی اف.بی.آی، گانگسترها، قاچاقچی‌ها و وام‌دهندگان غیرمجاز را برای همکاری تحت فشار قرار می‌دهد، چرا در مورد یک پروفیسور دانشگاه پرینستون



زمان و مکانی که من بزرگ شدم، ادگار هور، رئیس اف.بی.آی ترسناکتر از همه کسانی بود که در فهرست تحت تعقیب‌ترین‌های اف.بی.آی بودند. دهه ۶۰ و اوایل دهه ۷۰ میلادی در امهرست ماساچوست والدین من به همراه پدران بسیاری از دوستانم در دانشگاه ماساچوست، کالج امهرست یا کالج همسفایر درس می‌دادند در حالی که اف.بی.آی به دلیل تحت تعقیب قرار دادن جنبش‌های حقوق شهروندی و ضد جنگ ویتنام اعتبار خود را لکه دار کرده بود. حتی سیا که توسط روشنفکران در رژیم‌های محبوب مارکسیست خرابکاری می‌کرد نیز اعتبارش پایین‌تر بود. معترضان و تحصن‌کنندگان در برابر یارگیری اطلاعاتی‌ها ایستاده بودند. اواخر ۱۹۸۶ تظاهرات علیه استخدام‌های سیا سراسر محیط دانشگاه ماساچوست را فراگرفت. ۱۵ نفر از جمله آرمی کارتر فرزند جیمی کارتر و همسر سابق آبی هافمن دستگیر و به اخلاص در نظم و امنیت متهم شدند. هنگام برگزاری دادگاهشان در نورتمنگتن ماساچوست، در جوار رودخانه کانیتیکت آن‌ها پذیرفتند که قانون شکنی کرده‌اند اما تأکید داشتند که آگاهی عمومی درباره جنایات سیا در آمریکای لاتین و دیگر نقاط باید افزایش پیدا کند. روی تی شرت آن‌ها نوشته شده بود: سیا را به دادگاه بکشانید. نمادهای چپ‌گرایانه مانند دنیل السبرگ افشاگر اسناد پنتاگون و دادستان سابق آمریکا رمزی کلارک که در مورد ترورها و کمپین‌های دروغ سیا شهادت داده بود روی تی‌شرت‌های آن‌ها دیده می‌شد. متهمان، تبرئه شدند.

من کم‌کم فهمیدم که این درگیری میان آکادمیسی‌ها و نیروهای اطلاعاتی آمریکا غیرطبیعی‌ترین بخش تاریخی این ماجرا بوده یا حداقل بی تأثیر ترین بخش ماجرا، چرا که پیش و پس از آن همکاری‌های نزدیک‌تری را میان این دو شاهد بوده‌ایم. پس از حمله تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۱۱ اما ماجرا مستند و شفاف‌تر از آن بود که بشود آن را انکار کرد. سال ۲۰۰۲ برای وال استریت ژورنال نوشتم که سیا و مؤسسه فناوری روچستر به صلحی دوباره با هم رسیده‌اند. یک دهه پیش از آن رسوایی دخالت سیا در تحقیقات و دوره‌های آموزشی این مؤسسه باعث شده بود رئیس آن که همکاری خود با سیا را پنهان کرده بود استعفا دهد. سیا اما دوباره بازگشته بود و دانش‌آموزان برتر را گلچین کرده و برای تزه‌های خاص به آن‌ها سفارش کار می‌داد. پس از آن در بلومبرگ نوشتم که تهدید جاسوسی خارجی‌ها در دانشگاه‌های آمریکا زیاد شده است. مه ۲۰۱۴ پروفیسور داجین پنگ که در چین متولد شده بود، با من تماس گرفت تا در مورد فشار اف.بی.آی بر رویش حرف بزند: این که شغلش را از دست بدهد و به زندان بیفتد یا این که برای آمریکا جاسوسی کند. اگر چه داستانی که او برای من تعریف کرد عجیب و غریب بود اما آن را بررسی کردم و به این نتیجه رسیدم که عمده آن درست است. دریافتیم که جهانی سازی دانشگاه، مهاجرت دانشجویان و استادان به آمریکا از چین و سایر کشورها و مهاجرت کارشناسان ارشد آمریکایی به دانشگاه‌های خارجی، افزایش شعب مؤسسه کنفوسیوس از سوی چین و ایجاد شعب خارجی کالج‌های آمریکایی فرصت جاسوسی خارجی و داخلی برای سرویس‌های جاسوسی را افزایش داده است. بیش از هر زمانی و البته اغلب به صورت مخفیانه، آن‌ها به دانشجویان تحصیلات تکمیلی نفوذ می‌کنند. آکادمیسی‌ها نیز، برخلاف نسل مقاوم ما، با وجود تنش میان ارزش‌های جهانی‌شان با ملی‌گرایی و قبح جاسوسی مخفیانه به این کار تن در می‌دهند.

فرضیه این کتاب زمانی به وجود آمد که در گوشه دنج یک رستوران حاشیه شهر با یک افسر سابق دولتی ناهار می‌خوردم. با هیجان و آشفتگی نگرانی‌هایم درباره تجاوز سرویس‌های اطلاعاتی (از جمله خود او) به دانشگاه را بیان کردم. چند لحظه‌ای به این موضوع فکر کرد و سرش را تکان داد. او گفت: هر دو طرف از دانشگاه‌ها استفاده می‌کنند.

روابط نزدیک سیا با آکادمی‌ها در سال‌های اولیه‌اش



هنگام برگزاری دادگاهشان در نورتمنگتن ماساچوست، در جوار رودخانه کانیتیکت آن‌ها پذیرفتند که قانون شکنی کرده‌اند اما تأکید داشتند که آگاهی عمومی درباره جنایات سیا در آمریکای لاتین و دیگر نقاط باید افزایش پیدا کند. روی تی شرت آن‌ها نوشته شده بود: سیا را به دادگاه بکشانید. نمادهای چپ‌گرایانه مانند دنیل السبرگ افشاگر اسناد پنتاگون و دادستان سابق آمریکا رمزی کلارک که در مورد ترورها و کمپین‌های دروغ سیا شهادت داده بود بر روی تی‌شرت‌های آن‌ها دیده می‌شد. متهمان، تبرئه شدند

روایت امروز

یکدیگر چیزی به هم دانشگاهی اش نگویید. پس از این، همسایه‌اش سری به آپارتمان او زد. او و همسرش هر دو چینی و از دوستان نزدیک او بودند که با استفاده از موقعیت پنگ توانسته بودند برای تحصیل به آمریکا بیایند. از اخراج او از مؤسسه بسیار ناراحت و نگران وضعیت غم انگیز پنگ بودند. او پنگ و مأمور را با هم دیده بود و کنج‌کاوی‌اش برانگیخته شده بود، چرا که بیشتر دوستان پنگ چینی بودند. پرسید: او که بود؟ بدون مکث جواب داد: مأمور اف.بی.آی. دهنش حالا از خودکشی منصرف شده و به این فکر می‌کرد که چرا دوباره اف.بی.آی به زندگی او وارد شد و این ورود چه تأثیری بر زندگی او خواهد داشت. ذهن ما همواره تلاش دارد که تصورمان در دوران بلوغ از جهان را در سراسر عمر کش بدهد. در

این کار را نکنند. با این حال مرکوریو باید اول نسبت به اشتیاق پنگ برای جاسوسی مطمئن می‌شد. او به پنگ یادآوری کرد که پنگ اکنون شهروند آمریکا محسوب می‌شود، پنگ هم منظور او از این حرف را فهمید. زمانی که ابید از او درخواست همکاری کرده بود ملیت چینی داشت اما اکنون او به تعهدش به آمریکا باید عمل کند و نه سرزمین مادری‌اش. صریحاً از او پرسید که آیا می‌خواهد برای کشورش انجام وظیفه کند؟ دلهره‌ای درون خود احساس می‌کرد با این حال یک انتخاب بیشتر نداشت. قبول کرد. تقریباً، یک ساعتی با هم قدم زدند.

پس از این که قرار ناهاری با او گذاشت، با پنگ خداحافظی کرد و به او گفت که برای ارتباط با هم ایمیلی درست خواهد کرد. تأکید کرد که در مورد ملاقاتشان با



بین‌الملل

روایت امروز

ضمیمه هفتگی روزنامه قدس
یکشنبه ۳۰ مهر ۱۳۹۶
شماره پنجم



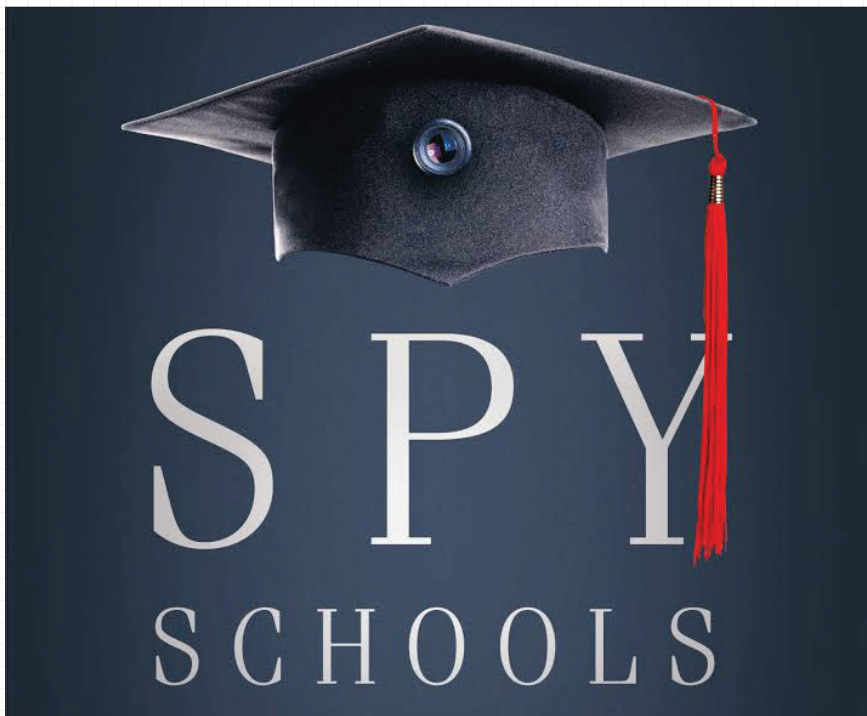
من این کتاب را به دو بخش تقسیم کرده‌ام. بررسی جاسوسی آمریکایی‌ها و نیز خارجی‌ها از دانشگاه‌ها. در بخش یک به مواردی مانند زیر پرداخته شده است: یک دانشجوی چینی تحقیقات محرمانه‌ای که با حمایت پنتاگون در آزمایشگاه دانشگاه دوک تهیه شده بودند می‌دزدد و آن را با دولت چین به اشتراک می‌گذارد تا دست به سرمایه‌گذاری و رقابتی در شنزین بزند که او را به میلیارد تبدیل می‌کند

روایت امروز

برای جذب دانشجویان شهریه‌ای، کالج اوهایو که با دانشگاه پکن مرتبط است توسط سرویس اطلاعاتی چین به راه افتاده و این دانشگاه پروفیسورهای خود را برای آموزش جاسوسی فرهنگی از آمریکایی‌ها به اینجا می‌فرستد. در قسمت دوم کتاب توضیح داده می‌شود که چگونه سیا کنفرانس‌هایی علمی به راه می‌اندازد تا با تطبیع دانشمندان مرتبط با برنامه سلاح هسته‌ای ایران، در آن نقص ایجاد کنند. افسران سیا در پوشش برنامه‌های آموزشی و کارشناسی ارشد هاروارد مقامات خارجی از همه جا بی‌خبر را به تور اطلاعاتی می‌اندازند. رقابت پروفیسور افتاده در دام، با مرکوریو مأمور اف.بی.آی نیز بخش دیگر این قسمت است.

من این کتاب را به دو بخش تقسیم کرده‌ام. بررسی جاسوسی آمریکایی‌ها و نیز خارجی‌ها از دانشگاه‌ها. در بخش یک به مواردی مانند زیر پرداخته شده است: یک دانشجوی چینی تحقیقات محرمانه‌ای که با حمایت پنتاگون در آزمایشگاه دانشگاه دوک تهیه شده بودند می‌دزدد و آن را با دولت چین به اشتراک می‌گذارد تا دست به سرمایه‌گذاری و رقابتی در شنزین بزند که او را به میلیارد تبدیل می‌کند.

یک حامی پورتوریکیوی رژیم کاسترو که جاسوسی دو طرفه برای کوبا بود، همکلاسی فارغ التحصیل خود را به استخدام در می‌آورد که به یکی از خطرناک‌ترین جاسوس‌های طولانی مدت درون دولت آمریکا تبدیل می‌شود و اکنون در دبیرستانی در سوئد جایی که دیگر آمریکایی‌ها قدرتی بر روی آن ندارند، تدریس می‌کند.



و نیز کم رنگ شدن آن در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ میلادی به خوبی مستند شده است. با این حال هیچ کس جان گرفتن دوباره روابط مخفیانه سیا با دانشگاه‌ها را مستند نکرده است. در چندین خاطرات منتشر شده از مأموران سابق سیا که به استخدام و نیروگیری از درون دانشگاه‌ها توسط این سازمان اشاره شده است. این موارد شامل کنفرانس‌های علمی و با معرفی توسط استادان هم می‌شده است. همه این‌جا فرضیه من را ثابت کرده‌اند.

سرویس‌های اطلاعاتی خارجی، جاسوسی سایبری آن‌ها مخصوصاً علیه شرکت‌ها و دولت آمریکا از جمله اهدافی است که برای آن بطور مخفیانه از دانشجویان و افراد مشغول در دانشکده‌ها استفاده می‌شد تا اطلاعات، ارتباطات و تحقیقات حساس به سازمان‌های اطلاعاتی انتقال داده شود.

تحقیقاتی را شروع کردم تا بفهمم سازمان‌های اطلاعاتی چرا و چگونه دانشجویان تحصیلات تکمیلی را هدف می‌گیرند و این مسئله چه تأثیری بر امنیت ملی و آزادی آکادمیک دارد. ادعاهای پروفیسور پنگ با درخواست دسترسی به اطلاعات مکاتبات دانشگاه فلوریدای جنوبی با مأمور مرکوریو تأیید شد. پس از این که فهمیدم این نهاد که خود مسئول بررسی ایمیل‌های هیلاری کلینتون است، این‌گونه از نظر مکاتبات الکترونیکی بی‌احتیاط بوده، همین تاکتیک را برای دانشگاه‌های دیگر کشور استفاده کردم و در دهه‌ها درخواست از آن‌ها خواستم که مکاتباتشان با سیا و اف.بی.آی را به من بدهند. سیا با این مسئله مشکلی نداشت اما اف.بی.آی داشت.

در اقدامی هودر گونه با تحقیقات من، در اقدامی خلاف عرف ادعا کرد که از نظر قانونی همچنان این ایمیل‌ها متعلق به این سازمان است و نه گیرنده‌های آن. (هربرت هورور رئیس‌جمهوری ایالات متحده برنامه‌های گسترده برای مقابله با کمونیست به راه انداخت که به دلیل خشونت این برنامه، دشمنی هورور گونه از آن زمان به اصطلاحی میان آمریکایی‌ها تبدیل شده است)

پس از آن که انستیتو فناوری نیوجرسی در آوریل ۲۰۱۵ به من اعلام کرد که مکاتباتش با سازمان بسیار زیاد است، هشت افسر اف.بی.آی به مدت دو روز آن‌ها را بازبینی کردند. به درخواست اف.بی.آی ۳۹۴۹ صفحه از آن‌ها به دلایل گوناگون به من داده نشد. ۵۰۰ صفحه از اسناد آزاد شده بود که اکثر بندهای آن سیاه شده بود. اف.بی.آی پس از آن ۱۵۰۰ سند دیگر را نیز شناسایی کرد که در کل به ۶۰۰ هزار صفحه سند رسید. با کمک دادستان کمیته گزارشگران آزادی مطبوعات به دادگاه نیوجرسی شکایتی تقدیم کردم. شکایت در دادگاه فدرال جمع بندی شد و در نهایت انستیتو با مشورت وزارت دادگستری اغلب سندها را به من داد. نشانه PER CIA در بسیاری از ایمیل‌ها نشان می‌داد که این سازمان هم آن‌ها را بررسی کرده است.

جورج میلووویچ افسر رابط آکادمیک اف.بی.آی مه ۲۰۱۵ پروژه من را کم ارزش تلقی کرده بود. پس از آن که من درخواست افشای مکاتبات کردم، او در ایمیلی به دیویس رئیس دفتر رئیس دانشگاه کالیفرنیا نوشته بود که گولدن قصد دارد کتابی در مورد رابطه دانشگاه‌ها با سرویس‌های اطلاعاتی بنویسد که من در کل بعید می‌دانم مطلب باارزشی که ایجاد نگرانی کند در آن وجود داشته باشد. او به چهار همکار خود در اف بی آی گفته بود که برای کمک به دیویس در مورد درخواست من با او همکاری کنند.

در جاهای دیگر نیز تلاش‌های من با مقاومت‌هایی روبه رو شد. برخی از لیبرال‌ها از این که من به دنبال جاسوسان خارجی بودم ناراحت بودند و محافظه کاران نیز از این که در مورد جاسوس‌های آمریکایی تحقیق می‌کنم. با این وجود بسیاری از آکادمیسین‌ها و متخصصان حوزه امنیت ملی فوق العاده با من همکاری و کمک کردند و از این جهت از آنها ممنونم.

بین الملل

روایت امروز

ضمیمه هفتگی روزنامه قدس
یکشنبه ۳۰ مهر ۱۳۹۶
شماره پنجم

سراب قدرت

رضا هادی زاده

روزنامه نگار

اشاره

می‌کرد بلکه در بهترین حالت می‌توانست حاکمیت و ثروت اندوزی عشیره بارزانی بر منطقه کردستان و فسادهای مالی فراوان او را ادامه دهد و رقبای او در برابر بارزانی به عنوان قهرمان ملی به حاشیه بروند. رؤیایی که تحولات اخیر و پیروزی ارتش و حشدالشعبی در کرکوک آن را از درون به هم کوبید و با فرار نیروهای بارزانی از کرکوک به وضوح نشان داد که پادشاه لخت است!

بارزانی به پایان دوره حکومت خود بر اقلیم کردستان عراق رسیده بود و با افزایش نارضایتی های مردم باید قدرت را تحویل رقبای خود می‌داد. او در اقدامی قمارگونه و به بهانه استقلال کردستان و در اصل برای قبضه کردن قدرت به صورت مادام‌العمر دست به بازی خطرناکی زد. بازی که رئیس اقلیم کردستان عراق شروع کرد نه استقلال را برای افراد ایجاد و نه امنیت و آرامش را تامین

عنوان مثال آمریکا به عنوان قدرتی فرامنطقه ای در سال ۲۰۰۳ قدرت بیشتری را به کردهای عراق اختصاص داد و باعث شد تا فدرالیسم هم در قانون اساسی این کشور پذیرفته شود. همچنین ترکیه به عنوان قدرتی منطقه ای از اختلاف اقلیم کردستان با دولت مرکزی عراق استفاده کرده، چه به صورت استفاده از نفت ارزان قیمت و بدون کنترل عراق و چه در بازی نمایشی بارزانی در مبارزه با پ ک ک.

در تاریخ معاصر کردها، مسائلی همچون حکومت مهاباد، قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر و معامله محمدرضا شاه پهلوی و صدام حسین بر سر کردها، حملات شیمیایی به آنها، سیاست‌های تعریبی حزب بعث و ... قابل مشاهده و بررسی است که هر کدام داستان مفصلی را برای خود دارند. اما اگر بخواهیم در سال های اخیر نقطه عطفی برای کردستان عراق در نظر بگیریم باید به حضور آمریکایی ها در جنگ خلیج فارس و بیرون کردن نیروهای صدام از کوییت اشاره کنیم. در زمان حمله آمریکا به ارتش صدام نیروهای کرد و مخالفان دولت صدام که اکثریت شیعیان را هم تشکیل می‌دادند دست به قیام زدند، ارتش بعثی اما هر دو را سرکوب کرد و در نهایت با وضع ممنوعیت پرواز عراق به بالای خط ۳۶ درجه در سال ۱۹۹۱ توسط شورای امنیت سازمان ملل متحد، کردها توانستند حکومتی خودمختار تشکیل داده و دست به نهادسازی بزنند.

این اولین گام عملیاتی و مهمی بود که در راستای مباحث استقلال طلبی افراد برداشته شد. در سال ۲۰۰۳ نیز که آمریکایی ها خاک عراق را اشغال کرده بودند کردها توانستند مشروعیت بیشتری بدست آورده و

حاج قاسم سلیمانی به داد آنها رسیدند. به گفته بارزانی «ایران اولین کشوری بود که به ندای کمک‌خواهی کردها پاسخ داد.» ندایی که از جانب ایران پاسخ داده شد اما نمک نشناسی بارزانی باعث شد تا در فرصت پیش آمده به دنبال بلندپروازی های خود در منطقه وهم صدایی با رژیم صهیونیستی برود.

استقلال کردستان عراق دارای تاریخچه ای است که در این متن به طور خلاصه به آن اشاره می‌شود. در ادامه به این مهم نیز پرداخته می‌شود که چرا روابط کردستان عراق با اردوغان در برخی موارد حتی از رابطه اقلیم با کشورخودشان یعنی عراق بهتر بوده است و اردوغان که از نزدیک ترین افراد به بارزانی بوده، امروز نسبت به این تجزیه طلبی چه دیدگاهی دارد.

◆ شروع ماجرا و استخوان لای زخم

بعد از جنگ جهانی اول و فروپاشی عثمانی، غربی‌ها و در راس آنها انگلیس به کردها وعده کشوری مستقل دادند. اروپا درصدد بود تا همیشه از اهرم کردها و اختلافات دینی و قومی به عنوان ابزار فشار خود و ریسمانی برای رسیدن به اهداف استعماری استفاده کند به همین دلیل مرزبندی های ساختگی سایکس-پیکو را انجام داد. تقسیم قومیت های مختلف بین چند کشور به عنوان استخوان لای زخمی برای همیشه این منطقه دهه هاست که حاشیه ساز شده است. روحیه استقلال طلبی کردها نیز هر بار به صورت کمرنگ یا پررنگ خود را نشان داده و باعث شده پرونده کردها همیشه باز باشد و قدرت‌های منطقه‌ای وفرامنطقه‌ای و سوءاستفاده کنندگان داخلی از آن استفاده کنند. به

◆ لاف در غربی

دولت عراق در میانه بحران تروریستی درحال جنگ با داعش بود که با خنجر از پشت بارزانی روبه رو شد و به این ترتیب منطقه کرکوک عراق به تصرف اقلیم کردستان عراق درآمد. کرکوک که ۴۰ درصد از نفت عراق را تامین می‌کرد، تبدیل به منبع مادی برای اشرافی‌گری بارزانی‌ها شده بود.

بامداد روز دوشنبه (۲۴مهر۹۶) عملیات ۲۰ ساعته دولت عراق با دستور حیدرالعبدی شروع شد تا به سه سال یکه تازی نیروهای بارزانی و نفت خواری آنها از منطقه مورد مناقشه و راهبردی کرکوک پایان دهد. این عملیات که می‌توان آن را به عنوان عملیاتی بدون خونریزی معرفی کرد به آزادسازی میدین مهم نفتی، پادگان ها و فرودگاه و استانداری این شهر مهم منتج شد. آزادسازی کرکوک در شرایطی رخ داد که نیروهای بارزانی چند روز پیش با ادعای پیروزی همه پرسی در این شهر جشن گرفته بودند. فرمانده پیشمرگان کرکوک هم ادعا کرده بود: «برای هر تهدیدی آماده هستیم، در صورتی که به ما حمله شود درس خوبی به مهاجمان خواهیم داد.» اما این لاف در غربی با فرار پیشمرگان کرد از کرکوک رسوایی بزرگی را برای اقلیم کردستان به بار آورد و نشان داد که نه اعتقادی پشت حرکت بارزانی و نیروهای تحت فرمانش وجود دارد و نه قدرت تامین امنیت مرزهای ادعایی خود را دارند.

بعد از سه سال بار دیگر کرکوک به آغوش عراق واحد بازگشت. عراقی شدن دوباره کرکوک باعث شد تا بارزانی اعلام کند باز هم «خیانت پیشمرگ ها» باعث شکست آنها شده است.

فرار پیشمرگ ها، نتایج همه پرسی غیرقانونی اقلیم کردستان را هم زیر سوال برد و این پرسش را مطرح کرد که اگر اکثریت مردم به جدا شدن از عراق رای داده بودند پس چرا کسی در برابر ارتش عراق مقاومت نکرد و حتی بسیاری از مردم به استقبال نیروهای دولتی رفتند؟ همچنین با پیروزی دولت عراق بر کرکوک مشخص شد چه کسی توانایی تامین امنیت کردستان عراق را داشته و دارد و مانع سقوط کردستان عراق توسط داعش شده است؟ ارتش و نیروهای حشدالشعبی یا پیشمرگ های پا به فرار گذاشته ملامسعود بارزانی؟

نباید فراموش کرد که نیروهای بارزانی در سال ۲۰۱۴ میلادی هم با نزدیک شدن داعش به اربیل عراق، فرار را بر قرار ترجیح دادند و حتی به خاطر حمایت از مردم کرد، از اربیل دفاع نکردند تا جایی که بارزانی بعد از درخواست های فراوان از آمریکا و دیدن بی‌تفاوتی های ایالات متحده دست خواهش خود را به سمت ایران دراز کرد و در نهایت نیروهای تحت فرماندهی



بین الملل

روایت امروز

ضمیمه هفتگی روزنامه قدس
یکشنبه ۳۰ مهر ۱۳۹۶
شماره پنجم

بسیاری از گروه ها و جریان های داخلی اقلیم کردستان نیز با همه پرسى استقلال این کشور مخالفت کردند. حزب اتحاد میهنی کردستان از مواضع بارزانی تحت عنوان قدرت تک حزبی و خود محوری در مورد تصمیمات سرنوشت ساز یاد کرد و مخالفان دیگر هم کمپین «نه به همه پرسى» راه انداختند و بارزانی را به سرپوش گذاشتن بر مشکلات داخلی اقلیم کردستان متهم کرده اند. اما هیچ کدام از اینها مانع از این نشد تا بارزانی از این قماربزرگ دست بکشد

روایت امروز



اشتباهات استراتژیکی را انجام داده بود و ضرب شست ایران در افشای خریداری نفت از داعش را یک بار چشیده بود نسبت به اطلاعات داده شده از جانب ایران در خصوص بارزانی اطمینان پیدا کرد. کمی دیر اما بالاخره ترکیه متوجه شد که در صورت بازی با کارت بارزانی در منطقه، امنیت داخلی کشورش که یک سوم را اکراد تشکیل می دهد با مشکلات عدیده ای رو به رو خواهد شد. به این ترتیب ایران که پیروز اصلی مبارزه با تروریست های ضد مقاومت در منطقه بوده، اینبار هم توانست صحنه را به نفع خود تمام کند و بارزانی در محاصره همسایگان خود قرار بگیرد. سقوط آزاد کرکوک در مدت کوتاه چندساعته و بدون مقاومت پیشمرگ ها باعث شد تا قلب انرژی اقلیم کردستان گرفته شود و بلندپروازی های بارزانی به پایان برسد.

◆ پایان افسانه کردستان بزرگ

از این پس رئیس اقلیم کردستان با وجود اینکه انتخابات فرمایشی خود را هم برگزار کرد اما نتیجه کاملا برعکس شد و کردستان متحد را تبدیل به موضوعی مورد مناقشه حتی میان شهروندان این کشور کرد. برهم صالح، معاون سابق نخست وزیر عراق و رئیس حزب کردی ائتلاف برای دموکراسی و عدالت در بیابانه ای بارزانی را مسئول وضعیت امروز معرفی کرد و گفت: «پیشمرگه مسئول اوضاع کرکوک نیست. این اوضاع نتیجه ماجراجویی های سیاسی و اقدامات غیرواقعی کسانی است که منافع ملت کرد را در نظر نگرفتند. این وضع نتیجه تلاش های افراد فاسدی بود که به نام کرکوک و به نام قومیت کرد، بر دزدی و غارت های خود سرپوش گذاشتند».

صالح همچنین خواهان تشکیل فوری دولت انتقالی در کردستان شد. علاوه بر صالح، برخی احزاب مخالف دیگر کردی نیز خواهان پایان کار دولت فعلی به ریاست نیچروان بارزانی، استعفای مسعود بارزانی و برگزاری انتخابات شدند.

فراکسیون «گوران» کردستان در پارلمان عراق نیز وضعیت فعلی را نتیجه اصرار بیجای بارزانی بر برگزاری همه پرسى اعلام کرد.

حالا بارزانی است که باید بین پافشاری روی استقلال کردستان و یا به زیرکشیده شدن توسط دولت و مردم عراق یکی را انتخاب کند.

تشدید خواهد شد.

بسیاری از گروه ها و جریان های داخلی اقلیم کردستان نیز با همه پرسى استقلال این کشور مخالفت کردند. حزب اتحاد میهنی کردستان از مواضع بارزانی تحت عنوان قدرت تک حزبی و خود محوری در مورد تصمیمات سرنوشت ساز یاد کرد و مخالفان دیگر هم کمپین «نه به همه پرسى» راه انداختند و بارزانی را به سرپوش گذاشتن بر مشکلات داخلی اقلیم کردستان متهم کرده اند. اما هیچ کدام از اینها مانع از این نشد تا بارزانی از این قماربزرگ دست بکشد.

◆ ترکیه سوپا اطمینان بارزانی

بارزانی به این نکته هم توجه داشت که مانور روی استقلال طلبی کردستان یعنی درگیر شدن با سه قدرت ایران، ترکیه و دولت عراق. از ابتدا مشخص بود که دولت عراق حاضر نمی شود تماشاگر نقض تمامیت ارضی خود و از دست دادن سرزمین های پردرآمدش باشد و با تجزیه طلبان مخالفت می کند. جمهوری اسلامی ایران هم با اینکه به عنوان کشوری که در مسائل مختلف همچون مبارزه با صدام در کنار مردم کرد بوده است نشان داده در خصوص استقلال طلبی با آنها همراهی نمی کند. ایران در سال های اخیر هم نشان داد که در مبارزه با داعش پناهگاه مردم کرد بوده اما بر سر وحدت عراق معامله پذیر و سازش گر نخواهد بود و امنیت ملی خود را با هیچ چیز عوض نمی کند. تنها کشور باقیمانده ترکیه بود. اردوغان به عنوان شخصیتی معامله پذیر در این بین برای بارزانی قابل اتکاتر بوده است. بارزانی در حالی در خفا از گروه های تروریستی پژاک علیه ایران واز پ ک ک علیه ترکیه حمایت می کرد که خود را مخالف آنها نشان می داد و با همین حيله توانسته بود در مدت ۶ سال به حزب عدالت و توسعه ترکیه نزدیک شود.

◆ افشای رابطه پ ک ک با بارزانی و گسیل ترکیه به سمت ایران

سفر سرلشکر باقری رئیس ستاد کل نیروهای مسلح جمهوری اسلامی به ترکیه و افشای اطلاعات توطئه بارزانی علیه منطقه و حمایت از تروریست ها در مرز ایران و ترکیه باعث شد تا ترکیه بار دیگر متوجه اشتباه خود بشود. ترکیه که قبلا نیز در برخورد با داعش

با وارد کردن فدرالیسم به قانون اساسی این کشور به ادعاهای استقلال خواهی خود نزدیک تر شوند. اما این به آن معنا نبود که این اتفاقات در فضایی آرام و بدون تنش رخ بدهد. مسائل اختلافی همچون منطقه مهم کرکوک یکی از مهم ترین موردهای منازعه بود که هیچ گاه به طور جدی حل نشد و تا امروز ادامه دارد. چراکه امتیاز اقتصادی این منطقه برای هیچ کدام از دو طرف منازعه قابل چشم پوشی نبوده است.

◆ بلندپروازی بارزانی

مسعود بارزانی از سال ۲۰۰۵ ریاست اقلیم کردستان عراق و از سال ۱۹۷۹ رهبر حزب دموکرات کردستان عراق بوده است. او در هنگام تاسیس اقلیم و قدرت گرفتنش تنها موفق به کسب ۵۱ درصد آرا شد، رای ضعیفی که باعث شد بارزانی برای همیشه خود را لبه پرتگاه ببیند. طالبانی و اتحادیه میهنی کردستان نیز که با او تا حدودی همکاری کرده بودند یکی از رقبای بارزانی به حساب می آمدند.

سال ها حکومت بارزانی که نتیجه ای جز افزایش مشکلات برای کردهای عراق را نداشته او را به این نتیجه رسانده تا برای دور زدن رقبای و ایجاد وحدت با مرکزیت خودش احساسات جدایی طلبی کردها را تحریک کند. این حرکت اگر بدون موانع داخلی و خارجی همراه می شد می توانست قدرت را در چنگال بارزانی حفظ کند اما وضعیت به خواست وی پیش نرفت. در ابتدا دولت عراق اعلام کرد همه پرسى که خلاف قانون اساسی کشور باشد را نخواهد پذیرفت. حیدر العبادی در پاسخ به بارزانی که مشکلات اقلیم کردستان را به تبعیض و ناکارآمدی دولت عراق نسبت می داد گفت: «درآمدهای نفت صادر شده از منطقه کردستان به کجا می رود و چرا اقلیم حقوق کارکنان این منطقه را پرداخت نمی کند؟ پول های نفت منطقه کردستان که معادل یک چهارم پول نفت عراق است، کجا رفته است؟ از مسئولان منطقه کردستان باید درباره پول های نفتی که فروخته اند سوال شود. چرا پول های نفت منطقه کردستان به یک حساب مشخص واریز نمی شود؟ نباید اموال عمومی به دارایی افراد و احزاب تبدیل شود.»

العبادی به مردم کرد نیز هشدار داد: «مشکلات آن ها با بغداد نیست و با دعوت به جدایی از عراق

شهید «سیدمصطفی صدرزاده» در تاریخ ۱۹ شهریور سال ۱۳۵۹ در شهرستان شوشتر متولد شد. پدر او پاسدار و جانباز جنگ تحمیلی و مادرش از سلسله جلیله سادات است. مادرش او را از کودکی نذر حضرت عباس (ع) کرده بود. سیدمصطفی یازده ساله بود که با خانواده به مازندران و سپس در سیزده سالگی به شهرستان شهریار در حومه تهران آمدند. نوجوانی سیدمصطفی در مسجد و هیئت محله سپری می‌شد و او همزمان با ورود به حوزه علمیه و فراگیری دروس حوزوی، کار فرهنگی در بسیج و مسجد را رها نکرد. با ورود به دوره جوانی حس کرد که دروس حوزه برای رسیدن به اهدافش به او کمکی نمی‌کند، حوزه علمیه را رها کرد و وارد رشته ادیان و عرفان دانشگاه شد. سیدمصطفی فرمانده پایگاه نوجوانان مسجد شده بود و در محلات دورافتاده شهریار نوجوانان را به مسجد جذب می‌کرد. برایش اهمیتی نداشت که محله دورافتاده است یا بچه‌ها سطح اقتصادی و اجتماعی پایینی دارند. می‌گفت نتیجه کار دست خداست و ما فقط باید تلاش کنیم. همان هم شد و تعداد زیادی از نوجوانانی که با اصرار سیدمصطفی در مسجد مانده بودند امروز جوانان تحصیل کرده و موفقی شده‌اند. مادران آن منطقه می‌گویند مدیون او هستیم که فرزندانمان را بسیجی کرده است ولی وقتی این حرف به گوشش رسیده ناراحت شده و گفته اینها همه کار خداست و من کاری نکرده‌ام. همسرش فرمانده پایگاه خواهران همان مسجد بوده و شرط ازدواجشان اینکه تا آخر همسنگر هم باشند. با تحصیل و شغل همسرش هیچ مخالفتی نداشت و خودش با اصرار میخواست همسرش ادامه تحصیل دهد. برای اینکه به سوریه برود به مزار شهدای اندیشه رفت و شهدای گمنام را قسم داد که راه را برایش باز کنند. شهدا هم حاجت مصطفی را دادند و راه را برای رفتن به سوریه برایش باز کردند. چون متاهل بود و اجازه اعزام نمی‌دادند به عنوان تبعه افغانستان به عراق و سپس سوریه رفت. ابتدا مربی تکتیرانداز بود و بعد فرمانده گردان عمار لشکر فاطمیون شد. حالا دیگر سیدمصطفی را به نام جهادی «سیدابراهیم» می‌شناسند. فرماندهای ایرانی که توانسته بود جای خود را در دل رزمنده‌های فاطمیون افغانستانی باز کند. البته محبوبیت او منحصر در فاطمیون نبود و فرمانده سپاه قدس یعنی حاج قاسم سلیمانی هم می‌گوید که عاشق این جوان نحیف تو دل برو بوده است. وقتی جانشینی کل لشکر را به او پیشنهاد دادند نپذیرفت و گفت که می‌خواهم وسط میدان نوکری کنم. چندین بار مجروح شده بود و جای سالم در بدن کم داشت. به علاوه اینکه ضربات و جراحات فتنه هم بر تنش بود و او را مقاوم کرده بود. از سوریه پیگیر تربیت دخترش بود و تاکید داشت قرآن را حفظ کند. دو وصیت‌نامه نوشته است که یکی خطاب به خانواده و دیگری خطاب به دوستان و همزمانش است. در وصیت‌نامه‌اش می‌گوید افتخارش عضویت در بسیج و محبت رهبر انقلاب است که خدا در دلش انداخته است. به خانواده وصیت کرده است که به طعنه‌ها اهمیت ندهند و بدانند که به راهی که رفته یقین داشته است. توصیه‌اش به دوستانش این بود که در کار فرهنگی اول باید با «خود» بجنگید و بدانید هر وقت دورتان شلوغ شد تازه اول مبارزه است و خودسازی باید دغدغه اصلی شما باشد. زمانی که نوجوان بود خواب دیده بود از مسجدی که در آن فعالیت می‌کرد شهید آورده بودند و از این مسجد نوری به سمت آسمان بلند می‌شود. روز قبل از شهادتش به همزمانش گفته بود که فردا با یک تیر به شهادت می‌رسم. همان هم شد و ظهر روز تاسوعا با شلیک تکتیرانداز داعشی در حلب سوریه به شهادت رسید و شد اولین شهید مسجدی که در خواب دیده بود. این صحنه آخر زندگی «سیدمصطفی صدرزاده» یا «سیدابراهیم» بود که همیشه می‌گفت «پایان ماموریت بسیجی شهادت است»



پادشاهان

روایت امروز

ضمیمه هفتگی روزنامه قدس
یکشنبه ۳۰ مهر ۱۳۹۶
شماره پنجم

شهید کلانی، شهید بشیر و شهید مرادی از اولین شهدایی بودند که پیکرشان بازگشت. کم‌کم جمعیت زیادی برای رفتن به سوریه ثبت‌نام کردند تا اینکه تعدادشان از ۲۵ نفر به ۵۰، ۶۰، ۱۰۰، ۲۰۰ و چند هزار نفر رسید.

♦ تیبی که به لشکر تبدیل شد

نام «فاطمیون» به این دلیل انتخاب شد که این تیپ در ایام شهادت حضرت زهرا (س) شکل گرفت. همچنین بچه‌ها می‌گفتند چون حضرت زهرا (س) غریب بود و در غربت شهید شد و ما هم در سوریه غریب هستیم، نام فاطمیون برانده است. همه رزمنده‌های تیپ افغانستانی هستند؛ عده‌ای از خود افغانستان و عده‌ای هم از افغانستانی‌های مقیم سوریه هستند. افغانستانی‌های مقیم سوریه در همان اطراف زینبیه زندگی می‌کردند و جمعیتی در حدود ۱۵ تا ۱۶ هزار نفر داشتند که بعد از حمله تکفیری‌ها، چیزی حدود ۵ هزار نفر ماندند و از حرم دفاع کردند.

یک عده از افغانستانی‌ها هم با حزب‌الله کار می‌کنند، ولی غالباً با تیپ فاطمیون هستند. به دلیل تعداد زیاد نیروها، مدتی است تیپ به لشکر تبدیل شده و تیپ‌های لشکر در شهرهای مختلف مستقر شده‌اند؛ روز به روز نیز در حال گسترش هستند و موج جمعیت به آن‌ها می‌پیوندد.

♦ به خاطر بلد نبودن زبان نزدیک بود جانمان را از دست

بدهیم

اوایل که به سوریه رفته بودیم ارتباط‌گیری بسیار سخت بود. بعضی مواقع به دلیل بلد نبودن زبان نزدیک بود جانمان را از دست بدهیم. یک شب از توی سنگر سوری‌ها بیرون رفتیم. پشتمان باغ زیتون بود و ۵۰ متر جلوتر از سنگر دشمن قرار داشت. آدم عقب و می‌خواستیم برگردیم به سنگر که یک‌باره کسی از سنگر داد زد: «مین! گفتیم مین!؟ یعنی چطور می‌شود در عرض چند دقیقه مین گذاشته باشند. دوباره یک قدم جلوتر که دیدیم با عصبانیت می‌گویند مین! تعجب کرده بودم که چطور ممکن است. مگر همچین چیزی می‌شود. باز با صدای بلند داد زد: مین! چراغ قوه کوچکی که داشتم را روشن کردم شروع کرد به تیراندازی. سریع روی زمین خوابیدم. آن نفر با داد حرف می‌زد و منم با داد جواب می‌دادم. هرچه می‌گفتم حرف هم را نمی‌فهمیدیم تا اینکه یکی از نیروهای حزب‌الله که کمی فارسی بلد بود مرا شناخت. بعد فهمیدم «مین» یعنی تو که هستی که در زبان عامیانه اینطور گفته می‌شود.

نیروهای ایرانی که زخمی می‌شدند هم خیلی مظلوم بودند. در بیمارستان نمی‌توانستند ارتباط بگیرند یا اینکه نمی‌دانستند چطور هزینه بیمارستان را پرداخت کنند.

♦ اجازه حضور ما را «ابوحامد» داد

محرم دو سال پیش بود. ما ۲۴ - ۴۸ ساعت کار می‌کردیم. یعنی ۲۴ ساعت با ارتش بودیم و ۴۸ ساعت با نیروهای حزب‌الله. تقریباً هر روزمان پر بود تا اینکه به ایام محرم رسیدیم. هفتم محرم بود و ما هیچ هیئتی نرفته بودیم. از نیروهای سوری و حزب‌الله اجازه گرفتیم که به هیئت برویم. پرس‌وجو کردیم که هیئت فارسی‌زبانان کجاست. گفتند یک هیئت در یکی از مناطق دمشق هست. رفتیم در مجلس نشستیم. همینطور که سخنران صحبت می‌کرد دیدیم جمعیتی با لباس نظامی که همه افغانستانی هستند وارد هیئت شدند.

هیئت که تمام شد و سفره غذا را پهن کردند دیدیم به ظاهر اهالی افغانستانی هستند، ولی یکی با لهجه قمی، یکی با لهجه تهرانی یکی با لهجه مشهدی صحبت می‌کند. چون افغانستانی‌های مقیم سوریه با لهجه غلیظ عربی حرف می‌زنند و ما و آنها هیچ کدام زبان هم را نمی‌فهمیم، اما این دسته اینطور نبودند.

کمی صحبت کردیم و گرم گرفتیم. ازشان خواهش کردیم کاری کنید ما هم با شما باشیم. گفتند ایرانی‌ها اجازه ندارند توی گروه ما باشند، چون بنا نیست نیرویی از ایران در جنگ سوریه حضور داشته باشد. خیلی اصرار

یادبودی از شهید سید مصطفی صدرزاده

روایت سید ابراهیم



♦ محل شهادت سید مصطفی صدرزاده

سید مصطفی یا سید ابراهیم؛ فرقی نمی‌کند. او با زحمت فراوان و با یک دست لباس و دمپایی به همراه تیپ فاطمیون به سوریه رفته و پس از مدت کوتاهی نشان داده بود که می‌تواند فرمانده ای شجاع و باتدبیر باشد. گفت وگویی ذیل چند ماه پیش از شهادت او در روز تاسوعای ۱۳۹۴ در تهران انجام شده است؛ زمانی که مصطفی برای بهبود مجروحیتش برگشته بود.

♦ سپاه محمد (ص)، اولین هسته تیپ فاطمیون

هسته اولیه شکل‌گیری تیپ فاطمیون، تعدادی از بچه‌های افغانستانی بودند که به آنها سپاه محمد (ص) می‌گفتند. این گروه در افغانستان علیه شوروی می‌جنگیدند و نیروهایی بودند که از انقلاب اسلامی ایران نیز حمایت می‌کردند و به نوعی نیروهای امام خمینی (ره) محسوب می‌شدند و در جنگ با طالبان نیز حضور داشتند. سپاهیان محمد (ص) در دوره‌های مختلف از نظر تعداد اعضا در نوسان بودند و کم و زیاد می‌شدند. این‌ها به شدت مرید امام خمینی (ره) بودند. حتی یکی از رزمنده‌ها به خاطر اینکه بتواند در جنگ تحمیلی شرکت کند، شناسنامه ایرانی گرفته بود. زمانی که آمریکا در افغانستان مستقر شد، گروه از هم پاشید و بسیاری از رزمنده‌ها مقیم ایران شدند؛ چون دولت افغانستان آنها را بازداشت می‌کرد و سرویس‌های جاسوسی آمریکا به

دنبالشان بودند.

زمانی که بحث سوریه پیش آمد از جمهوری اسلامی تقاضا کردند که کمک کند تا در جنگ شرکت کنند. این تقاضا را حاج آقا علوی و شهید ابوحامد (فرمانده تیپ فاطمیون) مطرح کردند. انقلاب اسلامی هم که همیشه و همه‌جا حامی گروه‌های مقاومت است، از تشکیل گروه فاطمیون حمایت کرد.

هسته اولیه تیپ فاطمیون با ۲۵ نفر شکل گرفت و اینها اولین نیروهایی بودند که به سوریه رفتند. اوایل با گروه‌های عراقی کتائب سیدالشهدا و دیگر گروه‌ها کار می‌کردند و به عنوان دسته کوچکی در کنار آنها قرار می‌گرفتند. کم‌کم راه باز شد و هر بار که شهیدی از بچه‌های افغانستانی را برای تشییع به ایران و افغانستان می‌آوردند، موجی از شیعیان افغانستان برای دفاع از حرم حضرت زینب (س) به سوریه رفتند.

کردیم. یکی گفت میدانی من که هستم که اینطور اصرار می‌کنی؟ گفتیم نه. گفت من مسئول حفاظت هستم. زدیم توی سر خودمان! چون کار حفاظت همین بود که اگر ایرانی داخل گروه می‌شد، او را بیرون می‌کردند و به شدت در این موضوع سختگیری داشتند. نمی‌دانم چطور شد و خدا به دلش انداخت و با «ابوحامد» صحبت کرد.

ابوحامد می‌گفت اگر شما شهید یا زخمی شدید چه کاری کنیم؟ گفتیم اگر شهید شدیم ما را رها کنید و بروید. به زخمی‌های ما هم کاری نداشته باشید. فقط اجازه دهید در عملیات‌ها با شما باشیم.

♦ برای عضویت در تیپ فاطمیون زبان

افغانستانی یاد گرفتیم

اولین عملیاتی که با تیپ فاطمیون همراه شدیم عملیات حجیره پشت حرم حضرت زینب (س) بود. عملیات بسیار خوبی بود و توانستیم پشت حرم را آزاد کنیم. روز تاسوعای دو سال پیش این عملیات انجام شد و ما هم توانستیم جزوی از تیپ فاطمیون باشیم. ۷۰ روز با نیروهای تیپ در منطقه بودیم. مدتی می‌شد که در منطقه حضور داشتیم و عملیاتی هم نبود؛ برای همین تصمیم گرفتیم به ایران برگردیم. با نیروهای تیپ صحبت کردیم که برای بازگشت دوباره به سوریه مشکلی برای حضور در تیپ نداشته باشیم. به محض اینکه به ایران برگشتیم مدتی کارهای مجروحیت یکی از دوستان را انجام دادیم. بعد که خواستیم از کانال نیروهای فاطمیون به سوریه برگردیم، دیدیم اجازه نمی‌دهند. به هر ترتیب ظاهرمان را تغییر دادیم، شناسنامه افغانستانی گرفتیم، زبان کار کردیم و دوباره عضو تیپ شدیم.

این پروسه نزدیک به دو ماه طول کشید. فقط یک ماه زبان کار کردیم. لهجه‌ای که گرفته بودیم شبیه سنیهای افغانستان شده بود، برای همین شک کرده بودند از نیروهای نفوذی هستیم. مرتب ما را به حفاظت می‌بردند. خیلی سختی کشیدیم تا اینکه ما را پذیرفتند.

♦ هیچ گردان و دسته نظامی ایرانی در سوریه نیست

در حال حاضر وضعیت خوبی در سوریه وجود دارد. اگر بگوییم ۵۰ درصد کشور دست نیروهای تکفیری است و ۵۰ درصد دست نیروهای ما؛ نکته مثبتی که این وسط وجود دارد این است که نیروهای ما همه یکی و متحد هستند؛ اما قسمتی که دست نیروهای دشمن است بین گروه‌های مختلف مانند جیش الحر، النصره، داعش و غیره درگیری است. نکته مهم دیگر در درگیری‌های سوریه این است که هیچ گردان و دسته نظامی از ایران در سوریه نیست. ایران تنها حضور مستشاری دارد و کمک کرده تا سوری‌ها نیروهای دفاع وطنی داشته باشند. دفاع وطنی هم سعی کرده است روی اعتقادات و اخلاق بچه‌ها کار کند. این همان چیزی است که سید حسن نصرالله نیز در سخنرانی‌های خود به آن اشاره کرده و گفته اگر سراسر سوریه را بگردید ۵۰ نفر ایرانی را پیدا نمی‌کنید.

♦ مقاومت دیگری کنار اسرائیل شکل گرفته است

امروز موضوع مقاومت همانگونه که در لبنان زنده شد در سوریه نیز زنده شده است. اینچنین گروهی که متکی به خود در سوریه نیز شکل گرفته است. گروهی قوی و اسرائیل‌ستیز بغل گوش رژیم صهیونیستی شکل گرفته و این از برکات جنگ است.

برکت دیگری که این جنگ داشت این است که بسیاری از علوی‌های سوریه، از لحاظ اعتقادی به شیعیان دوازده امامی نزدیک شوند. نکته دیگر هم اینکه بسیاری از نیروهای سوری و دفاع وطنی که اهل نماز نبودند نمازخوان شدند. نفوذ ایران سلاح و تکاور و کماندوها نیست، نفوذ ایران نفوذ معنوی بوده است.

یکی از فرماندهان سوری با گریه به یکی از فرماندهان



به من بی سیم زدند و خبر دادند اینجا حمله شده. ساختمانی که دست سوری‌های‌ها بود سقوط کرد و به دست دشمن افتاد. داوطلب خواستیم تا به ساختمان حمله کنیم و آن را پس بگیریم. با فرماندهان هم هماهنگ کردیم. تا گفتیم چه کسی داوطلب است، حسن قاسمی آمد.

♦ به نیت ۸ نفر نام عملیات را

«علی بن موسی الرضا» گذاشت

۶ نفر دیگر هم آمدند. مجموعاً ۸ نفر شدیم. همین که حرکت می‌کردیم به حسن اشاره کردم که ببیند ۸ نفر هستیم. حسن بچه مشهد و خادم

علی بن موسی الرضا (ع) بود و ارادت خاصی به امام رضا (ع) داشت. می‌گفت از زمانی که به سن تکلیف رسیده است تا پیش از اینکه به سوریه بیاید زیارت شب‌های جمعه حرم او ترک نشده است. همین که فهمید ۸ نفریم گفت اسم عملیات را علی بن موسی الرضا (ع) می‌گذاریم. یا امام رضا (ع) گویان وارد ساختمان شدیم، همکف را پاکسازی کردیم و وارد طبقه یکم شدیم.

آرام آرام وارد شدیم طوری که بین ما و داعشی‌ها تنها یک فضای خالی بین دو دیوار بود. داعشی‌ها گفتند «مین» این دفعه بلد بودم چه بگویم. اشاره دادم بچه‌ها بچسبند به دیوار به حسن اشاره کردم تا نارنجکی را آماده کند. نارنجک را به من نداد کنار دیوار ایستاد و آن را سمت دشمن انداخت و فریاد زد نحن شیعه علی بن ابی طالب (ع) و نارنجک منفجر و درگیری شروع شد. مدام تیراندازی می‌کردند و ما هم مقاومت می‌کردیم.

دشمن مدام ما را قوم مشرک و مجوس صدا می‌زد و حسن هم با حالتی معنوی شروع کرد به جواب دادن که نحن ابناء فاطمه (س) (ما فرزندان فاطمه زهرا را رسول الله ایم (ص))، یا ابالفصل و یا حسین (ع) می‌گفتیم و حمله می‌کردیم. نارنجکی انداختند و من مجروح شدم.

حسن تنها شده بود. من و دوستم مجروح شدیم. نیم ساعت همینطور نارنجک رد و بدل شد. در دیوار ساختمان رو به بیرون شکاف ایجاد کرده بودند و مدام نیرویی به آنان ملحق می‌شد.

حسن قاسمی رجز می‌خواند و نارنجک می‌انداخت. یک دفعه اسلحه را زمین انداخت و دو نارنجک به دست گرفت و گفت می‌روم کار را تمام کنم. گفتیم پس جوری نارنجک‌ها را پرت کن که کار تمام شود. به سمت فضای خالی بین ما و داعشی‌ها می‌رفت که ناگهان برگشت، دیدم چیزی زیر لب می‌خواند. فکر کردم ترسیده گفتم حسن کار را به من بده، گفت تو که مجروح شدی. نگو داشت آخرین ذکرها را زیر لب می‌گفت. همین که رفت

صدای تیراندازی آمد. دست و پایم شل شد. می‌دانستم حسن اسلحه نداشت. بعد صدای انفجار آمد. با گریه رفتم و هر جور شد خودم را رساندم و حسن را صدا زدم. یکی دیگر از بچه‌ها به کمک آمد و حسن را گرفت. معلوم شد نارنجک حسن اثر کرده چرا که دیگر تکفیری‌ها تیراندازی نمی‌کردند. حسن را برگرداندیم عقب. از من هم خون زیادی رفته بود. ما را به بیمارستان بردند. شب جمعه این اتفاق افتاد و روز جمعه ساعت ۱۰ صبح حسن شهید شد.

جالب این بود زمانی که ترکش‌های بدنم را شمردم ۸ تا بود. قربانی این عملیات هم همین یک نفر خادم علی بن موسی الرضا (ع) بود. پیکرش را به ایران که آوردند در خواجه ربیع دفن کردند و تنها شهید مدافع حرمی است که در خواجه ربیع دفن شد.

♦ وهابی‌ها بفهمند پاکستانی در سوریه است

خانواده‌اش را می‌کشد

دلیل اینکه پیکر شهدا دیر به کشور برمی‌گردد این است که بعضی پیکرها می‌ماند، بعضی شناسایی نمی‌شوند، بعضی‌ها در ایران می‌ماند تا خانواده‌ها از افغانستان

سیستم نظامی خاصی در سوریه هست، شاید یک سرباز بالاتر از گروهیان را در سیستم ارتش سوریه نمی‌دید. وقتی سوری‌ها نیروهای ما را دیدند گفتند ما را با ارتش نگذارید می‌خواهیم با شما باشیم. دلشان می‌خواست پاسدارها بالا سرشان باشند ولی ایران محدودیت داشت. واقعاً عاشق بچه‌های ایرانی شده بودند

روایت امروز

ما می‌گفت ما از شما خیلی چیزها یاد گرفتیم؛ اینکه در خط مقدم با نیروهایمان باشیم. با نیروها غذا بخوریم، کنارشان باشیم؛ ما اینها را بلد نبودیم.

سیستم نظامی خاصی در سوریه هست، شاید یک سرباز بالاتر از گروهیان را در سیستم ارتش سوریه نمی‌دید. وقتی سوری‌ها نیروهای ما را دیدند گفتند ما را با ارتش نگذارید می‌خواهیم با شما باشیم. دلشان می‌خواست پاسدارها بالا سرشان باشند ولی ایران محدودیت داشت. واقعاً عاشق بچه‌های ایرانی شده بودند.

♦ فرماندهی میدان نبرد از روی موتور

از صمیمی‌ترین رفقایم که شهید شدند، حسن قاسمی از بسیجی‌هایی بود که خودش را به سوریه رساند. در حلب منطقه لیرمون حی الزهرا شهید شد، زمندهای عجیب دلاور بود که بسیار زیبا و معصومانه به شهادت رسید.

در سوریه باهم آشنا شدیم. منطقه‌ای در سوریه در دست بچه‌های فاطمیون بود. جناح چپ و راست را فاطمیون گرفته بودند و قسمت وسط منطقه را به دست نیروهای سوری دادند و ۲۰ نفر از نیروهای فاطمیون را پشتیبان اینها گذاشتند تا در صورت درگیری به نیروهای سوری کمک کنند.

اتفاقی که افتاد این بود که حمله‌ای سنگین در یکی از جناح‌ها صورت گرفت. با شهید قاسمی موتوری داشتیم خودمان را سریع به محل درگیری رساندیم. اوضاع که آرام شد و بعد خبر دادند در جناح دیگر درگیری شده رفتیم آنجا و شهید قاسمی شروع کرد به تیربار زدن و دشمن را زمین گیر کرد. دشمن از این دو ناحیه که دست فاطمیون بود نتوانست نفوذ کند برای همین به وسط حمله کرد جایی که ارتش قرار داشت. یک دیده‌بان تک‌تیرانداز گذاشته بودیم که اگر اتفاقی افتاد، خبر دهد.



بیابند.

در سوریه به غیر از فاطمیان گروه دیگری به نام زینبیون داریم که اهل پاکستان هستند. زینبیون از خود پاکستان و اکثراً از منطقه پاراچنار می‌آیند و جالب است آنها در پاراچنار هم در جنگ هستند و اگر وهابی‌ها بفهمند کسی از اعضای خانواده در سوریه است کل خانواده را می‌کشند؛ ولی با این حال به سوریه می‌آیند و می‌جنگند.

♦ فرزندان زمانی به دنیا آمد که در بیمارستان بستری بودم

آخرین باری که به ایران آمدم ماه نهم بارداری همسرم بود. بچه‌های زمانی به دنیا آمد که من به دلیل مجروحیت طبقه بالای بیمارستان بستری

بودم. همسرم نیز طبقه پایین بیمارستان. چیزهایی انسان در آنجا می‌بیند و به حدی عاشق حرم می‌شود که نمی‌تواند از آنجا دل بکند. به قول حضرت آقا کسانیه که در سوریه شهید می‌شوند گویی روز عاشورا با ابا عبدالله (ع) شهید شده‌اند.

♦ یاسین، شهید سوری که در دامان ابا عبدالله (ع) جای گرفت

روزی در حرم حضرت رقیه نشسته بودیم. ابویاسین مانیتورینگ حرم حضرت رقیه (س) است و پسرش از اعضای حزب الله بود که مدتی پیش شهید شد. عکس پسرش را در گوشی تلفن همراهش نشانمان داد. گفتم کمی از یاسین که شهید شده است تعریف کن. فضای خوبی بود شروع کرد به تعریف کردن و گریه کردن. گفت یک هفته قبل از شهادت، یاسین پیشم آمد و گفت که خواب امام زمان (عج) را دیده‌ام. امام زمان لیستی در دست داشت که نام من هم جزو لیست بود. برایم دعا کن تا شهید شوم و این لیست، لیست شهدا باشد. من هم برایش دعا کردم.

پدرش با گریه می‌گفت: یک هفته بعد شبی خواب دیدم آقا امام حسین (ع) سر یاسین را روی پیش گذاشته و او را می‌بوسد و با جام زیبایی به او آب می‌دهد. با گریه از خواب بیدار شدم تا نماز صبح صبر کردم. نماز صبح را خواندم و دیگر خوابم نبرد تا اینکه ساعت حدود ۹ صبح که تلفن زنگ زد و خبر شهادت یاسین را دادند. درست همان جایی که امام بوسیده بود، تیر اصابت کرده بود.

♦ رزمندگان ۸۵ ساله عضو فاطمیان

در لشکر فاطمیان از ۱۵ ساله تا ۸۵ ساله با دشمن تکفیری می‌جنگند. در عملیات آخر رزمندگان ۸۵ ساله داشتیم که اصرار می‌کرد ما به جلو ببرید. بعضی‌ها دانشجو هستند مثل شهید رضایی یا شهید بخشی که فوق لیسانس دارند. همه قشری در بین بچه‌ها دیده می‌شود. همچون دفاع مقدس ما، راه امام هنوز ادامه دارد.

من هر بار می‌خواهم به سوریه بروم به بهانه خریدن نان و با دمیایی از خانه بیرون می‌زنم و بر نمی‌گردم. گاهی همسرم ناراحت می‌شود. واقعاً سختی‌ها را این‌ها می‌کشند که با بچه‌های کوچک و حرف‌های مردم می‌سازند.

♦ رزمندگان سنی که روز تاسوعا شیعه و در روز عاشورا شهید شد

از شهید صابری هر چه بگویم کم گفته‌ام. بسیار با محبت بود. به فقیرها محبت می‌کرد، برای بچه‌ها خوراکی می‌خرید، با مردم سلام علیک می‌کرد. هر بار می‌آمد بچه‌های کوچک دورش جمع می‌شدند.

رزمندگان سنی داشتیم که روز تاسوعا در حرم شیعه شد و در روز عاشورا شهید شد. اسم جهادی‌اش «سید علی» بود اسمش را بچه‌ها علی گذاشته بودند و سید هم صدايش می‌کردند. همه رزمندگان را به اسم جهادی‌شان می‌شناسیم؛ به این دلیل که شناسایی نشوند. مخصوصاً



چیزی نگفتم و اجازه دادم هر کار می‌خواهد بکند تا ببینم واقعاً این کار را می‌کند و دلش را دارد یا نه. به نگاه به اسیر کرد بعد سهمیه غذایی را به او داد. سیگار داد و آب هم داد. گفتم پس چرا سرش را نبریدی؟ گفت نه، سنت حضرت علی (ع) نیست که اسیر را اذیت کنیم.

در زینبیه، یک قصاب سوری مغازه دارد. یکبار یکی از بچه‌ها گفت برویم این مغازه کار دارم. پول کمی که گاهی به عنوان تشویقی به بچه‌ها می‌دهند را به قصاب داد و گفت اضافه گوشت‌هایت را به اندازه این پول به سگ‌هایی که می‌آیند اینجا

و گرسنه هستند بده. قصاب بغض کرد و گفت این کار فقط از امیرالمؤمنین (ع) و محبان او بر می‌آید. با اینکه بچه‌ها آنجا مشکل مالی دارند ولی او پولش را برای غذای سگ‌های ولگرد دور حرم داده بود.

♦ پیام‌هایی به خاطر شجاعت شیر مردان فاطمیان

«کسب» در مرز ترکیه حدود ۲ هزار متر ارتفاع داشت و به دست نیروهای داعش افتاده بود. حزب‌الله گفته بود گرفتن این منطقه کار ما نیست چون منطقه مرتفع و دشمن دید کامل دارد. کاری که حزب‌الله بگوید کار ما نیست، هیچ کس دیگر توان انجام آن را ندارد. ارتش سوریه هم گفته بود ما نمی‌توانیم؛ اما بچه‌های فاطمیان قبول کردند عملیاتی را در این منطقه انجام دهند.

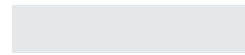
ابتدای عملیات شکست خوردیم و حتی سه شهیدمان را هم در آن منطقه جا گذاشتیم. فضای سنگینی ایجاد شده بود. نیروها بعد از عقب‌نشینی به دلیل شهادتی که جا گذاشتند با بغض به کوه نگاه می‌کردند. شهادتی که اسطوره‌های افغانستان بودند مثل شهید جاوید که دوره‌های تکاوری دیده و واقعاً عجوبه‌ای بود، یک تیر از چپ، یکی از راست یکی از وسط می‌زد و به جلو می‌رفت. هنوز هم گاهی که به او فکر می‌کنم به خاطر نبودنش افسوس می‌خورم. کسی به عقب‌نشینی فکر نمی‌کرد.

مرحله دوم عملیات را آغاز کردیم. به واقع اوج قدرت فاطمیان را یکی در دفاع تل قرین و دوم در حمله کسب دیدیم. چنان بچه‌ها رسیدند بالای کوه که دشمن را غافلگیر کردند. نفر اولی که از داعشی‌ها تیر می‌خورد یکی از چپ یکی از راست نارنجک را در سنگر می‌انداختند. این عملیات آنقدر بزرگ بود که سید حسن نصرالله بعد از این عملیات پیام داد که دست نیروهای فاطمیان را می‌بوسم و حاج قاسم پیام داده بود دست و پای این رزمندگان را می‌بوسم. دشمن هر چه سعی کرد منطقه را پس بگیرد نمی‌توانست. همان شب حمله کرد و تلفات سنگینی هم داد، اما نتوانست کوه را پس بگیرد.

♦ داعشی‌ها نماز شب می‌خوانند

یکبار اسیری گرفتیم که اهل پاکستان و آموزش دیده توسط عربستان بود و از راه ترکیه به سوریه آمده بود. واقعاً به اینکه اگر شیعه را بکشند به بهشت می‌روند اعتقاد و ایمان داشت. البته آدم‌هایشان مختلف است اما این اسیری که ما گرفتیم واقعاً اعتقاد قوی داشت. درست مثل خوارج هستند قرآن، نماز و نماز شب می‌خوانند و برخی‌هایشان حتی حافظ قرآن هستند ولی از آن طرف سر بچه ۶ ماهه را هم می‌برند.

البته در میان نیروهای دشمن جیش‌الحربها به شاعر دینی اهمیت نمی‌دهند. آن‌ها نیروهای سکولار هستند که در اسرائیل و اردن تعلیم می‌بینند. ولی سر شبکه همه این‌ها یکی هستند و هزینه و بودجه را چند خانواده صهیونیست می‌دهند. بعضاً زیر شاخه‌ها باهم مجادله دارند ولی سرشاخه یکی است. حتی نیروهای خودشان هم نمی‌دانند از طرف اسرائیل حمایت می‌شوند.



یکبار اسیری گرفتیم که اهل پاکستان و آموزش دیده توسط عربستان بود و از راه ترکیه به سوریه آمده بود. واقعاً به اینکه اگر شیعه را بکشند به بهشت می‌روند اعتقاد و ایمان داشت. البته آدم‌هایشان مختلف است اما این اسیری که ما گرفتیم اعتقاد قوی داشت. درست مثل خوارج هستند قرآن، نماز و نماز شب می‌خوانند و برخی‌هایشان حتی حافظ قرآن هستند ولی از آن طرف سر بچه ۶ ماهه را هم می‌برند

روایت امروز

برای بچه‌های فاطمیان خطرناک است. چرا که چند تن از خانواده‌های فاطمیان را ترور کرده‌اند. حتی زنگ زدند و تهدید کرده‌اند که به بچه‌هایتان اجازه ندهید برای جنگ بروند.

بچه‌های فاطمیان بسیار غریب و خاص‌اند و بسیار هم مورد عنایت حضرت زهرا (س) هستند.

♦ رزمندگان افغانستانی از برخورد ایرانی‌ها گلایه دارند

بسیاری از بچه‌های فاطمیان از رفتار ایرانی‌ها ناراحت هستند. واقعاً هم اگر نگاه کنیم برخورد ما با بچه‌های افغانستان خوب نبوده است.

♦ عملیات خیبر ۹ نام نیروهای فاطمیان را سر زبان‌ها انداخت

در عملیات خیبر ۹ من هنوز وارد تیپ فاطمیان نشده بودم و جزو نیروهای عراق بودم. خیبر ۹ به این شکل بود که بچه‌های سوری و ملیتهای مختلف بودند. جلوی خط حمله بچه‌های فاطمیان بودند. عقبی‌ها عقب‌نشینی کرده اما فاطمیان همچنان ایستاده بودند. از همه طرف محاصره شده بودند. همین عملیات هم تیپ فاطمیان را معروف کرد.

ما هم اسم فاطمیان را در خیبر ۹ شنیدیم که نیروهای شیعه از افغانستان آمده‌اند. یک رزمندگی به نام ابوسجاد شهدا را با فرعون به عقب منتقل می‌کرد. نیروهای فاطمیان با ۲۲ نفر در این منطقه جانانه ایستاد.

♦ محبت رزمندگان فاطمیونی به اسیر داعشی

یکی از رزمندگان از شهادت بچه‌ها خیلی ناراحت می‌شد، می‌گفت اگر داعشی‌ها را بگیرم سرشان را می‌برم. در یکی از عملیات‌ها یکی از داعشی‌ها را به اسارت گرفتیم.

خاطره سردار قاسم سلیمانی از شهید مصطفی صدر زاده معروف به سید ابراهیم از تیپ فاطمیون

خدا رزمنده ای را که در راهش جهاد می کند دوست دارد



سردار قاسم سلیمانی از سال های جوانی تا حالا که مویی سفید کرده است هنوز لباس رزم را علیه دشمنان اسلام در نیاورده و همچنان در حال مبارزه است.

وی خاطره ای از شهید مصطفی صدر زاده معروف به سید ابراهیم از تیپ فاطمیون که در سوریه و در مبارزه با تروریست های تکفیری به شهادت رسید می گوید:

در ایام فاطمیه سال قبل بود که شهید حسین بادیا اینجا آمد. در دیرالعدس دیدم که یک صدای خیلی برجسته و مردانه تهرانی از پشت بی سیم می آید، حسین پشت بی سیم با سید ابراهیم داشت صحبت می کرد، نمی شناختمش! پرسیدم این جوان تهرانی از کجا در تیپ فاطمیون جا گرفته؟! گفت: سید ابراهیم!

صبح که برگشتم از حسین پرسیدم که این سید ابراهیم کیه که با این صدای بلند و مردونه صحبت می کرد؟! سید را نشان داد گفت: این!

یک جوان باریک و نحیف! گفتم که من فکر می کردم یک آدم با هیكل بزرگ الان باید باشد با آن صدای کلفت و بلند!

یک جوان تو دل برویی بود، آدم لذت می برد نگاهش کند من واقعاً عاشقش بودم. آن وقت این جوان چون ما راهش نمی دادیم بیاید اینجا رفته بود مشهد در قالب فاطمیون به اسم افغانستانی خودش را ثبت نام کرده بود تا به اینجا برسد،

زرنگ به این می گویند! به ما و امثال ما که دنبال مال جمع کردن و ... هستیم نمی گویند!

با ذکاوت کسی است که اینطور کار را بدست می آورد و

داشته باشد محبتش را، عشقش را، عاطفه اش را و همه چیزش را در دلها پراکنده می کند. امثال سید ابراهیم در خیابان ها خیلی زیاد هستند، اما آن چیزی که سید ابراهیم را عزیز کرد و به این نقطه رساند همین راه بود.

بالاترین بهره را از آن می گیرد و به نحو احسن از فرصت استفاده می کند، چرا این کار را کرد؟! چون قیمت داشت. ان الله یحب الذین یقاتلون فی سبیله ... خدا کسی را که در راهش جهاد می کند دوست دارد، اگر کسی را خدا دوست

خاطره «سمیه ابراهیم پور» همسر شهید مدافع حرم «مصطفی صدرزاده»

آقا مصطفی در فتنه ۸۸ دو مرتبه مجروح شد

بود. علت استخاره های آقا مصطفی برای من مشخص شد.

شب که برگشت از اتفاقات روز عاشورا با یک بغض غیرقابل وصفی تعریف می کرد. وقتی می گفت یکی از بسیجی ها را داخل سطل زباله انداختند و زنده زنده آتش زدند، اشک در چشمانش حلقه می زد، اینکه واقعاً تکرار واقعه شام غریبان را با چشم دیده بود. این جمله از ذهنم گذشت که: «کارشان تمام شد، هرکس به خاندان کرامت بی حرمتی کند کارش تمام شده است، مردم در برابر بی حرمتی به امام حسین (علیه السلام) سکوت نخواهند کرد.» واقعاً به عین دیدم که در ۹ دی ماه مردم در برابر این بی حرمتی چگونه ایستادند.

آقا مصطفی در فتنه ۸۸ دو بار مجروح شد؛ بار اول ۲۵ خرداد با پنج ضربه چاقو به پای چپ و یک ضربه قمه به بازوی دست چپ آسیب دید، با آن همه جراحی، فتنه گران اجازه نمی دادند که آمبولانس به آنها کمک کند و تهدید به آتش زدن آمبولانس کردند و آقا مصطفی با تمام این جراحی و خونریزی از ساعت ۵ بعد از ظهر تا ۱۲ شب کف خیابان در میدان آزادی تهران افتاده بود، بعد از هفت ساعت خونریزی به بیمارستان منتقل شد. خونریزی آنقدر شدید بود که تا دو روز نتوان ایستادن نداشت. مجروحیت بعدی وی هم در روز ۱۶ آذر بود که از ناحیه انگشت دست دچار شکستگی شد.



صبح عاشورای ۸۸ زمانی که برای نماز صبح بیدار شدم دیدم آقا مصطفی با تسبیح در دستش استخاره می کند، بعد از کلی استخاره موبایل را برداشت و شروع کرد به شماره گرفتن، گفتم: «آقا این وقت صبح...» هنوز حرفم تمام نشده بود که شروع به صحبت با شخص آن طرف گوشی کرد و گفت: «خوبی داداش؟ میای بریم تهران؟ راستش خیلی استخاره کردم که برویم؛ استخاره خیلی خوب آمد. مراسم مسجد بمانیم پشیمانی دارد.»

صحبتش که تمام شد گفتم: «کجا؟ با کی؟ چرا؟ پس مسجد و دسته و مراسم چه؟» همه پرسش های من را بایک کلمه جواب داد: «دوباره در شبکه های اینترنتی قرار گذاشته اند که جمع شوند؛ هرچه استخاره کردم بمانم نشد.»

بعد که نگرانی من را دید، گفت: «نگران نباش؛ می رویم مراسم سعید حدادیان بعد از مراسم به حق حضرت زهرا (سلام الله علیها) خبری نمی شود و زود برمی گردیم، ان شاء الله نماز ظهر عاشورا را هم مسجد خودمان می خوانیم.»

آقا مصطفی رفت. من هم تا ظهر منتظر ماندم. خط تلفن های همراه خراب شده بود و امکان تماس هم نداشتم. مثل هفت ماه گذشته، روز عاشورا با دلشوره و استرس غروب شد. وقتی اخبار ۲۰:۳۰ را نگاه می کردم علت تمام دلشوره ها را فهمیدم، عاشورا و شام غریبان تکرار شده